

ایران‌شناسی در شوروی

تالیف

ایلیا پاولویچ بطروشفسکی

ترجمه

یعقوب آژند



انتشارات یلوف

١٠
٤٥



انتشارات نیلوفر

بها ۱۱۰ ریال

ای.پ. پتروشفسکی، ای.م. ارانفسکی

ایرانشناسی در شوروی و...

آزاد

۲۲

۱

ای. پ. پطروشفسکی

ای. م. ادراسکی

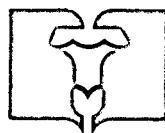
۷۸۵۹۱

ایران‌شناسی در شوروی

دولت در عهد ایلخانان

فقه اللغة ایرانی

ترجمه: یعقوب آژند



انتشارات نیلوفر روبروی دانشگاه
ای.پ. پطروشفسکی، ای.م. ارانسی
ایران‌شناسی در شوروی و...
ترجمه: یعقوب آژند
چاپ اول: زمستان ۱۳۵۹
حق چاپ محفوظ است

فهرست مطالب

صفحه	عنوان
۳	حرف اول
۷	دولت در عهد ایلخانان
۳۱	ایران شناسی در شوروی
۶۵	فقه اللغة ایرانی

حرف اول

ای. پ. پطروشفسکی در ایران نامی آشنا است. کارهای او در زمینه تاریخ ایران - خصوصاً تاریخ میانه ایران - حاکی از سخت کوشی وی در زمینه مسایل تاریخی ایران است. دید ویژه وی که منبعت از ایده‌ئولوژی خاص مملکتش است جای پای محکمی در بررسیهای وی از تاریخ ایران دارد. می‌شود گفت که اکثر آثار وی تاکنون به زبان فارسی برگردانده شده‌است. این دو مقاله از دو منبع متفاوت انتخاب و ترجمه شده است:

مقاله «دولت در عهد ایلخانان» (Rashidal - Din's Conception Of The State) در مجله Central Asian Journal چاپ شده بود؛ مقاله «ایران‌شناسی در شوروی» (History Of Iranian Studies) در سلسله مقالات پنجاهمین سال مطالعات شرقی شوروی به چاپ رسیده بود. کتاب مفصل ارانسکی تحت عنوان «مقدمه فقه اللغة ایرانی»

قبلاً توسط آقای کریم کشاورز به زبان فارسی ترجمه شده است؛ این مقاله در واقع فشرده‌ای از مطالعات زبانشناسی ایرانی در شوروی است که با عنوان (Old Iranian Philology and Iranian Linguistics) جزو سلسله مقالات پنجاهمین سال مطالعات شرقی شوروی به چاپ رسیده است. این مقاله در رابطه با مطالعات و بررسیهای زبانشناسی و فقه اللغة ایرانی در شوروی می‌تواند مشحون از اطلاعات برای خواننده باشد. امید، که این سه مقاله، که از اینجا و آنجا لقمه چین شده، بکار آید و گره از کاری گشاید.

ی. آژند

بخش اول

دولت در عهد ایلخانان

«مفهوم رشیدالدین از دولت»

نوشته: ای. پ. پطروشفسکی

رشیدالدین فضل‌الله بن ابی‌الخیر همدانی (حدود ۱۳۱۸-۱۲۴۷ م.) مورخ بزرگ ایرانی، متکلم شافعی، طبیب و دانشنامه نویس یکی از معروفترین سیاستمداران و وزیرای عهد غازان‌خان و الجاتیو خان مغول بود. فعالیت اجتماعی وی تاکنون مفصلاً مورد بررسی قرار نگرفته است. هدف این مقاله کوتاه به یک سو نهادن پرده ابهام از روی اصول اساسی فعالیت اجتماعی وی است.

برای درک صحیح مفهوم دولت که در فعالیت رشیدالدین نهفته بوده، اول از همه بایستی در نظر داشت که در تاریخ میانه ایران همیشه کشمکش بین دو گرایش سیاسی دیده می‌شد - گرایش به طرف یک دولت فئودالی متمرکز همراه با یک دستگاه دیوانسالاری عریض و طویل و گرایش به طرف اضمحلال نظام فئودالی همراه با نوعی سیستم فیف نظامی. این گرایشها را گروههای مختلفی از فئودالهای طبقه حاکمه

حمایت می کردند . کشمکش بین این دو گرایش در قرن سیزدهم در جامعه فتودالی ایران توسعه یافت چرا که با کشمکش میان دوجریان سیاسی در طبقات بالای فاتحین مغول ایران و سایر کشورهای آسیائی و اروپای غربی عجین و تلفیق شده بود.

هوادران جریان اول که ستایشگران و هوادران سنت مغولی و روش زندگی چادرنشینی بودند با زندگی تخته قاپو شده و حیات کشاورزی و شهری مخالفت می کردند و طرفداران پروپاقرص بهره کشی غارتگرانه از دهقانان اسکان یافته و ساکنین شهرها بودند^۱. این نمایندگان اشرافیت نظامی استبهای فتودالی - عشیره ای (عشایر مغولی و ترکی)، خودشان را در سرزمینهای دشمن مالک الرقاب حساب کرده و نوعی اردوگاه نظامی بشمار می رفتند و بین مردم اسکان یافته غیر ایل و ایل فرق زیادی قابل نبودند^۲. فاتحین با روشهای متفاوت هردوی این مردمان را غارت می کردند اولی را با جنگهای خانمان بر انداز و دومی را با تحمیل مالیاتهای سنگین. طرفداران این سیاست مراقب اینکه با این سیاست آنها، دهقانان و شهروندان از بین نروند، نبودند؛ آنها

۱- یاسای چنگیزخان مستلزم این بود که مغولان به صورت چادر نشین رهبری شوند نه به صورت اسکان یافته و یا تخته قاپو شده در شهرها؛ نگاه کنید به: حمدالله مستوفی، تاریخ گزیده، نسخه خطی دانشگاه لندن گراد، شماره ۴۷۲، ص ۱۵۳ (نه چاپ ای. گ. بروان) بانقل در: و. و. بارتولد، G.M.S N.S.، Turkestan، لندن، ۱۹۵۸ م.، ص ۳۶۱، یادداشت ۵.

۲- غازان خان امرای چادر نشین مغول را به خاطر عدم رعایت امتیاز بین رعایای ایل و یاغی مورد شماتت قرار داده است؛ نگاه کنید به جامع التواریخ چاپ ع.ع. علیزاده، جلد ۳، باکو، ۱۹۵۷ م.، ص ۴۷۸ (چاپ متن فارسی).

علاقه‌ای به حفظ وصیانت آنها نشان نمی‌دادند.^۱

جریان دوم را گروه کوچکی از اشراف چادر نشین^۲ و خصوصاً اکثر دیوانسالاران ایرانی حمایت می‌کردند. هدف این گرایش، ایجاد یک قدرت یک کاسه متمرکز در شخص ایلخان و اقتباس سنتهای کهن حاکمیت ایرانی از نوع دولت فئودالیسم متمرکز توسط فاتحین مغول، و در رابطه با این، جلوگیری از تمایلات گریز از مرکز اشرافیت عشیره‌ای خانه بدوش بود. برای انجام این مهم سازش فئودالهای ایران با ایلخان و بازسازی اقتصاد مملکت خصوصاً اقتصاد کشاورزی، که پس از حمله مغول از بین رفته بود و بالا بردن سطح زندگی شهری، تجارت و بازرگانی لازم می‌نمود. کاهش بعضی از تحمیلات مالی، تثبیت واقعی مالیاتها و تعهدات رعیت (که در زمان نواب ایلخان بزرگ و اولین ایلخانان ایران یک چنین تثبیتی وجود نداشت) از شرایط ضروری این جریان بشمار می‌رفت.^۳

۱- مثلاً نگاه کنید به: Istoria pervikh chetiriokh khanov

iz doma cingisova. ترجمه روسی از هیاسینث بیچورین (Hyacinth Bichurin)، SPb. ۱۸۲۹ م.، ص ۱۵۳؛ سیفی، تاریخ نامه هرات، چاپ محمد زبیر صدیقی، کلکته، ۱۹۴۴ م. ص ۱۰۵؛ جوزجانی، طبقات ناصری، چاپ ناسائو-لیس (Nassau - Lees)، کلکته، ۱۸۶۴، صفحات ۴۰۲-۴۰۱. ۲- هواداران این روند بخصوص به منگوقاآن (جامع التواریخ، جلد ۲، چاپ ای. بلوشه، لیدن - لندن، ۱۹۱۱، صفحات ۳۱۴-۳۰۸) و به اوکتای قاآن (تاریخ جهانگشای، جوینی، چاپ میرزا محمدخان قزوینی، جلد ۱، لیدن - لندن، ۱۹۱۲، صفحات ۱۹۱-۱۵۹ (متن فارسی) ترجمه انگلیسی توسط جی. آ. بوئل، جلد ۱، منچستر، ۱۹۵۸ م. صفحات ۲۳۶-۲۰۱) پیوسته بودند.

۳- برای اطلاعات زیاد در مورد این دو روند نگاه کنید به: ای. پ.

پطروشفسکی، Zemledelie i agrarnie otnosheniya v irane XIII ←

در زمان شش ایلخان، اولین سیاست درزی نخستین گرایش بر همه جا مسلط بود (هرچند که زیاد رویش تأکید نمی شد). کشمکش بین طرفداران دوجریان فوق الذکر در بعضی موارد، البته نه همیشه، بانوعی کشمکش مذهبی در طبقات بالای فاتحین مغول، کشمکش بین بودائیان و مسیحیان نسطوری از یک طرف (قبیله کرائیت یکی از قبایل مغول^۱ در قرن یازدهم دین مسیحی را قبول کرده بود^۲) و مسلمانان مورد حمایت اشرافیت نظامی ترکی و دیوانسالاری و اشرافیت روحانی ایرانی از طرف دیگر تلفیق شده بود. فقط یک بار (آنهم در زمان ایلخان ارغون خان) یهودیها هم در مبارزه با مسلمین شرکت داشتند^۳.

— XIV vekov، مسکو-لنین گراد، ۱۹۶۰ م.، صفحات ۵۳-۴۶؛ در این کتاب اشارات زیادی هم به منابع و ادبیات شده است. ترجمه فارسی این کتاب: کشاورزی و مناسبات ارضی در ایران عهد ایلخانان، ترجمه کریم کشاورز تهران، ۱۳۴۴-۱۹۶۶، جلد ۱، صفحات ۹۰-۷۹.

۱- یا شاید هم یک قبیله ترک نژاد بوده است.

۲- قرن سیزدهم میلادی قسمتی از قبیله کرائیت همراه با امرایشان در آذربایجان ساکن شدند.

۳- راجع به روابط مذهبی در عصر ایلخانان و سیاست مذهبی آنان نگاه کنید به: پ. پلیوت (P. Pelliot)، «Les Mongols et la papauté»، در مجله *Révue de L'orient chretien*، سری سوم، سال سوم (جلد ۲۳)، شماره ۱-۲؛ سال ۴ (جلد ۲۴)، شماره ۳-۴؛ سال ۸ (جلد ۲۸) شماره ۱-۲؛ برتولت اشپولر، *Die Mongole Irann*، برلین، ۱۹۵۵ م، صفحات ۲۴۹-۱۹۸؛ ای. پ. پطروشفسکی «Rashid ad -Din - Sbornik i yego istoricheskiy trud» (مقدمه ای بر رشیدالدین) در مجله *Letopisey* جلد ۱، شماره ۱ (L. - M.، ۱۹۵۲) صفحات ۱۵-۱۴؛ ای. پ. پطروشفسکی، «K istorii khristianstva v sredney Azii»، در مجله *Palestinskiy Sbornid*، سال ۱۵ (۷۸)، M. - L.، ۱۹۶۶ م. صفحات ۱۴۷-۱۴۲؛ آ. بوزانی، «مذهب در عصر ایلخانان» در کتاب *CHI (Combridge History of Iran)*، جلد ۵، فصل ۷، کمبریج، ۱۹۶۸ م. صفحات ۵۴۹-۵۳۸.

از سالهای ۸۰ تا ۹۰ قرن سیزدهم میلادی دولت ایلخانی، بحران اقتصادی عظیمی را که معلول نتایج مخرب فتوحات مغول و سیاست مالیاتی فاتحین بود از سر گذراند.^۱ رشیدالدین تصویر مفصلی از این بحران اقتصادی عرضه کرده است^۲ روشی که غازان خان (۱۳۰۴-۱۲۹۵ م.) خارج از مسأله بحران بدنبال آن شتافت کنار آمدن با مسلمین (بطور کلی ایرانیان) دیوانسالار کشوری و اشرافیت مذهبی بود که این مهم با اتخاذ اسلام به عنوان مذهب رسمی دولت و اجرای يك رفرم مالیاتی و اصلاحات دیگر فراهم شد. در رابطه با این مسأله بود که رشیدالدین در زمان غازان خان به مقام وزارت منصوب شد و در واقع صدراعظم و شخصیتی گردید که اصلاحات این ایلخان را در چهارچوب سیاستی از نوع جریان دوم به مرحله اجرا گذاشت. رشیدالدین یکی از برجسته ترین نمایندگان و نظریه پردازان این سیاست بود. پس از کشف و چاپ مکاتبات رشیدالدین، شکی نمی ماند که وی در اصلاحات غازان خان پیشقدم بوده است. این مکاتبات ثابت کرد که اساس اصلاحات

۱- برای اطلاعات زیاد نگاه کنید به: ای. پ. بطروشفسکی، کشاورزی و مناسبات ارضی... صفحات ۸۳-۶۷؛ همان مأخذ. در مورد اشاراتی بر منابع نگاه کنید به ترجمه فارسی آن، جلد ۱، صفحات ۱۴۳-۱۱۳، و نیز نگاه کنید به: ع.ع. علیزاده، Sotsialno - ekonomicheskaya i Politicheskaya istoria Azerbaydzhana XIII-XVI V. باکو، ۱۹۵۶ صفحات ۱۳۴-۱۲۲.

۲- جامع التواریخ، چاپ ع.ع. علیزاده، جلد ۳، صفحات ۴۵۳-۴۵۲، ۴۸۳-۴۷۷، ۵۰۸-۵۰۹، ۵۲۸-۵۲۱، ۵۳۹-۵۳۸، ۵۵۵-۵۵۱، ۵۵۹-۵۵۷؛ مخصوصاً با تحلیل این منابع معلوم می شود که در اکثر نواحی فقط يك دهم اراضی زیر کشت بوده و بقیه به صورت متروک باقی مانده بود (ص ۵۵۵) و در بیشتر شهرها از هر ۵ خانه ۱۰ نفر خانه را ترک کرده بودند (ص ۵۵۹).

این ایلخان را بایستی در عقاید سیاسی این وزیر مورخ جست که به ترتیب زیر بود: دولت ایلخانی بایستی سنتهای ایرانی از نوع حاکمیت فتووالیسم متمرکز و بازسازی کشاورزی را که با سیستم قبلی مالیات از هم پاشیده بود و برای این منظور باید مقدار مالیات رعیت کاسته می شد اتخاذ نماید؛ بایستی وضع غنی و رسا و مساعد دستگاه دیوانسالاری کشوری و بویژه مالی به حالت اولش برگشته و بازسازی شود؛ بایستی علیه تمایلات گریز از مرکز نظامی - اشرافی فتووالیسم - که در درجه اول علیه قبایل مغول - ترکی همراه با خود سریها و شورشگریهایشان بود - مبارزه کرد. مکاتبات رشیدالدین^۱ و بخشی از جامع التواریخ که به غازان خان پرداخته^۲ و یرلیغهای^۳ که در آن بخش دیده می شود^۴ و دقیقاً توسط خود وزیر مورخ نوشته شده صریحاً منابع خوبی برای بررسی عقاید وی از دولت هستند.

این عقاید بطور کلی عقاید جدیدی نبودند. خیلی پیش از اینها عقاید مشابهی در رسالات تعلیمی - سیاسی فارسی - میانه نظیر رسالات، «سیرالملوک» به شکل نامه ای به پسر م از امیر طاهر ذوالیمینین (متوفی در ۸۲۲ م.) و در رسالات سیاسی تألیف ابو حامد الغزالی^۴ و سیرالملوک

- ۱- مکاتبات رشیدی، چاپ پروفیسور محمد شفیع، لاهور، ۱۹۴۷ م.
(متن فارسی)؛ و نیز نگاه کنید به: ای. پ. بطروشفسکی، «K voprosu o vestnik leningr-Podlinnosti Perepiski Rashid ad-Dina» در مجله universiteta، شماره ۹، صفحات ۱۳۰-۱۲۴.
- ۲- جامع التواریخ، چاپ علیزاده، جلد ۳، صفحات ۵۷۱-۴۰۹.
- ۳- طبری، تاریخ طبری، چاپ م. جی. دو گوژ (M. J. de Goeje).
- سری سوم، صفحات ۱۰۶۱-۱۰۴۶.
- ۴- کتاب نصیحة الملوك غزالی، ترجمه ف. باگلی (F. Bagley)، اکسفورد، ۱۹۶۴ م.

نظام الملك^۱ ورسالات سیاسی دیگر آمده بود. ولیکن در تمام این آثار لب و هسته مرکزی این عقیده، قسدرت مایشاء پادشاه و سلطان بود و درعین حال دلایلی هم برای يك سیاست عادلانه مالیاتی و «سعادت رعایا» ارائه شده و با کلی ترین اصطلاحات مورد بحث قرار گرفته بود. از طرف دیگر رشیدالدین که عقاید وی به صورت منظم و سیستماتیک در یک رساله ویژه سیاسی نوشته نشده بلکه در جاهای مختلف مکاتبات وی دیده می شود تمام هم و غم خود را به مسأله بهبود اقتصادی ایران که با فتوحات مغول از هم پاشیده بود و نیز به مسأله بالا بردن سطح زندگی رعیت به عنوان مؤدیان اصلی مالیات معطوف داشته بود. بایستی گفت که عبارات رشیدالدین از نظر سبک و محتوا متکی بر پیشینیان خود بویژه نظام الملك نیست^۲.

هرچند که رشیدالدین از يك خانواده یهودی الاصل بود^۳

۱- سیاست نامه، چاپ ج. شفر، پاریس، ۱۸۹۱م (متن فارسی و ترجمه

فرانسوی)؛ همان مأخذ، چاپ خلخالی، تهران، ۱۳۱۰ و ۱۹۳۱ (متن فارسی).

۲- فحوای فصلی از کتاب نظام الملك در مورد دیوانسالاری مالی و

«خزانه داری» و «عدالت» و غیره (چاپ شفر، متن اصلی، صفحات ۷، ۱۸،

۴۳، ۲۰۷-۲۰۵ و غیره) کاملاً با مفاهیم همان موضوعات در مکاتبات رشید-

الدین منافات دارد. رشیدالدین مثل نظام الملك موضوع خود را با آوردن

حکایات مزین نکرده است.

۳- مسأله نسب یهودی رشیدالدین (در منابعی که براساس گفته های

اردوی دشمن رشیدالدین تنظیم شده اند) موجب بحث هایی در میان تعدادی از

محققین که از کاترمر و بلوشه شروع شده، گشته است. پس از تحقیقات

فیشل و برتولت اشپولر و جی. آ. بویل به این سؤال جواب مثبت داده شد؛

نگاه کنید به: جی. آ. بویل، «تاریخ سلسله ای و سیاسی ایلخانان» (CHI،

جلد ۵، فصل ۴، ص ۴۰۷). ولی بنا به عقیده و. و. بار تولد (در بررسی

وی بنام «مقدمه ای بر تاریخ مغول» در مجله Mir islama، جلد ۱، ص ۷۹) ←

مع الوصف وی در مکاتبات خود (واز جمله در جامع التواریخ)^۱ به عنوان يك مسلمان سنی متعصب و وطن دوست ایرانی و ستایشگر سنتهای حاکمیت ایران صحبت کرده است. اسلام و بسویژه مذهب شافعی ایدئولوژی عمده اشرافیت دیوانسالار و روحانی ایران محسوب می شد و رشیدالدین یکی از سخنگویان نمونه این ایده ئولوژی بشمار

— و برتولت اشپولر، مغول در ایران، صفحات ۲۴۸-۲۴۷) رشیدالدین در زمان غازان خان اسلام را پذیرفته است (یعنی در زمان پنجاه سالگی اش) که این عقیده زیاد منطقی بنظر نمی رسد. مکاتبات وی مشحون از دانش اسلامی است (البته در اینجا چیزی از نوشته های تئوریک و گفته نمی شود که در دنیای اسلامی معروف است) و این کار از يك نفر که در سالهای میانه عمرش اسلام را پذیرفته باشد بعید بنظر می رسد. احتمالاً پدر او ابو الخیر علی يك نفر مسلمان بوده و رشیدالدین هم چنانکه خودش اشاره می کند قرآن را در طفولیت یاد گرفته است، (کاترمر، تاریخ مغول ایران، مقدمه، صفحات VI - VII). شاید پدر رشیدالدین به خاطر این اسم فرزندش را رشیدالدین گذاشته که نشانی از اسم عارف بزرگ قرن یازده میلادی یعنی ابوسعید فضل الله ابی الخیر میهنی داشته باشد،

۱- رشیدالدین از تنفر خود از دین یهودی صحبت کرده (کاترمر، همان مأخذ، ص CXXIV) و از تخریب کلیساها و کنیسه ها (که پس از فتوحات مغول ساخته شده بود) در زمان غازان خان خوشحال شده است (جامع التواریخ چاپ علیزاده، جلد ۴، ص ۳۰۰) و دستور اعدام بدعت گزاران (مزدکیها؟) و اسماعیلیان (ملاحده - مکاتبات رشیدی، شماره ۲۲، ص ۸۶) را در نامه ای به پسرش محمود حاکم کرمان صادر کرده و به او توصیه نموده که تصوف اسلامی را از شیوخ کرمان یاد بگیرد (همان مأخذ، شماره ۴۸، صفحات ۲۹۶-۲۸۸) و در کتابخانه ربع رشیدی خود در تبریز هزار نسخه از قرآن را به خط خوشنویسان جمع آوری کرده (همان مأخذ، شماره ۳۶، ص ۲۳۶) و در آنجا مدرسه ای برای قاریان قرآن (دارالقرآن، همان مأخذ - شماره ۵۱، ص ۳۱۸) ایجاد کرده است. وی موسس چندین مسجد و مدرسه بشمار می رفته است.

می‌رفت. روابط اوبا نظریه پردازان و فقهای اسلامی بسیار خوب بود، چنانچه در مکاتبات وی منعکس شده است. دوازده تا از نامه‌های وی خطاب به روحانیون اسلامی^۱ و دست‌اندرکاران دولت نظیر پسران، حکام ایالات، در زمینه‌های احسان و تفویض مستمری به روحانیون^۲ با توجه به نهاد اوقاف^۳ است و نیز نامه‌هایی که بر تفویض مستمری بدون بهره اوقاف به نظریه‌پردازان اسلام، زهاد، سادات، شیوخ و قاریان قرآن و غیره پای فشرده است.^۴

۱- مکاتبات رشیدی، شماره‌های ۲، ۱۲، ۱۳، ۱۶، ۲۳، ۲۵، ۲۶، ۲۹، ۳۶، ۳۷، ۴۵؛ از این نامه‌ها، نامه‌های شماره ۱۲، ۳۶، ۳۷، به نام صدرالدین محمد ترک‌کیمی مربی روحانی رشیدالدین و شماره ۱۶ به نام رئیس روحانیون، صدرالدین جهان بخارایی همراه با جوابیه‌ای در زمینه مسایل فلسفی آن شخص، شماره ۴۵ به نام شیخ صفی‌الدین اردبیلی صوفی معروف همراه با هدایایی بیش‌ازحد به‌وی صادر شده است. وزیر غیاث‌الدین رشیدی و امیر احمد رشیدی پسران رشیدالدین مرید شیخ صفی بوده‌اند (مناقب شیخ صفی اردبیلی، نسخه خطی انستیتوی شرقی آکادمی علوم ازبکستان شوروی ص b ۱۴۰-۱۴۰g به بعد).

۲- مکاتبات رشیدی، شماره‌های ۱۱، ۱۹ با نامه شماره ۱۹ (صفحات ۵۷-۶۹) حاوی نام ۵۱ نفر از فقها و شیوخ اسلامی است که بایستی هدایایی به پول و خز و اسب - دریافت می‌کردند.

۳- مکاتبات رشیدی، شماره‌های ۸، ۱۴، ۲۱ (ص ۸۸)، ۲۸.

۴- همان مأخذ، شماره ۱۰، ص ۲۶. - بایستی یادآوری کرد که برتولت اشپولر (مغول در ایران، صفحات ۲۴۹-۲۴۶) درباره سعدالدوله وزیر ارغون‌خان و نیز رشیدالدین به صورت دو «وزیر یهودی» صحبت کرده بدون اینکه ذکر کند که سیاستهای این دو وزیر کاملاً مغایر هم بوده است: ارغون‌خان بخاطر خوشحالی دشمنان اسلام، برای سعدالدوله نقشه‌ای را مطرح کرد تا نفوذ اشراف مسلمان ایرانی را کم کند و تمام مقامهای مهم‌اداری را از یهودیان پر نماید (وصاف، چاپ سنگی، بمبئی، ۱۲۶۹/۳-۱۸۵۲، ←

اگر عقاید اولین جریان سیاسی فوق‌الذکر متکی بر ریاسای بزرگ جنگیزخان باشد، ایده‌تولوژی رشیدالدین هم بر اساس شریعت اسلامی و سنت حاکمیت ایرانی بوده است. در نظر رشیدالدین ایلخان غازان خان، یک نفر خان اولوس، یک نفر واسال خان بزرگ مغول نبود بلکه «سلطان اسلام» «حضرت پادشاه اسلام، فرمانفرمای هفت اقلام»^۱ «حضرت خلافت پناهی، خسرو ایران که وارث ملک کیانست»^۲ بود. مشابه این مسأله دولت ایلخانان بود که بنظر رشیدالدین یک اولوس مغولی نبود بلکه ممالک ایران بود که مرزهای آن به قرار زیر بود: «از سرحد رود آمویه (= آمودریا) و سرحد رود جیحون^۳ تا مرزهای مصر و سرحدات روم (= آسیای صغیر) کشیده شده بود»^۴.

در جامع‌التواریخ که یک اثر تاریخی نیمه رسمی است این گرایش وطن دوستانه ایرانی اینجا و آنجا رخ نموده و سپس به صورت

— صفحات ۲۴۳-۲۳۸؛ میرخواند، چاپ سنگی لکهنو، ۱۳۹۸-۱۸۹۱، ص ۱۰۵). رشیدالدین (بدون در نظر گرفتن نسب وی) که به ایرانیان مسلمان ایرانی و اشراف روحانی متکی بود یکی از نظریه پردازان و علاقمندان مسایل اسلامی بشمار می رفته است.

۱- مکاتبات رشیدی، شماره ۳۹، ص ۲۴۶.

۲- همان مأخذ، شماره ۲۶، ص ۱۴۰.

۳- امروزه جیحان نامیده می شود که رودی است در ناحیه کلیکیه یا

پیرامیس باستانی.

۴- مکاتبات رشیدی، شماره ۱۹، ص ۶۹، درمورد تعیین مرزهای

«دولت ایران» نگاه کنید به همان مأخذ، شماره ۱۷، ص ۱۷؛ شماره ۱۳، ص ۳۴؛ شماره ۲۶، صفحات ۱۴۵-۱۴۴. البته مصر هرگز جزئی از دولت ایلخانی محسوب نمی شد ولی ایلخانان سعی می کردند سوریه و مصر را فتح کنند از اینرو یک چنین ادعایی نسبت به آنها داشتند و این دلیلی است بر اغراق گویی رشیدالدین درمورد تعیین مرزهای ایران.

مبدلی درآمده است. رشیدالدین در مکاتباتش بسیار رك گو و صریح-
 اللهجه است. در این مکاتبات وی راجع به ترکان (یعنی مغولان) با
 لحن شدیدی با عنوان جباران و ستمگران نسبت به رعایای ایرانی،
 صحبت می‌کند^۱. تنفر رشیدالدین از ترکان در نتیجه این واقعیت بوده
 که در او آخر دوره ایلخانان اشرافیت عشیره‌ای مغول - ترك دارای
 گرایش شدیدگریز از مرکز عنصر خودسرانه بودند که همیشه از قدرت
 مرکز و شخص ایلخان تمکین نمی‌کردند. رشیدالدین در نامه‌ای، امرای
 ترکان (= مغولان) را «محض تلبیس و معاون ابلیس» می‌خواند^۲.

چنانکه در بالا ذکر شد هسته عقاید سیاسی رشیدالدین این بود
 که برای زندگی دهقانان که مؤدیان اصلی مالیات بودند تسهیلاتی
 ایجاد کند چرا که همین مسأله در حفظ و اشاعه کشاورزی، بالابردن
 درآمد دولت و حفظ دهقانان از چپاول عامل مهمی بشمار می‌رفت.
 این عقیده را رشیدالدین طی نامه‌ای به پسرش شهاب‌الدین حاکم
 خوزستان ابراز می‌دارد: «باید که حکام را سه خزینه باشد: اول خزینه
 مال، دوم خزینه سلاح، سوم خزینه مأکولات و ملبوسات. و این خزاین
 را خزاین خرج گویند. و خزینه دخل، رعیت است که این خزاین مذکور
 از حسن سعی و کفایت ایشان پر شود. و چون احوال ایشان خراب شد
 ملوک را هیچ‌کامی به حصول نه‌پیوندد. و چون در عاقبت امور نظر کنی

۱- مکاتبات رشیدی، شماره ۷، ص ۱۷؛ شماره ۱۳، صفحات ۳۳-۳۴؛
 شماره ۴۴، ص ۲۶۳. اصطلاحات «مغولان» و «ترکان» در آن زمان اغلب
 در مقابل ایرانیان اسکان یافته، هم به قبایل چادرنشین مغول و هم به ترکان اطلاق
 می‌شده است.

۲- مکاتبات رشیدی، شماره ۴۶، ص ۲۷۴؛ «امرای ترکان که محض
 تلبیس و معاون ابلیس‌اند». این «ترکان» جته (jete) و یا به دیگر سخن، مغول
 نامیده می‌شدند.

اصل مملکتداری، عدل است، چون چنانکه گفته‌اند حصول و درآمد پادشاه از لشکر باشد و سلطنت درآمدی نداشته باشد که به لشکر بدهد^۱، و حال آنکه يك لشکر را بوسیله مالیات (مال) می‌توان ساخت و لشکری بدون مالیات وجود نخواهد داشت. مالیات توسط رعیت پرداخت می‌شود و مالیاتی بدون وجود رعیت وجود نخواهد داشت. و رعیت با عدل حفظ می‌شود. اگر عدالتی وجود نداشته باشد رعیتی هم وجود نخواهد داشت.^۲ يك چنین عقیده‌ای توسط خود غازان خان در موقع صحبت با امرا یعنی اشراف نظامی قبایل مغول - ترك ابراز شده است. وی در ضمن صحبتش با آنها در میان چیزهای دیگر می‌گوید: «که من جانب رعیت قازيك^۳ نمی‌دارم اگر مصلحت است تا همه را غارت کنم برین کار از من قادرتر کسی نیست به اتفاق بغارتیم، لیکن اگر من بعد تغار و آتش توقع دارید و التماس نمائید با شما خطاب عنیف کنم و باید که شما اندیشه کنید که چون بر رعایا زیادتى کنید و گاو و تخم ایشان و غله‌ها بخورانید من بعد چه خواهید کرد و آنچه شما ایشان را زن و بچه می‌زنید و می‌رنجانید اندیشه باید کرد که زنان و فرزندان ما نزد ما چگونه عزیزاند و جگر گوشه از آن ایشان نیز همچنین باشد و ایشان نیز آدمیانند، چون ما و حق تعالی ایشان را به ما سپرده و نيك و بد ایشان از ما خواهند پرسید جواب چگونه گوئیم به وقتی که ایشان را می‌رنجانیم جمله سیریم و هیچ خلل عاید نه، چه واجب آید و چه بزرگی و مردانگی حاصل آید از رعیت خود رنجانیدن الا آنکه شومی بزه

۱- به دیگر سخن از طریق غارت يك پنجم آن به جیب دولت می‌رفت.

۲- مکاتبات رشیدی، شماره ۲۲، ص ۱۱۹.

۳- یعنی تاجیک؛ این اصطلاح بعدها به همه ایرانیان اطلاق شد؛ نگاه کنید به مقاله برتولت اشپولر با عنوان «تاجیک» در دانشنامه اسلام، جلد ۲.

آن برسد و بهرکاری که روی آرند منجح نیاید که رغبت ایل از یاغی پیدا باشد و فرق آنست که رعایا ایل از اوایمن باشند و از یاغی ناایمن، چگونگی شاید که ایل را ایمن نداریم و از ما در عذاب و زحمت باشند و هر آینه نفرین و دعای بدایشان مستجاب بود و از آن اندیشه باید کرد. من شمارا همواره این نصیحت می‌کنم و شما متنبه نمی‌شوید.^۱»

احتمالاً این صحبت توسط رشیدالدین به غازان خان القاء شده است هر چند که توسط او نوشته نشده بلکه فقط به اربابش نسبت داده است. يك چنین نطقی به شکل متفاوتی در منابع دیگر نیز دیده می‌شود.^۲

البته اشتباه خواهد بود که در رشیدالدین بدنبال نوعی عقیده شدید دفاع از عدالت و «عشق به مردم» بود. بایستی در اینجا نوعی سنت ذاتی از سنت کهن حاکمیت ایرانی و نیز نوعی دولت فئودالی دوران پیش و مبارز و کارآمد و نوعی سیاست مرکزیت را در نظر بگیریم. رشیدالدین نوعی عدالت یعنی سیستم تثبیت مالیات نهفته در اصلاحات غازان خان^۳ را به جای خود مختاری که در زمان فتوحات خان بزرگ

۱- جامع التواریخ، چاپ علیزاده، جلد ۳، ص ۴۷۸.

۲- نگاه کنید به مجموعه اسناد جلایری بنام دستورالکاتب (نسخه خطی انستیتوی مطالعات شرقی آکادمی علوم شوروی و نسخه بدون شماره و. گ. تیاسن هاوزن (V.G. Tiesen hausen) در نسخه خطی وین، شماره ۱۸۵-F، لنین گراد (از ص a-b ۳۴ به بعد. «مقدمه» این کتاب مغایر با قطعه فارسی ارشاد الزریعه در زمینه کشاورزی است؛ متن اصلی و ترجمه روسی ارشاد الزریعه (از روی نسخه خطی ای. م. پشچروا، لنین گراد) رامی توان در کتاب ای. پ. پطروشفسکی، کشاورزی و مناسبات ارضی... صفحات ۵۷-۵۸ و ترجمه فارسی آن، جلد ۱، ص ۹۷-۹۸ دید، (در چاپ ارشاد الزریعه توسط عبدالغفار، ۱۳۲۳/۶-۱۹۰۵، «مقدمه» حذف شده است).

۳- جامع التواریخ، چاپ علیزاده، جلد ۳، صفحات ۴۸۶-۴۷۷.

و اوایل ایلخانان معمول بود شناسایی کرده است که اول از همه برای حفظ و صیانت دهقانان و زمینداران خرده پا که همیشه در معرض بدبختی و چپاول بودند لازم می نمود. وی در نامه فوق الذکر به پسرش شهاب الدین حاکم خوزستان، او را از انتصاب مأمورین حریص و طرفدار نفع شخصی بر حذر می دارد: «و دیگر خدمتکاران را امر کنی تا حد خود نگهدارند که چون از حد^۱ تجاوز کنند با تو گستاخ شوند، و در مال و وجه مردم طمع کنند، و آزار بردل آزادان برسانند و گردفته برانگیزند^۲ [و غبار در میان اندازند] و در کار ملک و مالک داری و هنی عظیم پدید آرند و خلاق را بر تو بشورانند^۳.

اگر ز باغ رعیت خورد ملک سیبی

بر آورند غلامان او درخت از بیخ^۴

به پنج بیضه که سلطان ستم روا دارد

زند لشکریانش هزار مرغ به سیخ^۵

رشید الدین در نامه ای به سنقر باورچی حاکم بصره که به او دستور می دهد تا اعراب شورشی را گوشمالی دهد، بر ضرورت شناخت افراد سرکش و متمرذ از یک طرف و افراد ایل و مطیع از طرف دیگر خصوصاً

۱- يك تعبير قرآنی است که معنی جزای ارتکاب مسایل حرام و ممنوعه را که ناشی از شریعت اسلامی است می دهد (قرآن، سوره ۲ آیه ۱۸۳؛ سوره ۷۰، آیه ۳۰).

۲- گردفته برانگیزند (یعنی ظلمی که باعث قیام رعیت گردد).

۳- و خلاق را بر تو بشورانند.

۵- در اینجا منظور، غلامان نظامی و نگهبانان از نوع غلامان زر خرید و بابه دیگر سخن ممالک است.

۵- مکاتبات رشیدی، شماره ۲۲، ص ۱۱۴. این قطعه که در این نامه نقل شده از سعدی است (سعدی، کلیات: چاپ سنگی، تهران، ۱۳۰۲-۱۸۸۴، صفحات ۴۲-۴۱).

دربین دهاقین و مزادعین تاکید می‌کند.^۱

رشیدالدین درنامه‌ای به پسرش جلال‌الدین حاکم روم یعنی آسیای صغیر به ترتیب زیر اندرزش می‌دهد: «از ارباب حراثت نگهداری کن چرا که آنها وسیله ثبات صلح و وسیله معاش نسل آدم (= مردم) هستند.^۲» بنابراین اساس سیاست رشیدالدین توجه به بالارفتن سطح زندگی رعایا به عنوان مؤدیان اصلی مالیات به منظور جلوگیری از قیامهای دهقانی بوده است. این توجه منبعت از انگیزه‌های کاملاً ملموس بود: طبق اطلاعات خود رشیدالدین مبارزه توده دهقانان از روستا - هایشان، بخاطر سنگینی مالیاتها و انواع دیگر ظلمها^۳ منجر به وضعی از امور گردید که در خلال سالهای هیجده قرن سیزدهم میلادی در ایران رخ نمود و تعدادی از گروههای شورشی و پارتیزانهای فراری را بوجود آورد که علیه قدرتها و مراجع قدرت مبارزه می‌کردند.^۴

رشیدالدین دریافته بود که اعمال سیاستهای مالیاتی و سایر

۱- مکاتبات رشیدی، شماره ۶، ص ۱۳.

۲- همان مأخذ، شماره ۲۱، ص ۸۳.

۳- جامع التواریخ، چاپ علیزاده، جلد ۳، صفحات ۴۶۰-۴۵۸،

۵۱۴؛ مکاتبات رشیدی، شماره ۵، ص ۱۲؛ شماره ۳۷، ص ۱۴۶.

۴- جامع التواریخ، چاپ علیزاده، جلد ۳، صفحات ۴۹۱-۴۸۶. از

نقطه نظر رسمی رشیدالدین به عنوان يك مورخ، این یاغیان فقط دزد بودند و حال آنکه از توصیف برمی آید که گروه این یاغیان مرکب از دهقانان فراری، عشایر فقیر (کرد، لر و حتی مغول) غلامان فراری و طبقات پائین شهروندان (رنود و اوباش) بودند. برای اطلاعات بیشتر درمورد این نهضت نگاه کنید به: ع.ع. علیزاده، - Sotsialno - ekonomich. i Politich. istoria -

Azerbaydzhana XIII-XIV vv. صفحات ۲۶۳-۲۵۸؛ ای. پ.

بطروشفسکی، کشاورزی و مناسبات ارضی...، صفحات ۴۰۸-۴۰۳؛ ترجمه

فارسی، جلد ۲، صفحات ۳۱۴-۳۰۶.

اصلاحات غازان خان بنا به فرامین ایلخان کافی نیست. وزیر مورخ معتقد بود که برای ترمیم سطح زندگی مأمورین و در درجه اول مأمورین مالی (عامل) تصفیه غاصبان، مختلسان بیت المال و چپاولگران مردم ضروری است. در نامه فوق الذکر به پسرش شهاب الدین حاکم خوزستان توصیه های زیر به چشم می خورد: «باید که بر ممالک و ولایات خوزستان عاملان سیر با ثروت و همت نصب کنی که چون عامل سیر باشد از مال رعیت دست کوتاه دارد و بهر چیزی حثیر طمع نکند و نیکو نامی خود طلبد که عاملان را در معنی میخ های مملکت گرفته اند و نشاید که میخها ضعیف باشد تا خیمه دولت و سایه بان حکام را استحکامی باشد و این معنی به سه صورت مستحکم گردد اول قدرت میخ و آن ثروت است دوم استواری فرو بردن [میخ] و آن از تمکین و همت است سیوم سخت بستن طناب و آن از اعتماد ملوک عالی جناب است.»^۱

رشید الدین در همان نامه برای يك نفر عامل نمونه، هشت نوع خصوصیت قایل شده است (۱) وفاداری و انصاف؛ (۲) برخورداری از اعتماد مردم «چرا که وی نبایستی اجازه هیچ نوع در رفتی را به آنچه که بایستی از مالیات گرفته شود بدهد و نیز نبایستی چیزی را از آنچه که باید به خزانه رد شود کنار بگذارد»؛ (۳) تجربه؛ (۴) شناخت از اوضاع اقتصادی، تا بداند از چه منبعی بایستی اصل مالیات گرفته شود و از چه منبعی زیاده ستانده شود؛ (۵) مهارت در خواباندن اختلافات؛ (۶) خصوصیات اخلاقی «چون اگر عامل حریص و نفع پرست باشد وی شروع به بالا کشیدن از مبلغ اموال و تجاوز به مال رعیت و دخل پادشاه می کند»؛ (۷) نجابت و اصالت «چرا که عامل بایستی از خانواده محترم و از بزرگوارگان باشد و باید املاک ایشانرا معاف

و مسلم گردانند^۱؛ (۸) منزله و بری از حرامها و رسوائیها باشد، چون وی نبایستی هیچ نوع حرصی نسبت به مال رعیت نشان دهد و باید به مرسوم و اقطاع خود که از دیوان دریافت داشته قانع باشد^۲.

رشیدالدین درنامه‌های خود از حکام ایالات می‌خواهد که مالیات را از دهقانان و شهروندان «برطبق قانون قدیم بستانند»^۳ از نامه‌ای به شیخ صدرالدین ترکیه‌یی که حاوی اطلاعاتی راجع به روستا-های مالیاتی اصفهان^۴ است و از نامه فوق‌الذکر به پسرش شهاب‌الدین حاکم خوزستان که در آن وجوهات دیوانی خوزستان^۵ معین شده

۱- مکاتبات رشیدی، شماره ۲۲، ص ۱۱۹. املاک ایشانرا معاف و مسلم گردانید یعنی حقوق معافیت مالی را که ایلخان به اشراف داده بود محترم شمرد.

۲- همان مأخذ صفحات ۱۱۹-۱۱۸.

۳- همان مأخذ، شماره ۱۰ (نامه به پسرش صدرالدین، حاکم قنسرین وعواصم)، ص ۲۰؛ مال رعیت بر قانون قدیم بستان؛ همان مأخذ، شماره ۹ ص ۲۰.

۴- مکاتبات رشیدی، شماره ۱۳، صفحات ۳۴-۳۲. در این نامه آمده که از گرفتن مالیات قلان و قجور و بعضی دیگر از تکلیفات که بعد از فتوحات مغول معمول شده بود دوری کند و مالیات برتجار و پیشه‌وران (یعنی تمغا) را که باز هم در زمان مغول معمول شده بود، به «یک دهم» یعنی پنج درصد (در هر معامله) و مالیات املاک خصوصی را به یک دهم محصول (ده یک) برساند و نیز کم کردن سایر مالیاتها. در این نامه همچنین آمده که این وضع بایستی در تمام ایالات مملکت پیاده شود.

۵- همان مأخذ، شماره ۲۲، صفحات ۱۲۲-۱۲۱. در اینجا نیز از کم کردن مالیاتها صحبت کرده و گفته که تمغا کاملاً از شهرهای خوزستان برچیده شود. در مورد جدول مالیاتهاي مذكور نگاه کنید به: ای. پ. بطروشفسکی، کشاورزی و مناسبات ارضی... صفحات ۳۴۴-۳۴۲؛ ترجمه فارسی، جلد ۲، صفحات ۱۹۷-۱۹۵.

روشن می‌شود که منظور رشیدالدین از ترتیبات مالیاتی (قانون) شباهت زیادی به بر گرداندن مصادره‌های وسیع و «غیر عادلانه» که «در زمان اتراک جابر^۱ و بتیکچیان ظالم» بعد از فتوحات مغول پیدا شده بود^۲، داشته است^۳. خلاصه‌مسأله مالیات بندی طبق اصلاحات مالیاتی غازان خان اعمال می‌شده است^۴.

رشیدالدین در رابطه با عقیده اصلاح کارآیی تشکیلات کشوری و نظارت شدید بر آن، ده نفر از چهارده تا پسر خود را حاکم ایالات زیر کرد: عراق عرب، کرمان، قنسرین و عواصم، سمنان و دامغان، روم (آسیای صغیر)، اصفهان، خوزستان، گرجستان (جورجیا)، اردبیل و شیراز^۵. پسردیگر او غیاث‌الدین محمد در زمان غازان خان نائب ولیعهد خراسان شد^۶؛ و مجدالدین پسر دیگر وی متصدی مأموریت‌های مهم دولتی گردید^۷. حکام سایر ایالات هم از خویشاوندان^۸ و یا زیردستان طرف اعتماد او بودند^۹.

۱- یعنی مغولان طبق اصطلاحات معمول زمان.

۲- بتیکچی (واژه ترکی) - «تیر» و در مفهوم گسترده یعنی مأمور دولتی.

۳- مکاتبات رشیدی، شماره ۱۳، ص ۳۳؛ در زمان اتراک جابر و

بتیکچیان ظالم پیدا شده است...

۴- جامع التواریخ، چاپ علیزاده، جلد ۳، صفحات ۴۸۶-۴۷۷.

۵- به آنها از ۵۳ نامه مکاتبات رشیدی، ۱۹ نامه ارسال شده است؛

مکاتبات رشیدی، شماره‌های ۴، ۵، ۹، ۱۰، ۱۱، ۱۴، ۱۷، ۱۹، ۲۰، ۲۱،

۲۲، ۳۹، ۴۳، ۴۴، ۴۸، ۴۹، ۵۱، ۵۲، ۵۳.

۶- نامه شماره ۲۷ مکاتبات رشیدی به نام اوصادر شده است.

۷- نامه شماره ۳۴ مکاتبات رشیدی به نام اوفرستاده شده است.

۸- به عنوان مثال خواجه معروف برادرزاده رشیدالدین، حاکم عانه،

رحبه وحیدیه است؛ نامه شماره ۷ به نام اوصادر شده است.

۹- مثلاً سقرباورچی، حاکم بصره (نامه شماره ۶ به نام اوست) و خواجه

کمال‌الدین سیواسی مستوفی روم (نامه شماره ۴۰ به نام اوصادر شده است).

به کارگیری خویشاوندان و افراد سرسپرده در پر مسوولیت ترین مقامات دولتی توسط وزیر پادشاه، در تاریخ میانه ایران يك امر عادی بشمار می رفت. وزیر معروف هلاکو خان و دونفر از جانشینان وی یعنی شمس الدین محمد جوینی، برادر مورخ معروف عطاء ملک جوینی، وقتی که برادرش را به حکومت عراق عرب برگزیده مین عمل را انجام داد. ولیکن جوینی در بر کردن مقامهای تشکیلات دولتی توسط پسران و خویشاوندان و از جمله تعدادی از اسلاف خود، فقط بدنبال سعادت خانواده خویش و امکاناتی برای غنی ساختن آن بود. رشیدالدین مردی با آن سن و سال و در آن زمان، بخصوص نمی توانست در فکر غنی ساختن خانواده اش، رشیدیان نباشد ولیکن طبق اذعانهایی که در آن زمان شده وی کاملاً از روی قانون عمل می کرده است: او بسیاری از اراضی متروک و موات را خرید و آبیاری کرد و آنها را کشت نمود و پراز جمعیت ساخت؛ وی از اراضی وقفی که خودش متولی آنها بوده يك درآمد ده درصد داشته است^۱؛ قسمت اعظم دارایی خود یعنی ۳۲۵۰۰۰۰۰ دینار را غیر از کل دارایی اش که در حدود ۳۵۰۰۰۰۰۰ دینار بود در کاروان تجاری عظیمی سرمایه گذاری کرده و به تجارت ازمین، اعضاء یکی از کمپانیهای معتبر تجاری سپرده بود^۲ که سود آن را به صورت جنسی، در درجه اول به صورت فرآورده های نساجی به او برگردانند^۳.

۱- تصویر کاملی از ثروت و املاک رشیدالدین در نامه او به مربی روحانی خود شیخ صدرالدین ترکهای آمده است - مکاتبات رشیدی، شماره ۳۶، صفحات ۲۴۰-۲۲۰. در مورد تحلیلی از این مسأله نگاه کنید به: ای. پ. پطروشفسکی، «Feodallye khoziaystvo Rashid ad-Dina» در مجله Voprosy Istorii، شماره ۴، صفحات ۱۰۴-۸۷.

۲- مکاتبات رشیدی، شماره ۳۶، ص ۲۳۸.

۳- در مورد فهرست اجناسی که رشیدالدین از این تجارت دریافت می کرده نگاه کنید به: مکاتبات رشیدی، شماره ۳۴، صفحات ۱۹۳-۱۸۳؛ شماره ۴۷، صفحات ۲۸۹-۲۸۲.

ولیکن رشیدالدین دشمن سرسخت غنی شدن از طریق باجگیری^۱ و تعدی بر املاک مؤدیان مالیاتی یعنی رعایا بود. وی شدیداً پسرش محمود حاکم کرمان را به خاطر اینکه اجازه داده بود محصلین مالیاتی و سربازان، مردم ناحیه بم را چاپیده و به بدبختی بکشانند و با اعمالشان باعث مبارزات توده‌ای گردند مؤاخذه نمود^۲. رشیدالدین در نامه دیگری به همان پسرش، از او می‌خواهد که ضرر و خسروانی را که بر دهقانان ناحیه بم وارد شده با گماردن مأمورین محلی خدا ترس برطرف کند و از طریق ارائه ۱۰۰۰ خروار بارالغ گندم و ۲۰۰۰ خروار بارالغ خرما به آنها، غیر از درآمد املاک رشیدالدین، جبران مافات آنها را بنماید^۳. رشیدالدین در نامه‌ای به برادرزاده اش خواجه معروف حاکم رحبه از اومی‌خواهد که رعیت را از ظلم و ستم و بدرفتاری عشایر ترک نگهدارد. در نامه دیگری به سراج الدین یکی از مأمورین مورد اعتمادی که به خوزستان فرستاده بود، دستور می‌دهد که از پایمال شدن محصولات اهالی ناحیه بیات جلوگیری کند و نگذارد اراضی قابل کشت آنها به صورت قشلاق عشایر عرب درآید^۴. رشیدالدین در نامه‌ای به امیر طخطاخ اینجو که متصدی املاک اینجو در فارس شده بود، او را به خاطر بدرفتاری با رعیت (طبق شکایت شاکیان) سرزنش کرده و او را تهدید

۱- مکاتبات رشیدی، شماره ۲۲، صفحات ۱۰۲-۱۰۱ (نامه‌ای به

پسرش شهاب الدین، حاکم خوزستان).

۲- همان مأخذ، شماره ۵، صفحات ۱۲-۱۱. در این نامه بدرفتاری

با دهقانان به طرز اسف‌انگیزی ترسیم شده است. نویسنده نامه از پسرش می‌خواهد که از فراریان بدبخت مواظبت کند و به آنها در برگشت به روستا- هایشان کمک نماید.

۳- مکاتبات رشیدی، شماره ۹، صفحات ۲۱-۱۹.

۴- همان مأخذ، شماره ۷، ص ۱۷.

۵- همان مأخذ، شماره ۳۳، صفحات ۱۷۸-۱۷۷.

به مؤاخذه نموده و از اومی خواهد که پسرش ابراهیم را برای «روبراه کردن کار مردم و برقراری عدالت» به فارس بفرستد^۱؛ نامه‌های رشیدالدین به پسرانش و نیز به مأمورین پراز توصیه برای بهبود زندگی دهقانان و از بین بردن بی‌عدالتی‌هایی که نسبت به آنها اعمال می‌شده، است^۲. و این توصیه‌ها و دستورات مشحون از صداقت است.

از مکاتبات رشیدالدین برمی‌آید که وی به امر آبیاری، ایجاد نهرها و کانالها و ساختن سدها و غیره توجه زیادی داشته است^۳. وی در برنامه‌های غازان‌خان که هدفش بهبود و اصلاح کشاورزی ایران بود شرکت کرد و نیز وارد در تجارتی شد که ایلخان برای اهداء و کشت انواع مختلف درختان میوه و غلات آنها را از هند و سایر کشورها دریافت کرده بود^۴. رشیدالدین بدون شک یکی از بزرگترین سیاستمداران

۱- مکاتبات رشیدی، شماره ۳۰، صفحات ۱۷۱-۱۵۸.

۲- همان مأخذ، شماره ۶، ص ۱۴؛ شماره ۱۰ صفحات ۲۳-۲۲، ۲۵-۲۶؛ شماره ۲۰، ص ۷۵؛ شماره ۲۱، صفحات ۸۴-۸۳؛ شماره ۲۲، صفحات ۹۴، ۱۲۰-۱۱۴؛ شماره ۲۷، صفحات ۱۴۷-۱۴۶ (که در آنها رعایای بدبخت و مشغول جنگ را در نواحی مرو و باورد و سایر مناطق خراسان مورد توجه قرار داده است. - محدوده این مقاله اجازه نمی‌دهد که واقعیتهای مأخوذ از این نامه‌ها، کاملاً مورد بررسی قرار گیرند).

۳- همان مأخذ، شماره ۳۷، صفحات ۲۴۵-۲۴۴؛ شماره ۳۹، صفحات ۲۴۷-۲۴۶ (در این دو نامه طرح کشیدن دوکانال از رودهای دجله و فرات که توسط رشیدالدین طرح‌ریزی شده بود آمده است). در مورد ویژگیهای این کانالها نگاه کنید به: ای. پ. پطروشفسکی. کشاورزی و مناسبات ارضی...، صفحات ۱۲۲-۱۲۰؛ ترجمه فارسی، جلد ۱، صفحات ۲۰۸-۲۰۶. و نیز نگاه کنید به: مکاتبات رشیدی، شماره ۲۸، صفحات

۱۵۸-۱۵۷؛ شماره ۳۳، ص ۱۸۱.

۴- جامع‌التواریخ، چاپ علیزاده، جلد ۳، ص ۴۱۵.

قرن سیزدهم و اوایل قرن چهاردهم میلادی ایران بشمار می‌رود. گرایش مرکزیت سیاسی وی (که در مکاتبات او و گزارشش از تاریخ ایلخانان و در جامع التواریخ منعکس شده) درزی سنت کهن حاکمیت ایرانی جز دشمنی اشرافیت نظامی قدرتمند مغولی و ترکی را که در صدد به انحطاط کشانیدن فتودالیسم و گرداندن قدرت ایلخان به صورت وسیله‌ای برای الیگارشی فتودالیسم نظامی بودند چیز دیگری بار نیاورد. و این دقیقاً چیزی بود که منجر به قتل خودرشیدالدین شد. سیاست‌وی نتوانست حمایت شدید گرایشهای تاریخی جامعه فتودالی را به خود جلب نماید و لذا باشکست رو برو شد و به انجام نرسید.

بخش دوم

ایرانشناسی در شوروی

ای. پ. پطروشفسکی

پس از انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر روسیه، بررسی و مطالعه تاریخ کشورهای خاور نزدیک و میانه، بویژه ایران، به دوره جدیدی از گسترش گام نهاد و تهیه علمی مسایل تاریخی این ممالک به میزان گسترده‌ای پی‌گیری شد. امروزه تاریخ ایران و کشورهای همجوار آن نه تنها در مراکز قدیمی مطالعات ایرانی - مسکو و لنین گراد - بلکه در مراکز جدید التأسيس جمهوری سوسیالیست شرق شوروی نیز، خصوصاً در تاشکند (دانشکده آسیایی دانشگاه دولتی آسیای مرکزی که قبل از و. ای. لنین تاسیس یافته و تاریخ تاسیس آن به قبل از ۱۹۲۰ م. برمی‌گردد) دنبال می‌شود. امروزه روز در دانشگاه‌های جدید افتتاح تفلیس، باکو، ایروان و در دانشگاه‌های بسیار جدید دوشنبه، عشق‌آباد و آلماتا مراکز ایرانشناسی و مطالعات ایرانی برپا است. ایجاد این مراکز بومی موجب مطالعات زبانها، تاریخ و گذشته فرهنگی جمهوریهای شرق شوروی شده است. بر خوردهای مداوم فرهنگی و سیاسی با حلقه‌های فلات ایران به زمانهای باستان و قرون وسطی برمی‌گردد.

پس از انقلاب اکتبر، در میان خلقهای فارسی زبان اتحاد جماهیر شوروی - تاجیکها، تالشها، تاتها و آستیها - نوعی علاقه نسبت به مطالعه تاریخ گذشته‌شان بوجود آمد. بابرپائی يك مرکز مطالعات ایرانی در انستیتوی جدید التأسيس مطالعات آسیائی آکادمی علوم اتحاد شوروی که بر اساس موزه آسیایی سابق (در سال ۱۹۳۰ م. درلنین گراد و در سال ۱۹۵۰ م. به مسکو منتقل شد) ایجاد شده بود و از سال ۱۹۶۰ م. با عنوان انستیتوی خلقهای آسیایی آکادمی علوم اتحاد جماهیر شوروی در مسکو معروف گشته بود و شاخه‌ای و مرکزی از نسخ خطی آن درلنین گراد قرار داشت میدان وسیعی برای توسعه همه‌جانبه تاریخ نگاری ایرانی بوجود آمد.

در سایه انقلاب کبیر سوسیالیستی ماه اکتبر شماره مراکز ایرانشناسی روبه‌فزونی گذاشت، تحقیقات زیاد شد و هر چه بیشتر روبه ازدیاد و پیچیدگی رفت. شخصیت‌های جدیدی در زمینه مطالعات ایرانی اتحاد جماهیر شوروی در عرصه علوم ظاهر شدند. در مطالعات ایرانی قبل از انقلاب روسیه (و همچنین مطالعات آسیایی بطور اعم) هنوز تفکیکی بین فقه اللغة و تاریخ ایران دیده نمی‌شد. آغاز این تفکیک با و. و. بارتولد در اثر کلاسیکی‌اش تحت عنوان «ترکستان در زمان غائله مغول» (۱۹۰۰ م.) رخ داد ولیکن روند تشکیل شاخه‌های مطالعات ایرانی به صورت يك روند مستقل، در زمان بعد از انقلاب شوروی به کمال رسید. مهمترین شخصیت‌های تاریخ نگاری شوروی در زمینه مطالعات ایرانی (و بطور کلی تاریخ نگاری شوروی راجع به کشورهای شرق) آنهایی هستند که بر اساس ایده‌ئولوژی و متدلوژی مارکسیست - لنینیست بار آمده‌اند. در این رابطه یکی از ویژگی‌های مطالعات ایرانی اتحاد جماهیر شوروی و تاریخ نگاری شوروی مبارزه علیه گرایشهای مرکز گرایی (Centrism)، استعمار گرایی و نژاد گرایی اروپایی که

به صورت نهانی و یا خیلی نهانی و به شکل مطالعات آسیایی بورژوازی گسترش یافته است، بود. بایستی اذعان داشت که این گرایشها حتی برای نمایندگان شرق شناس قبل از انقلاب روسیه نظیر و. ر. روزن (V.R. Rozen)، و. و. بارتولد، ن. یا. مار (N.Y. Marr)، آ. ای. کریمسکی (A.E. Krimsky) و بسیاری دیگر نیز بیگانه بود و محلی از اعراب نداشت. در عصر بعد از انقلاب شوروی مبارزه علیه تحریفات تاریخ کشورهای شرقی از موضع ایده‌ئولوژی استعماری نوعی زمینه‌نظری پیدا کرد. در مطالعات تاریخ‌نگاری ایرانی و بطور کلی در مطالعات شرق شناسی شوروی چشم‌انداز انسانی و بین‌المللی رخ نمود که منجر به رد گرایشهای بورژوازی خاورشناسی و انتقاد از تعدادی مفاهیم تاریخی متکی بر این گرایشها شد.

دانشمندان مطالعات ایرانی قبل از انقلاب روسیه تقریباً دلبسته تاریخ سیاسی، فرهنگی و حتی مذهبی خلهای ایران بودند؛ که البته تنها استثنا در این میان و. و. بارتولد بود. هرچند که وی يك نفر مارکسیست نبود مع الوصف بیشترین توجهش را معطوف بررسی اختلافات اجتماعی یا بدیگر سخن، مبارزات طبقاتی در تاریخ می‌نمود.^۱ یکی از کارهای مهم مورخین مطالعات ایرانی روسیه بررسی ساخت اجتماعی - اقتصادی ایران در توسعه تاریخی‌اش و مبارزات طبقاتی و نهضت‌های اجتماعی ایران و کشورهای همجوارش و از جمله تأثیر این نهضتها در ایده‌ئولوژی سیاسی و مذهبی بود. در تاریخ‌نگاری مطالعات ایرانی شوروی در ایام اخیر بیشترین تأکید بر مطالعه سیاست استعماری و امپریالیستی قدرتهای اروپایی در رابطه با ایران و کشورهای همسایه‌اش و مبارزه یکی و یا سایر گروههای اجتماعی در ایران علیه این سیاست و نهضت انقلابی در ایران بوده است.

می‌توان توسعه مطالعات ایرانی شوروی را از مثال زیر تا

اندازه‌ای دریافت: حدود شصت سال پیش مستشرقین غربی اعتقاد داشتند که کتابهایی که در روسیه نوشته می‌شود خواندنی نیستند و حال آنکه امروزه آثار دانشمندان مطالعات تاریخی و زبانشناسی ایرانی شوروی از معروفیت جهانی برخوردار شده است.

دانشمندان ایران‌شناس شوروی در متدلوژی خودشان راجع به تعالیم ساختهای اجتماعی - اقتصادی که حاوی تعدادی از آثارشان در زمینه بخصوص تاریخ کشورهای شرقی است - یعنی در زمینه اهمیت آبیاری، ثبات جامعه روستایی، وجود املاک سلطنتی، همزیستی کشاورزی اسکان یافته همراه با دامداری عشیره‌ای و نیمه عشیره‌ای - متکی بر مارکسیسم لنینیسم کلاسیک - کارل مارکس، فردریک انگلس، ولادیمیر لنین - می‌باشند. تعدادی از این تزا، خصوصاً یکی از آنها در مورد تسلسل ساختهای بالنده - جامعه اشتراکی آغازین، برده‌داری، فئودالیسم، سرمایه‌داری و کمونیسم - است در سخنرانی ولادیمیر لنین «راجع به دولت» (۱۹۱۹ م.)^۲ به اختصار آمده است. مورخین شوروی بر اساس متدلوژی مارکسیست - لنینیست در مورد دوره‌ای از تاریخ عمومی ایران کار کرده‌اند: اولین جامعه‌ای که در ایران برقرار شده و دارای طبقات بوده، جامعه برده‌داری است که در حدود قرن ششم قبل از میلاد مستقر گشته است. جامعه فئودالی متقدم بین حدود قرن سوم و پنجم قبل از میلاد و جامعه فئودالی متأخر در قرن دهم میلادی برقرار شده است.

تحقیقات پراز رحمت مرحوم و.و. استروا (۱۹۶۵-۱۸۸۹ م.)^۳ وجود ساخت برده‌داری را همراه بانوعی آزادی و یانیمه آزادی جامعه روستایی در ایران باستان (که در درجه اول عشیره‌ای و بعد خانواده اشتراکی شد) نشان داد. سایر محققین روسی نیز: نظیر پروفسور ای. م. دیاکونوف^۴، آ. گ. پریخانیان^۵ و یو. ب. ژوزیفوف^۶ (U.B.)،

(Jusifov) مسأله وجود و ویژگی خاص نظام برده‌داری ایران باستان را مورد تحقیق و تدقیق قرار داده‌اند.

پروفسور دیاکونوف (I.M. Dyakonov)^۷ و اقرارعلایف (Iqrar Aliev) (باکو)^۸ تک‌نگاریهای اساسی در زمینه تاریخ باستان ماد انجام داده‌اند. و. و. استروا^۹، م. آ. داندامایف (M.A.)^{۱۰} (Dandamaev) و دیگران آثار چندی راجع به تاریخ اجتماعی و سیاسی ایران در دوره هخامنشیان به رشته تحریر درآورده‌اند.

بعضی از آثار و. و. استروا حاوی نتایج جدیدی برای تحقیق در منابع تاریخ هخامنشیان ایران است.^{۱۱} سایر آثار وی برای مطالعه تاریخ مذهب ایران باستان از اهمیت زیادی برخوردار است.^{۱۲} و. و. استروا، س. پ. تولستوف (S.P. Tolstov) و ک. و. ترور (K.V. Trever) خوارزم را خاستگاه مذهب زردشت به حساب آورده‌اند؛ اگر چه این نتیجه قابل بحث است (چرا که برای نتیجه‌گیری اینکه دین زردشتی از باکتریای باستانی برخاسته دلیل کمتری وجود ندارد) ولی نتیجه‌گیری دیگر و. و. استروا مبنی بر اینکه هخامنشیان دارای مذهب زردشتی نبوده‌اند، هر چند که آنها اهورامزدا را به عنوان خدای تمام ایرانیان به حساب می‌آوردند - کاملاً ثابت شده و یکی از برجسته‌ترین کشفیات مطالعات ایرانی بشمار می‌رود.

کارچندین ساله هیأت مرکب باستانشناسی جنرب ترکمنستان به ریاست م. ای. ماسون (M.E. Masson) برای تحقیقات مورخین مطالعات ایرانی شوروی غنیمت با ارزشی بشمار می‌رود. با اینکه نبایستی در اینجا در مورد یافته‌های باستانشناسی این هیأت زیاده از حد صحبت کرد ولی بایستی گفت که یافته‌ها تا چه حدی آثار تاریخی را در زمینه تاریخ پارت و مرگیانه (Margiana) که در عهد باستان دارای پیوندهای نژادی و سیاسی با ایران بودند تحت تأثیر قرار داده است. م. ای. ماسون

اولین کسی بود که براساس این یافته‌ها و تعدادی از منابع کتبی اثر با ارزشی را درباره تاریخ شهر نسا (Nicae) - باستانی ترین پایتخت پادشاهی پارتیان اشکانی - همراه با يك جدول سالشماری درباره تاریخ این شهر به رشته تحریر در آورد^{۱۳}؛ م. ای. ماسون همچنین آثار دیگری راجع به پارت باستان منتشر کرد^{۱۴}. در رابطه با تاریخ مرگیانه باستان بایستی از مقاله و. و. استرووا راجع به قیام مردم آنجا در زمان سلطنت داریوش اول صحبت کرد که نویسنده تاریخ آنرا پائیز سال ۵۲۲ قبل از میلاد قرار داده و آنرا با «توسعه گرایشهای دموکراتیک دین زردشتی در باکتریای و مرگیانه» ربط داده است^{۱۵}. م. ای. ماسون براساس یافته‌های باستانشناسی و منابع کتبی اثر بسیار مهمی راجع به کشاورزی مرگیانه باستانی منتشر کرده است^{۱۶}. مرحوم م. م. دیاکونوف مسأله ساخت جامعه طبقاتی (برده‌داری) را در باکتریای باستان به بحث نهشته است^{۱۷}.

کشفیات مهم دیگری توسط هیأت مرکب باستانشناسی جنوب ترکمنستان انجام شد: از سال ۱۹۴۸ م. آنها شروع به کشف قطعات رسی در جاهای باستانی شهر نسا جدید نمودند؛ این قطعات به عنوان مواد نویسندگی بکار رفت و از سال ۱۹۶۰ م. به بعد بیش از دوهزار تا از این قطعات کشف گردید. محققین این قطعات - م. م. دیاکونوف، و. آ. لیوشیتس (V.A. Livshits) (لنین گراد) اظهار داشته‌اند که این قطعات که متعلق به قرن اول قبل از میلاد است (بین ۱۳-۱۰۰ ق. م.) اسناد و مدارك اقتصادی جالبی راجع به اقتصاد سلطنتی (تاکستانها) اشکانیان هستند (اسنادی که درباره مصرف شراب می‌باشند). در نتیجه اینها منابع جدیدی را درباره تاریخ اجتماعی - اقتصادی پارت عرضه می‌کنند. مسأله خط و زبان این اسناد بحث مفصلی را در میان مورخین روس و خارجی مطالعات ایرانی و سامی برانگیخت. از همان آغاز

م. م. دیاکونوف وای . م . دیاکونوف و نیز و . آ. لیوشیتس معتقد بودند (که این عقیده‌ها بعدها گسترش یافته و مورد بحث قرار گرفت) که این اسناد به زبان پهلوی ویا به زبان قبل از زبان پهلوی و به زبان پارتی یعنی پهلوی (هرچند که تعدادی از عناصر واژگان آرامی در آن دیده می‌شود) نوشته شده است^{۱۸}؛ در میان دانشمندان خارجی که با این عقیده موافق بودند بایستی از: دبلیو. ب. هنینگ (W.B. Henning)، احسان یارشاطر، و ریچارد. ن. فرای و ای. ن. وینیکوف (I.N. Vinnikov) (لنین گراد) نام برد که عقیده داشتند خط و زبان این قطعات آرامی است؛ دانشمندان خارجی نظیر س. سگرت (S. Segert) و ک. تسگلدی (K. Tsegledi) نیز با این عقیده موافق بودند. چند تا از دانشمندان خارجی - یعنی م. شنیتسر (M. Schnitzer)، ف. التایم (F. Altheim) و ج. هارماتا (J. Harmatta) - گفته‌اند که خط این قطعات به زبان قبل از زبان پهلوی است و متن یا دارای املا بی‌قاعده است یا رو به پخته‌تر شدن روشن نیست که زبانش مورد توجه قرار گیرد. معلوم شد که اشاره‌ای. م. دیاکونوف و و. آ. لیوشیتس در مورد خواندن این اسناد در اصل صحیح بوده است. این اسناد منبع جدیدی را برای تاریخ اجتماعی - اقتصادی پارت ارائه می‌دهند (اقتصاد کشاورزی سلطنتی و اصطلاحات آن و همچنین آئین‌های مذهبی زردشتی در پارت).

در بررسی تاریخ ایران در عهد ساسانیان (۶۵۱-۲۲۶ م.) آثار عمومی دانشمندان شوروی، ب. ن. زاخودر (B.N. Zakhoder)^{۲۰} (مسکو)، م. م. دیاکونوف^{۲۱} و و. گ. لوکونین (V.G. Lukonin)^{۲۲} (لنین گراد) شایای ذکر هستند.

پروفسور ن. و. پیگولوسکایا (N.V. Pigulevskaya) عضو مکاتبه‌ای آکادمی علوم اتحاد جماهیر شوروی به خاطر تحقیقاتش در مورد

تاریخ ساسانیان ایران در اتحاد جماهیر شوروی از شهرت بسزایی برخوردار است. وی اثر مهمی در زمینه تاریخ کشورهای آسیایی (بیزانس، عربستان و ایران) نوشته که در درجه اول قرن سوم - پنجم میلادی یعنی دوره اضمحلال نظام برده‌داری و آغاز نظام فئودالی را مورد بحث قرار داده است. ن.و. پیگولوسکایا این مسأله مهم را در بعضی از تلم‌نگاریها^{۲۳} و مقالات^{۲۴} خویش به بررسی نهشته است. ن.و. پیگولوسکایا با استفاده از منابع یونانی - بیزانسی، سریانی، فارسی میانه (پهلوی) و عربی نتیجه‌گیری کرده که در ایران ورود به جامعه فئودالی در دوره فوق‌الذکر تکمیل شده است و هنوز اقتصاد برده‌داری و پدرسالاری در جامعه متقدم فئودالی وجود داشته است؛ در اینجا قبلاً انتقال زمین به مالکیت خصوصی صورت پذیرفته بود. در خلال سلطنت اشکانیان، شهرهای غربی ایران که هنوز قالب دولتهای خودمختار شهری را نگهداشته بودند آنرا در خلال حکومت ساسانیان از دست دادند و به صورت شهرهای سلطنتی درآمدند^{۲۵}. کتاب ن.و. پیگولوسکایا تحت عنوان «شهرهای ایران در اوایل قرون میانه» بسیار جامع‌تر از عنوان آنست. نویسنده در این اثر نه تنها ساخت داخلی شهرهای ایران، طبقه‌بندی شهروندان و سازمان هنرهای دستی (مخصوصاً نساجی) را بررسی کرده بلکه اسکان در املاک فئودالی و آبیاری را نیز به بحث نهشته است.

ن.و. پیگولوسکایا با استفاده از منابع تاریخی، جغرافیایی و حقوقی سریانی در مطالعه تاریخ اجتماعی و فرهنگی جامعه متقدم فئودالی ایران به اثر خود اعتبار بخشیده است^{۲۶}. محققین قبلی نیز از این منابع کلاً برای تاریخ کشورهای مسیحی شرقی استفاده کرده‌اند. ن.و. پیگولوسکایا همچنین تاریخ رقابت بین بیزانس و ساسانیان ایران را در زمینه تجارت ترانزیت کاروانی خصوصاً تجارت ابریشم مورد تحقیق

و تأمل قراردادده است.^{۲۷}

از برجسته‌ترین آثار درمورد موادفرهنگی ساسانیان ایران تک نگاریهای اصولی آکادمیسین ای. آ. اوربلی (I.A.Orbeli) وک.و. ترور^{۲۸} عضو مکاتبه‌ای آکادمی علوم شوروی رابایستی نام‌برد. ای. آ. پاخاموف^{۲۹} (E.A.Pakhomov) (باکو) چندین اثر راجع به آثار تاریخی ساسانیان در کشورهای ماوراء قفقاز نوشته است.

مسأله برقراری فتودالیسم، ویژگی خاص توسعه و رشد جامعه فتودالی در ایران توجه تعدادی از محققین را به خود جلب کرده است. آکادمیسین و. و. بارتولد^{۳۰} کار در این قلمرو را ادامه داد. یکی از معروفترین شاگردان و. و. بارتولد، مرحوم پروفیسور آ. یو. یاکوبوفسکی (A.U.Yakubovsky) عضو مکاتبه‌ای آکادمی علوم اتحاد جماهیر شوروی، در زمینه مطالعه توسعه نهادهای فتودالی، خصوصاً در آسیای مرکزی و در یک جهت نسبتاً تاریخی در ایران، آثار چندی تالیف کرد. این آثار در درجه اول در زمینه گسترش اشکال بهره‌کشی فتودالی در ایران و عراق در عصر سلطنت عباسیان بودند^{۳۱}. آ. یاکوبوفسکی در اثرش با نام «جامعه فتودالی در آسیای مرکزی»^{۳۲} نظام پنج یک را به عنوان شکل مسلط بهره‌کشی فتودالی مطرح کرده است و بیشتر قسمتهای این کتاب درباره ایران است. نویسنده در این کتاب فرآیند تکوین طبقات زمینداری فتودالی و انتقال نهاد اقطاع را از نوعی بهره‌کشی به نوعی فیف موروئی (املاک فتودالی) به بررسی نهشته است. در اثر دیگر آ. یو. یاکوبوفسکی ویژگی خاص مسایل گسترش فتودالی ایران بویژه ایران شرقی نیز مورد تأمل و بررسی قرار گرفته است^{۳۳}.

تعداد دیگری از دانشمندان شوروی نظیر پروفیسور و. ن. زاخودر (مسکو)، آ. م. بلنیتسکی (A.M.Belenitsky)^{۳۵} و آ. آ. علیزاده آکادمیسین آکادمی علوم آذربایجان شوروی^{۳۶} به مطالعه طبقات زمینداری

فتودالی بویژه املاک فتودالی، اقطاع و تکامل آن و از جمله اشکال اجاره فتودالی در ایران همت گماشتند و منابع و تحقیقات پراز در دسر ع.ع. علیزاده در بررسیهای مناسبات ارضی نهادهای فتودالی، اقتصاد و سیاست مالیاتی در دولت ایلخانان مغول (قرن سیزدهم - چهاردهم میلادی) پدیده‌های نوینی بشمار می‌رفت؛ ع.ع. علیزاده همچنین اصطلاحات اجتماعی جامعه فتودالی این دوره را مورد تجزیه و تحلیل قرار داده است؛ وی برای این منظور از موارد و مطالب منابعی استفاده کرد که نه تنها آذربایجان بلکه قسمت اعظم ایران را در بر می‌گرفت. ع.ع. علیزاده کشفیات مهمی در زمینه اهمیت اصطلاحاتی چون اینجو، اینجوی خاص، طرح و خراج و غیره به عمل آورد.

مسائل فوق‌الذکر همچنین توسط ای. پ. پطروشفسکی (لنین-گراد) هم دنبال شد. وی نشان داد که شناسایی حقوقی اقطاع موروثی در خلال حکومت مغول در ایران انجام گردید که فرمانی که غازان خان در مورد طبقات اقطاع نظامی در سال ۷۰۳/۱۳۰۳ صادر کرده بود مبین این مسأله بود^{۳۲}. ای. پ. پطروشفسکی همچنین در مورد سیورغال مطالعه کرده و به نتایج زیر دست یافته است: (۱) سیورغال به صورت شکلی از اراضی واگذار شده خصوصی، شکل رشد یافته اقطاع بود^{۳۳}؛ (۲) تفویض سیورغال نه تنها با معافیت مالیاتی (همانند تفویض اقطاع) بلکه با معافیت تشکیلات محکمه‌ای نیز رابطه داشت؛ در نتیجه، وابستگی فتودالی دهقانان بر صاحبان سیورغال تقویت شد و قدرت مرکزی همزمان با آن روبه ضعف رفت^{۳۴}. آثار مذکور مورخین شوروی همچنین اذعان داشتند که اقطاع و بعداً سیورغال در ایران نشانگر اشکال مهم سلطه فاتحین صحراگرد (ترك یا مغول) بر استقلال فتودالیسم دهقانان اسکان یافته بود که تمایز ویژه بین فیف ایرانی (املاک فتودالی) و فیف اروپای غربی را روی دایره ریخت. ای. پ. پطروشفسکی همچنین

اقتصاد و ساخت داخلی املاک فئودالی را در ایران^{۴۱} و از جمله بهره‌برداری از غلامان را در کشاورزی و وجود نظام برده‌داری را در جامعه فئودالی ایران بررسی کرده است.^{۴۲}

علاوه بر اینها مورخین تاریخ ایران شوروی مسایل تکوین جامعه روستایی، اشکال وابستگی دهقانان به فئودالها و وجود ممنوعیت دهقانان در مورد کوچ از خدمت اربابی به خدمت اربابی دیگر و وابستگی آنها به زمین را مورد تحقیق قرار داده‌اند. اولین بار و. و. بارتولد بود که عقیده وجود رژیم ارباب و رعیتی را در ایران زمان حکومت مغول ابراز داشت.^{۴۳} هر چند که وی بعدها این عقیده را توسعه نداد ولی با وجود این فرضیه او بسیار مثمر تر واقع شد. آ. آ. علیزاده تأیید کرد که برده گردانیدن دهقانان از مدت‌ها پیش از فتوحات مغول وجود داشت.^{۴۴} ای. پ. پطروشفسکی درباره این مسأله دو مقاله نوشت^{۴۵} که در آنها مفصلاً گزارشهایی را که در بساره این موضوع توسط آ. یو. یاکو- بوفسکی، و. ن. زاخودر، آ. م. بلنیتسکی و آ. آ. علیزاده عرضه شده بود مورد بررسی قرارداد و مواد منابع را تحلیل کرد و به این نتیجه رسید که وابستگی دهقانان به فئودالها در ایران تا قرن سیزدهم میلادی شکل ارباب و رعیتی نداشته است؛ وابستگی دهقانان به زمین توسط فاتحین مغول به خاطر گرایش عمومی به اقتصاد روستایی، کاهش نواحی کشت و تعداد دهقانان در روستا و در نتیجه کم آمدن تعداد مؤدیان مالیاتی و درآمد مالیاتی، انجام شد.^{۴۶}

تک‌نگاری ای. پ. پطروشفسکی با عنوان «کشاورزی و مناسبات ارضی در ایران قرن سیزدهم - چهاردهم میلادی» در دو بخش است: بخش اول، یک بررسی عمومی از وضع کشاورزی در ایران بعد از فتوحات مغول، وضع آبیاری، کشت ارضی و فن کشاورزی بشمار می‌رود؛ بخش دوم زمین‌داری فئودالی، اجاره ارضی، اشکال وابستگی

دهقانان به فتودالها و سیاست مالیاتی ایلخانان مغول را بررسی کرده است.^{۴۷} آ. ای. فالینا (A.I.Falina) (مسکو)^{۴۸} نیز تحقیقی راجع به تاریخ ایران در زمان حکومت مغولان انجام داده است.

مورخین تاریخ ایران شوروی توجه زیادی هم به تاریخ مبارزات طبقاتی در جامعه فتودالی ایران کرده اند: یعنی به نهضت های مردمی و بویژه نهضت های دهقانی، ایده نولوژی و خواسته های اجتماعی آنان. در میان این نوع آثار بایستی اول از مقاله و. و. بارتولد نام برد که مروری بر نهضت های دهقانی ایران انجام داده که از نهضت مزدکیها در بین قرن پنجم و ششم میلادی و مبارزات طبقاتی در شهرهای ایران در قرن هفتم و آغاز قرن هشتم شروع شده بود^{۴۹}. یکی از باارزش ترین مقالات و. و. بارتولد که بعد از مرگ وی به چاپ رسید مقاله ای بود درباره قیام دهقانان و عشایر در سال ۱۴۲۲-۱۴۴۱ م. در خوزستان به رهبری یکی از افراتیون مذهب تشیع بنام محمد مشعشع، که بامتنی از ترجمه يك منبع جدید^{۵۰} که توسط و. و. بارتولد کشف شده بود تکمیل گردیده بود. و. و. بارتولد در آثارش بارها تأکید کرد که بویژه مذهب تشیع به عنوان يك ایده نولوژی مذهبی در نهضت های خلق های ایران نقش بسیار زیادی داشته است^{۵۱}. ن. و. پیگولوسکایا تحقیق مفصلی راجع به نهضت های مردمی خصوصاً نهضت های دهقانی در دوره متقدم فتودالی، مزدکیها و قیام خوزستان در سال پنجاه سده ششم انجام داد^{۵۲}. وی همچنین نتیجه گیری کرد که هم دهقانان و هم پیشه وران دوش به دوش هم در نهضت ها شرکت می جستند و از اینها گذشته اینها نه تنها دهقانان ایرانی بلکه دهقانان سوری و اسرائیلی نیز بودند. ن. و. پیگولوسکایا تحلیل مفصلی از ایده نولوژی مذهبی و برنامه اجتماعی مزدکیها ارائه داد. مسأله انگیزه-هایی که باعث شد قبادشاه اول به مزدکیها به پیوند موجب تفسیرات متفاوتی در آثار ت. نولدکه (T. Noldke)، و. و. بارتولد (انگیزه-

های سیاسی)، کریستن سن (Christensen) (وحدت عقاید مذهبی) گردید. ن. و. پیگولوسکایا هر دو نقطه نظرهارا باهم تلفیق کرد و براین باور شد که قباد صادقانه تعالیم مزدک را پذیرفت^{۵۳} ولی درعین حال از اتحاد با مزدکیها برای هدف سیاسی استفاده کرد: یعنی می‌خواست بدین طریق قدرت سیاسی و فئودالی اشرافیت نظامی و مذهبی را تضعیف نماید.

و. ن. زاخودر همچنین اهمیت نهضت مزدک را در تاریخ جامعه فئودالی متقدم ایران نشان داد. وی خاطر نشان کرد که نهضت مزدک علیه فرآیندهای اولیه فئودالی شدن ایران که عدم آزادی جوامع روستایی را در پی داشت انجام شد^{۵۴}. مسأله ارتباط نهضت‌های مردمی قرن دهم با فرقه‌گرایی مذهبی (تشیع) توسط و. ن. زاخودر نیز بررسی شده است^{۵۵}. تاریخ نهضت‌های دهقانی قرن هشتم - نهم میلادی در شرق ایران و ماوراءالنهر که هر دو علیه سیطره خلافت اعراب و بهره‌کشی فئودالی، درزی تعالیم تشیع، خارجیها و خرمیها انجام شد نیز در تئنگاری تاجی قدیراف (Taji Kadyrov) (تاشکند) مورد بررسی قرار گرفته است^{۵۶}. مسأله شرکت دهقانان و پیشه‌وران در نهضت اسماعیلی در تئنگاری آ. ای. برتلس (A.E. Berteles) (مسکو)^{۵۷} و در چند تا از مقالات ل. و. استرووا^{۵۸} (لنین‌گراد) بررسی شده است. ای. پ. پطروشفسکی چندین اثر درباره نهضت سربداران خراسان (۱۳۸۱-۱۳۳۷ م.) و راجع به قیام پیشه‌وران در تبریز (در سال ۱۵۷۳ م.) و قیام توده‌ای مردم گیلان در تابستان سال ۱۶۲۹ م، تألیف کرده است^{۵۹} چندین اثر ن. د. میکلوخو - ماکلای (N.D. Miklukho - Maklai) نیز نهضت‌های مردم ایران را در بر گرفته است^{۶۰}.

تاریخ شهرهای ایران همراه با روابط تجاری و حیات داخلی-شان در آثار دیگری همراه با آثار مذکور ن. و. پیگولوسکایا و مرحوم

آ. آ. سمونوف (A.A.Semenov)^{۶۱}، آ. م. بلنیتسکی^{۶۲}، ای. ماسون^{۶۳}، و. ن. زاخودر^{۶۴} و ای. پ. پتروشفسکی^{۶۵} منعکس شده است. جعفر ابراهیم اف^{۶۶}، ای. پ. پتروشفسکی^{۶۷}، او. آ. افندی اف^{۶۸}، پ. ای. پتروف (P.I.Petrov)^{۶۹}، ن. د. میکلوخو-ماکلای^{۷۰}، ن. فیلروزه (N.Filroze)^{۷۱}، ای. م. م. شاخمالی اف^{۷۲} (E. M. Shakhmaliev) م. ر. آرونووا (M.R.Arunova)^{۷۳} و ک. ز. اشرفیان^{۷۴} آثار چندی در باره تاریخ و جامعه متأخر فتودالی ایران (قرن شانزدهم - هیجدهم میلادی) برشته تحریر در آورده اند. از مهمترین اینها تئنگاری م. ر. آرونووا، آ. ز. اشرفیان درباره سیاست داخلی نادرشاه است^{۷۵} که در آن نویسندگان از منابع جدید (مخصوصاً از فرامین) استفاده کرده اند.

تئنگاری مرحوم او. ل. ویلچفسکی (O.L.Vilchevsky)^{۷۶} ریشه های نژادی تکامل نظام اجتماعی و تاریخ فرهنگی کردها را در عهد باستان و در قرون وسطی بررسی نموده است. در این کتاب بسیاری از نظریات دانشمندان دیگر درباره تاریخ کردها به نقادی کشیده شده است.

دانشمندان شوروی کار عظیمی نیز در باب مطالعه منابع تاریخ ایران، متن شناسی، تشریح نسخ خطی، آماده کردن متن ها برای چاپ و ترجمه اسناد تاریخی و جغرافیایی فارسی و سایر منابع انجام داده اند. در او آخر سالهای سی، انستیتوی آسیایی مطالعات ایرانی آکادمی علوم شوروی يك متن علمی انتقادی از «تاریخ غازانی» (قسمت اول جامع التواریخ) رشیدالدین را با مقابله هفت نسخه خطی قدیمی به چاپ رسانید. ولیکن به خاطر جنگ چاپ آن به درازا کشید؛ بعدها در باکو این مهم به انجام رسید (توسط ع. علیزاده و ترجمه روسی از آن بوسیله آ. ک. آرنندس [A.K.Arends])^{۷۷}. چندی بعد ترجمه مجزایی از آن به زبان روسی

توسط انستیتوی مطالعات آسیایی آکادمی علوم شوروی به چاپ رسید^{۷۸}.
ع.ع. علیزاده یک متن علمی انتقادی نیز از مجموعه اسناد رسمی دوره
سلطان اویس جلایری (حدود ۱۳۵۹/۷۶۰) را برای چاپ آماده کرد؛
قسمت اول آن قبلاً به چاپ رسیده بود (متن فارسی)^{۷۹}. پروفیسور آ.
ک. آرنندس (تاشکند) ترجمه روسی تاریخ مسعودی تألیف بیهقی را
منتشر کرد^{۸۰}. ب.ن. زاخودر ترجمه حاشیه‌داری به زبان روسی و تحقیقی^{۸۱}
از سیاست نامه نظام الملک را به چاپ رسانید^{۸۲}.

متن انتقادی خاطرات زین الدین واصفی (نیمه اول قرن شانزدهم
میلادی)^{۸۳} توسط پروفیسور آ. ن. بولدیرف (A. N. Boldyrev)
انتشار یافت؛ این تحقیق وی یکی از جالب‌ترین تحقیقات تا این زمان
بود^{۸۴}. آ. ن. بولدیرف یکی از منابع ناشناخته دیگر را نیز به چاپ
رسانید: یعنی تاریخ بدخشان^{۸۵}. د. میکلوخو - ماکلای اثر عظیم
محمد قاسم مروزی - یعنی تاریخ نادرشاه - را به صورت کامل و عین
نسخه‌ها از روی تنها نسخه موجود (متن فارسی) منتشر کرد^{۸۶}. میکلوخو -
ماکلای همچنین در دنیای علوم یکی از آثار مختصر گمنام جغرافیایی
فارسی یعنی عجایب الدنیا را (نیمه اول قرن سیزدهم میلادی) به چاپ
رسانید^{۸۷}. س. ای. بائفسکی (S.T. Baevsky) و ز. ن. و روجیکینا
(Z.N. Vorozheikina) ترجمه روسی کتاب قرن دوازدهم میلادی
یعنی چهار مقاله تألیف نظامی عروضی سمرقندی را انتشار دادند^{۸۸}.
چاپی از نسخه خطی اثر جغرافیایی بکران، آغاز در قرن سیزدهم،
توسط یو. ای. بورشچفسکی (U.E. Borshchevsky) منتشر شد^{۸۹}.
آ. رحمانی (باکو) تئنگاری اسکندرمنشی، مورخ عصر شاه عباس
اول را به چاپ رسانید^{۹۰}. پ. ای. بطروف آثار تاریخی میریحیی قزوینی
و بوداق قزوینی^{۹۱} را انتشار داد^{۹۲}. او. و. آرونووا^{۹۳} مقالاتی راجع
به فرامین مجزای شاه حسین و نادرشاه برشته تحریر در آورد. آ.م.

موگینوف (A.M. Muginov) (لنین گراد) مقالاتی درباره آثار تاریخی قرن چهاردهم یعنی آثار رشیدالدین و محمد شبانکاره‌ای^{۹۳} و نیز ای. پ. پطروشفسکی مقالاتی را درباره بعضی از منابع فارسی قرن چهاردهم- سیزدهم برشته تحریر در آوردند^{۹۴}.

منابع اسناد فارسی (اعمال) نیز در شوروی به چاپ رسیده است. در سالهای سی انستیتوی ن. یا. مار تاریخ و زبان تفلیس، شعبه گرجستانی آکادمی علوم شوروی، دو مجموعه از اسناد فارسی پایه را درباره مناسبات ارضی به چاپ رسانید^{۹۵}. و. س. پوتوریدزه (V.S. Puturidse) دانشمند روسی مطالعات ایرانی در تفلیس دو رشته از اسناد رسمی فارسی (فرامین شاه و غیره) را در رابطه با گرجستان منتشر کرد^{۹۶}. آ. د. پاپازیان (A.D. Papazyan) (ایروان) قسمتی از یک مجموعه با ارزش اسناد رسمی فارسی قرون پانزده- هیجده (فرامین و غیره) موجود در اوچمیادزین (که امروزه Matenadaran نامیده می‌شود)^{۹۷} و آ. ای. فالینا ترجمه روسی منتخبات رشیدی را انتشار دادند.

اثر عظیم دیگری در شوروی راجع به تشریح و فهرست‌بندی نسخ خطی تاریخی و غیره محفوظ در کتابخانه‌های شوروی (لنین گراد تاشکند، دوشنبه) در دست تهیه است. مجموعه آکادمی علوم ازبکستان شوروی چاپ توصیفاتی درباره نسخ خطی فارسی و غیره محفوظ در کتابخانه آکادمی را به تصحیح مرحوم آ. آ. سمنوف همچنان ادامه می‌دهد^{۹۸}. ن. د. میکلوخو - ماکلای دو جلد از نسخ خطی فارسی محفوظ در انستیتوی مطالعات آسیایی (امروزه انستیتوی خلقهای آسیا) آکادمی علوم شوروی را منتشر کرده است^{۹۹}؛ و سومین جلد هم در دست تهیه است. گروهی از محققین این انستیتو فهرست کاملی از نسخ خطی فارسی این انستیتو را آماده و منتشر کرده‌اند^{۱۰۰}. آ. ت. تاجرجانوف (A.T. Tagirdjanov) توصیفی از نسخ خطی دانشگاه دولتی لنین گراد

را انجام داده است^{۱۰۱}. آ. م. میرزایف (A.M.Mirzoev) و آ. ن. بوادیروف فهرستی از نسخ خطی تاریخی و غیره آکادمی علوم تاجیکستان شوروی (در دوشنبه) را تهیه و منتشر کرده است^{۱۰۲}. در میان دانشمندان دیگر که در زمینه‌های تاریخنگاری و متن‌شناسی کار کرده‌اند عبارتند از: پروفسور ای. س. براگینسکی (I.S.Braginsky) عضو مکاتبه‌ای آکادمی علوم تاجیکستان شوروی (مسکو)، آ. ک. آرنس، او. ف. آکیموشکین (O.F.Akimushkin)، آ. ای. برتلس، یو. ای. بورشچفسکی، م. ای. زند، د. س. کمیساروف (D.S.Komissarov)، د. کوبیدزه (D.Kobidze)، آ. علی‌یف، پ. ای. پطروف، آ. ز. روزنفلد (A.Z.Rozenfeld)، م. آ. سالاحدینووا (M.A.Salakheta) و ش. شاه محمد اف. ای. پ. پطروف و شفسکی نیز کتابی راجع به تاریخنگاری فارسی قرون وسطی و مطالعه‌ای از منابع راجع به ایران قرن دهم - پانزدهم میلادی برشته تحریر در آورده است.

مورخین شوروی در تحریر علمی تاریخ ایران قرن نوزدهم و آغاز قرن بیستم از منابع فارسی (از جمله روزنامه‌ها و اسناد آرشیوی) و نیز اسناد آرشیوهای روسی سود جسته‌اند. در حالیکه صحبتی از آثار و. آ. گورگو - کریازین (V.A. Gurko - Kryazhin)^{۱۰۳} و م. پ. پاولوویچ (M.P.Polvovich)^{۱۰۴} و گ. و. شیتوف (G.V. Shitov)^{۱۰۵} نمی‌کنیم چرا که آنها دیگر از دور خارج شده‌اند بایستی در اینجا از تحقیقات با ارزش پروفسور م. س. ایوانف (M.S.Ivanov) (مسکو) در مورد نهضت بابی^{۱۰۶} و تاریخ انقلاب ایران در سال ۱۹۱۱-۱۹۰۵ م. یاد بکنیم^{۱۰۷}. م. س. ایوانف در تئنگاری جدید خود که بر اساس اسناد تازه یافته شده دانشمندان است ترکیب طبقاتی اردوی هواداران مشروطیت را مشخص کرده و مفصلاً راجع به جریانات سیاسی که مواضع آنها را منعکس نموده بحث کرده است و به شیوه

جدیدی پرده از روی گرایشهای سیاسی دولتهای انگلیس و روس نسبت به انقلاب ایران برداشته است. م. س. ایوانف در حالیکه ادبیات مورد بحث موجود آن زمان را بادید انتقادی به بررسی دگر باره نشسته است نشان داده که ویژگی متمایل و یک بعدی کتاب ادوارد گرانویل براون درباره انقلاب ایران از نقطه نظر توجیه امپریالیسم انگلستان نوشته شده است. م. س. ایوانف بطور متقاعد کننده ای ثابت کرده که گزارشاتی که به کلنل لیاخوف نسبت داده شده و براون از آنها به عنوان مرجع استفاده کرده کذب محض است و اصلاً با گزارشات اصلی لیاخوف که در آرشیوهای ما موجود است (شماره های ۱۰۲۲، ۱۰۲۵، ۱۰۳۱، ۱۰۳۳) تطبیق نمی کند.

آثار برجسته ای در زمینه تاریخ روابط خارجی ایران در قرن نوزدهم و آغاز قرن بیستم توسط پ. پ. بوشف (P.P. Bushev)^{۱۰۸}، آ. پ. یونسیان^{۱۰۹}، م. آ. ایگامبردیف (M.A. Igamberdiev)^{۱۱۰} و م. ن. ایوانوا (M.N. Ivanova)^{۱۱۱} برشته تحریر در آمده است. آثاری نیز راجع به ملیتهای ایران توسط م. س. ایوانف، و. و. تروبتسکوی^{۱۱۲} (V.V. Trubetskoy)^{۱۱۳}، ن. آ. خالفین (N.A. Khalfin)^{۱۱۴} تألیف شده است. در میان دانشمندان دیگر که آثاری درباره این دوره از تاریخ ایران قلم زده اند عبارتند از: گ. م. ایقانیان (G. M. Eganyan)^{۱۱۵}، گ. س. آروتیونیان (G.S. Arutyunyan)^{۱۱۶}، گ. ن. ایلنيسکی (G.N. Ilinsky)، گ. م. پتروف، ایراندوست (و. اوستروف = V. Osetrov)، آ. س. سلطانزاده، س. ایرانسکی (پستوخوف = Pastukhov)، ب. ز. شومیاتسکی (B. Z. Shumyatsky)، م. علی یف، آ. م. ماتویف (A.M. Matveyev)، م. و. پوپوف (M.V. Popov) و غیره.

محققینی که تحقیقاتی در زمینه تاریخ نوین ایران انجام داده اند

عبارتند از: آ. آقایی (A. Agahi)^{۱۱۷}، ش. م. بدیع (Sh. M. Badi)^{۱۱۸}،
 ع. و. باشکیروف (A. V. Bashkirov)^{۱۱۹}، م. س. ایوانف^{۱۲۰}، ع.
 گ. لاورنتیف (A. K. Lavrentyev)^{۱۲۱}، ل. ای. میروشنيکف
 (L. I. Miroshnikov)^{۱۲۲}، م. و. پوپوف^{۱۲۳}، آ. شمیده (A.
 Shamideh)، او. س. ملیکف (O. S. Melikov)^{۱۲۴}، ر. سعیدوف
 (R. Saidov)^{۱۲۵} و م. ن. ایوانووا^{۱۲۶}. در میان سایر محققین که درباره
 مسائل ایرانی این دوره کار کرده‌اند می‌توان از: ت. آ. ابراهیم‌اف،
 ش. آ. تقی‌یف، ل. الکسیف (L. Alexeyev)، ز. ز. عبدالله‌یف،
 ب. عبدالرزاق‌اف، آ. ز. آراباجان (A. Z. Arabadjon)، ل. ای.
 ملنیکف (L. I. Melnikov) و غیره نام برد.
 در پایان بایستی از آثار علمی مردمی^{۱۲۸} و آثار مرجع^{۱۲۹} و از
 جمله فصولی راجع به تاریخ ایران در کتابهای درسی^{۱۳۰} که تا به امروز
 به چاپ رسیده‌اند (آثار جامع)^{۱۳۱} نیز یاد کرد.

توضیحات

¹ However, it should be noted that this aspect of V.V.Bartold's scientific activity was reflected mainly in his post-revolutionary works.

² V.I.Lenin, On the State (Lecture delivered at the Sverdlovsk University on July II, 1919.

³ See chapters on the history of Iran in the textbook: See also general works of V.V.Struve: Проблема зарождения, развития и разложения рабовладельческого общества Древнего Востока, М., 1934; Очерки социально-экономической истории Др.Востока, М.-Л., 1954.- Cf. chapters on the history of Iran the text book written by Prof. V.I.Avdiev:

⁴ И.М.Дьяконов, Рабовладельческие имения персидских вельмож, ВДИ, 1959, № 4.

⁵ А.Г.Периханян, К вопросу о землевладении и рабовладении в Иране парфянского времени, ВДИ, 1952, № 4.

⁶ Ю.Б.Юсифов, Термины для рабов в Мидии, Эламе и Персии середины I тысячелетия до н.э., ВДИ, 1961, № 4.

⁷ И.М.Дьяконов, История Мидии от древнейших времен до конца IV в. до н.э., М.-Л., 1956; See also: И.М.Дьяконов, Первобытно-общинный строй на территории Мидии, "Труды ИИФ АН Аз.ССР", 1954, т. 5.

⁸ И.Алиев, О некоторых вопросах древнейшей истории индийских племен, "Труды ИИФ АН Аз.ССР", 1954, т. 5; И.Алиев, История Мидии, Баку, 1960.

⁹ В.В.Струве, Аренда податей в государстве Ахеменидов (V в.), Доклады III Международного конгресса по искусству и археологии Ирана в Ленинграде (1935), М.-Л., 1939; В.В.Струве, Геродот и политические течения в Персии эпохи Дария I, ВДИ, 1948, № 3; В.В.Струве, Поход Дария I на саков-массагетов, ВДИ, 1946, № 3.

10 М.А.Дандамаев, Иран при первых Ахеменидах, М., 1963.

11 В.В.Струве, Датировка Бехистунской надписи, ВДИ, 1952, № 1; В.В.Струве, Хронология VI в. до н.э. в труде Геродота, ВДИ, 1952, № 2.

12 В.В.Струве, Родина зороастризма, СВ, т. У, М.-Л., 1948; В.В.Струве, Надпись Ксеркса о "дэвах" и религия персов, "Известия АН СССР, СИФ", 1948, т. I, № 3.

13 Numerous works by (G.A.Pugachenkova, L. I. Rempel and others on architecture and material culture of Nicaea. We shall not deal here with these works since they are on archaeology and the history of art. We shall note, however, the bibliographical article: Винберг, Указатель литературы по истории и археологии Парфии; /ч.1/ - Материалы ЮТАКЭ, вып. I, Ашхабад, 1949; /ч.2/ - Труды ЮТАКЭ, т. У, Ашхабад, 1955.

14 М.Е.Массон, Городища Нисы в селении Багир и их изучение, Труды ЮТАКЭ, т. I, Ашхабад, 1949.

15 М.Е.Массон, Некоторые данные по истории Парфии, ВДИ, 1950, № 3; М.Е.Массон, Народы и области южной части Туркменистана в составе Парфянского государства, Труды ЮТАКЭ, т.У, 1955.

16 В.В.Струве, Восстание в Маргиане при Дарии I, Материалы ЮТАКЭ, вып. I, Ашхабад.

17 В.М.Массон, Древнеземледельческая культура Маргианы, М.-Л., 1959.

18 М.М.Дьяконов, Сложение классового общества в северной Бактрии, СА, т. 19, 1954.

19 See: И.М.Дьяконов, М.М.Дьяконов, В.А.Лившиц, Парфянский архив из древней Нисы, ВДИ, 1953, № 4; И.М.Дьяконов и В.А.Лившиц, Парфянское царское хозяйство в Нисе I в. до н.э., ВДИ, 1960, № 2; И.М.Дьяконов и В.А.Лившиц, Документы из Нисы I в. до н.э. - предварительные итоги работы, М., 1960, литогр. (investigation, reading of texts in transcription, Russian translation and photos).

20 И.Н.Винников, О языке письменных памятников из Ни-

сы, ВДИ, 1954, № 2. Not agreeing with the basic thesis of I.N.Vinnikov on the language of the documents, I.M.Dyakonov and V.A.Livshits, however, accepted several corrections of I.N. Vinnikov to their reading of the texts and suggestion to date the texts -- to B.C. (not II c B.C. as they had originally thought).

21 Б.Н.Заходер, Иран при Сасанидах, ИЖ, 1938, № 12.

22 М.М.Дьяконов, Очерк истории древнего Ирана, М., 1961 (посмертн.изд.).

23 В.Г.Лукин, Иран при первых Сасанидах, М., 1961.

24 Н.В.Пигулевская, Византия и Иран на рубеже VI и VII вв., М.-Л., 1946; Н.В.Пигулевская, Города Ирана в раннем средневековье, М.-Л., 1956; последняя книга издана во франц.переводе в Париже: N.Pigoulevskaia, Les cités iraniennes dans les temps Arsacide et Sassanide, Paris, 1963.

25 Н.В.Пигулевская, К вопросу о податной реформе Хосрова Ануширвана, ВДИ, 1937, № 1; Н.В.Пигулевская, К вопросу о феодальной собственности на землю в Иране, ВЛУ, 1956, № 1.

26 Н.В.Пигулевская, Города Ирана в раннем средневековье, стр. 187-202, 267-272.

27 Н.В.Пигулевская, Сирийский законник (история памятника), Уч.зап.ЛГУ, История и филология стран Востока, Л., 1952; Н.В.Пигулевская, Мар Аба I, к истории культуры VI в., СВ, т. V, М.-Л., 1948; Н.В.Пигулевская, История основания города Карха де Бет Селох, Уч.зап.ЛГУ, № 179 - СВН, вып. 4, 1954.

28 Н.В.Пигулевская, Византийская дипломатия и торговля шелком в V-VI вв., ВВ, т. I (XXVI), 1947; Н.В.Пигулевская, Византия на путях в Индию, М.-Л., 1956.

29 И.А.Орбели и К.В.Тревер, Сасанидский металл, М.-Л., 1935.

30 Е.А.Нахому, Пехлевийские надписи Дербента, ИОИА, вып. 8, Баку, 1929; Е.А.Нахому, К истолкованию пехлевийских надписей Дербента, ИОИА, т. I, вып. 2, Баку, 1930; Е.А.Нахому, Крупнейшие памятники сасанидского строительства.

ва в Закавказье, "Проблемы истории материальной культуры", 1933, № 9-10.

31 В.В.Бартольд, Иран - исторический обзор, Ташкент, 1926; В.В.Бартольд, К вопросу о феодализме в Иране, "Новый Восток", № 28, 1930; В.В.Бартольд, Место прикаспийских областей в истории мусульманского мира, Баку, 1925.

32 А.Ю.Якубовский, Ирак на грани УШ и IX вв. (черты социального строя халифата при Аббасидах, "Труды первой сессии арабистов СССР (1935)", М.-Л., 1937; А.Ю.Якубовский, Об исполных арендах в Ираке в УШ в., СВ, т. IV, М.-Л., 1947.

33 А.Ю.Якубовский, Феодальное общество Средней Азии и его торговля с Вост.Европой в X-XV вв. "Материалы по истории Узбекской, Таджикской и Туркменской ССР", ч. I, Л., 1932.

34 А.Ю.Якубовский, Махмуд Газневи, в сб. "Фердовси", М.-Л., 1934; Сельджукское движение и туркмены в XI в., ИАН - ООН, 1937, № 4; Черты общественной и культурной жизни эпохи Алишера Навои, в сб. "Алишер Навои", М.-Л., 1946.

35 Б.Н.Заходер, История восточного средневековья, М., 1944, стр. 70-81, 86-96, 113-123; Б.Н.Заходер, Хорасан и образование государства сельджуков, ВИ, 1945, № 5-6.

36 А.М.Беленицкий, К истории феодального землевладения в Средней Азии и Иране в тимуридскую эпоху (образование института суюргал), ИМ, 1941, № 4; А.М.Беленицкий, К вопросу о социальных отношениях в Иране в хулагуидскую эпоху, СВ, т. V, М.-Л., 1948.

37 А.А.Али-заде, Земельная политика ильханов в Азербайджане (XIII-XIV вв.), ТИИ АН АзССР, т. I, Баку, 1947; А.А.Али-заде, К вопросу об институте икта в Азербайджане при ильханах, ССИА, вып. I, 1949; А.А.Али-заде, К вопросу об институте инджу в Азербайджане в XIII-XIV вв., ССИА, вып. I, 1949; А.А.Али-заде, Из истории феодальных отношений в Азербайджане, /1/ - термины тарх и копчур, ССИА, вып. I, 1949, /2/ - термин харадж ИАН АзССР, 1953, № 3, /3/ - термин тамга, ИАН АзССР, 1955, № 4. - All the mentioned ar-

ticles with the exception of the first one were subsequently included in a large monograph. А.А.Али-заде, Социально-экономическая и политическая история Азербайджана XIII-XIV вв., Баку, 1956.

38 И.П.Петрушевский, Хамдаллах Казвини как источник по социально-экономической истории Вост.Закавказья, ИАН-ООН, 1937, № 4.

39 И.П.Петрушевский, К истории института сойургала, СВ, т. VI, М.-Л., 1949.

40 On this point the conclusions of A.M.Belenitsky and I.P.Petrushevsky coincide; another viewpoint based on the denial of the continuity of policy, see: Б.Н.Заходер, История восточного средневековья, стр. II7-II8.

41 И.П.Петрушевский, Ibid; For more details see: И.П.Петрушевский, К вопросу об иммунитете в Азербайджане в ХУП-ХУШ вв., "Исторический сборник", № 4, М.-Л., 1935.

42 И.П.Петрушевский, Вакфные имения Ардебильского мазара в ХУП в., ТИИ АН АзССР, т. I, Баку, 1947; И.П.Петрушевский, Феодалное хозяйство Рашид-ад-дина, ВИ, 1951, № 4. (based mainly on letters of Rashid ad-din (Muqatabat-i Rashidi)

43 И.П.Петрушевский, Применение рабского труда в Иране и сопредельных странах в позднее средневековье (к проблеме рабовладельческого уклада в феодальных обществах Передней и Средней Азии in the series "XXV International Congress of Orientalists", М., 1960; this article was published in the same series in French.

44 В.В.Бартольд, К истории крестьянских движений в Персии, в сборнике "Из далекого и близкого прошлого" в честь Н.И.Кареева, Пг, 1923, стр. 60.

45 А.А.Али-заде, К вопросу об институте икта, ССИА, вып. I, стр. 132.

46 И.П.Петрушевский, К вопросу о прикреплении крестьян к земле в Иране в эпоху монгольского владычества, ВИ, 1947, № 4; И.П.Петрушевский, О формах феодальной зависимости крестьян в Иране в XIII-XIV вв., СВ, 1955, № 5.

47 A.A. Ali-Zadeh objected to I.P.Petrushevsky (Соц.-эконом. и политич.история Азербайджана, стр. 78-80), to whom in turn I.P.Petrushevsky objected (Земледелие и аграрные отношения в Иране XIII-XIV вв., М.-Л., 1960, стр. 322-323). I.P.Petrushevsky's opinion was supported by A.Yu.Yakovsky (Вопросы периодизации стран Азии в средние века, вып. 28, 1949, стр. 41-42 КСИМК) и В.В.Струве (Советское востоковедение за сорок лет, Уч.зап.ИВАН, т. XXV, М., 1960,

48 New sources in greater detail have been examined in the above-mentioned monograph of I.P.Petrushevsky: "Земледелие и аграрные отношения в Иране XIII-XIV вв., гл.УП; an account of the history of the scientific elaboration of the question and review of the opinions of Soviet scientists can be found in the same monograph, pp. 321-324.

49 This monograph was published in Persian translation in Tehran: И.П.Петрушевский, Кешаварзй ва мунасабат-и арзй дар Ёран, ахд-и моғуль (қарнхай-и 13 ва 14 миллādй", джильд-и I-II, Техран, 1344-1966 (translation by Karim Keshavarz with a foreword by Ahsan Niraqi, 2 volumes). Regarding agrotechnique, see also: И.П.Петрушевский, Персидский трактат по агротехнике времени Газан-хана, МПНКВ, Ташкент, 1958.

50 А.И.Фалина, Реформы Газан-хана, "Уч.зап.ИВАН", т. ХУП, М., 1959.

51 В.В.Бартольд, К истории крестьянских движений в Персии - см. стр. 60 исслед.

52 В.В.Бартольд, новый источник по истории Тимуридов, ЗИВАН, т. У, Л., 1935.

53 Above-mentioned article, pp.58-60; op.cit. В.В.Бартольд, Иран, исторический обзор, стр. 33.

54 Н.В.Пигулевская, Маздакитское движение, ИАН-СИФ, 1944, № 4; Н.В.Пигулевская, Иран равенства в учении маздакитов в сб. "Из истории социально-политических идей" в честь акад. В.П.Волгина, М.-Л., 1956; Н.В.Пигулевская, Города Ирана в раннем средневековье, стр. 278-316.

55 Н.В.Пигулевская, Восстание в Хузистане при Хосрове I, КСИВАН, т. IY, М., 1952.

56 Otakar Klim, author of a new work (Mazdak, Praha, 1953, p. 154), objects to this opinion.

57 Б.Н.Заходер, Иран при Сасанидах, стр. 94 и след.; Б.Н.Заходер, История восточного средневековья, стр. 9-10.

58 Б.Н.Заходер, Мухаммед Нахшаби, К истории карматского движения, "Уч.зап.МГУ", вып. 41, 1940.

59 Т.Кадырова, Из истории крестьянских движений в Мавераннахре и Хорасане в VIII - начале IX вв., Ташкент, 1965.

60 А.Е.Бертельс, Насир-и Хосров и исмаилизм, М., 1959, (главы I-III).

61 Among these we note: Л.В.Строева, Последний хорезмшах и исмаилиты, "Сб. в честь акад. И.А. Орбели", М.-Л., 1960; Л.В.Строева, Движение исмаилитов в Исфахане в 1100-1107 гг., ВЛУ, 1962, № 14; Л.В.Строева, "День воскресения из мертвых" и его социальная сущность, КСИВАН, вып. XXXVIII, М., 1960; Л.В.Строева, Исмаилитское движение в Иране и его социальная сущность, ВЛУ, 1963, № 20; Л.В.Строева, Исмаилиты Ирана и Сирии в зарубежной и советской литературе. В сб. "Историография и источниковедение стран Азии", ММНК, Л., 1964. These and other articles are parts of a monograph on the state of Ismailites-Nizarites in Iran in the XI-XII cc. being prepared by L.V. Stroeveva.

62 И.П.Петрушевский, Движение сербедаров в Хорасане, "Уч.зап.ИВАН", т. XIV, М., 1956; This work, published in Persian, was translated by Kerim Keshavarz. Петрушевский, Нахзат-и сарбадārān дар Хорāsān, изд. "Фарханг-и Ирāн-замīн", Тегеран, 1340-1961 — См. также: И.П.Петрушевский, Восстание ремесленников и городской бедноты в Тебризе в 1571-1573, ССИА, вып. I, 1949; И.П.Петрушевский, Народное движение в Гиляне в 1629 г., "Уч.зап.ИВ АН", т. III, М., 1951 (with a supplement: translation of the chapters on this uprising from "Tarikh-e Guilan" by Fumani).

63 Н.Д.Миклухо-Маклай, Гератское восстание 1535-1536 гг. "Уч.зап.ЛГУ, СВН", вып. 6, Л., 1956; Н.Д.Миклухо-Мак-

лай, Н.Д.Миклухо-Маклай, Из истории афганского владчества в Иране (20-ые гг. ХУШ в.), "Уч.зап.ЛГУ, СВН, вып. 4. Л., 1954.

64 А.А.Семенов, К истории города Нисы в ХП в. (по актам того же времени), Труды ЮТАКЭ, т. У, Ашхабад, 1955.

65 А.М.Беленицкий, Историческая топография Герата, в сб. "Алишер Навои", М.-Л., 1946.

66 М.Е.Массон, К исторической топографии Герата в ХУ в., в сб. "Великий узбекский поэт", Ташкент, 1947.

67 Б.Н.Заходер, Ширазский купец на Поволжье в 1938 г., КСИВАН, вып. ХІУ, М., 1955.

68 И.П.Петрушевский, Городская знать в государстве Хулагуидов, СВ, т. У, М.-Л., 1948.

69 Дж.Ибрагимов, Социально-экономический строй Азербайджана в ХУ столетии, Труды АПИ, т. Ш, Баку, 1957; Дж. Ибрагимов, Ардебильское владение Сефевидов, Баку, 1960.

70 И.П.Петрушевский, Очерки по истории феодальных отношений в Азербайджане и Армении в ХУІ - начале ХІХ вв., Л., 1949. Several general problems on late feudal development in Iran have also been examined in this book.

71 О.А.Эфендиев, К некоторым вопросам внутренней и внешней политики шаха Исмаила I, ТИИ АН АЗССР, т. ХП, 1957; О.А.Эфендиев, Из истории социальной и политической борьбы в Азербайджане на рубеже ХУ и ХУІ вв., КСИВАН, вып. XXXXVIII, 1960; О.А.Эфендиев, Образование азербайджанского государства Сефевидов, Баку, 1961.

72 П.И.Петров, Данные источников о составе воинских контингентов шаха Исмаила I, НАА, 1964, № 3.

73 Н.Д.Миклухо-Маклай, К вопросу о налоговой политике в Иране при шахе Аббасе I, СВ, т. УІ, М.-Л., 1949; Н.Д.Миклухо-Маклай, К истории политических взаимоотношений Ирана со Средней Азией в ХУІ в., КСИВАН, т. ІУ, 1958; Н.Д.Миклухо-Маклай, Шиизм и его социальное лицо в Иране на рубеже ХУ-ХІ вв. Сб. "Памяти акад. И.Ю.Крачковского", изд. ЛГУ, 1958.

74 Н.Фильрозе, К вопросу о формах земельной собственности в государстве Сефевидов, ОНИССВ, 1951.

75 Э.М.Шахмалиев, К вопросу о дипломатических сношениях первых Сефевидов с западными странами, Уч.зеп.АГУ, 1955, № 9.

76 И.Р.Арунова, Рост феодальной эксплуатации и борьба народных масс Ирана в 30-40-х гг. XVIII в., Л., 1956 (thesis for a scientific degree).

77 К.Аврафян, Падение державы Сефевидов, ОНИССВ, 1951.

78 И.Р. Арунова и К.З.Аврафян, Государство Надир-шаха Афшара, М., 1958.

79 О.Л.Вильчевский, Курды - введение в этническую историю курдского народа, М.-Л., 1961.

80 Фазлуллах Рашид ад-дин, Джами ат-таварих, т. III, Баку, 1957; Vol. II came out in Baku in 1964; Vol. I is being printed.

81 Rasid ad-din, A collection of chronicles, Vol. III, translator A.K.Arends, edited by A.A.Romaskevich, M.-L., 1946; Vol. I, Book I, translator L.A.Khetagurov, edited and commented by A.S.Semenov, M.-L., 1952 (introductory article by I.P.Petrushevsky, "Rashid ad-din and His Historical Work"); Vol. I Book 2, translator O.I.Smirnova, editor A.A.Semenov, with commentaries by V.I.Pankratov and O.I.Smirnova, M.-L., 1952; Vol. II, translator U.P.Verkhovsky, editor I.P.Petrushevsky, commentaries by U.P.Verkhovsky and V.I.Pankratov, M.-L., 1960.

82 Мухаммад ибн Хиндушах Нахчивани, Дастур ал-кафиб фи та'ийин ал-маратиб, critical text, preface and index by A.A.Ali-zadeh, Vol. I, Part I, M., 1964.

83 Абу-л-Фазл Бейхаки, История Мас'уда 1030-1041, Introductory article and commentaries by A.K.Arends, Tashkent, 1962.

84 Сиясат-намэ - книга о правлении вазира XI столетия Низам ал-мулька. Translation, introduction to the study of a monument and commentaries by B.N.Zakhoder, M.-L., 1949.

85 Зайн ад-дин Васифи, Бадайн ал-вакан, Critical text, introduction and indexes by A.N.Boldyrev, Vols. I-2, M., 1961.

86 А.Н.Болдырев, Зайн ад-дин Васифи, Опыт творческой биографии, Сталинабад, 1957; А.Н.Болдырев, Мемуары Зайн ад-дина Васифи, ТОВЭ, т. II, Л., 1940; А.Н.Болдырев, Из жизни гератского общества, ТОВЭ, т. IV, Л., 1940.

87 Тāriх-и Бадахшāн, Photographic reproduction of the manuscript, introduction and indexes by A.N.Boldyrev, L., 1959.

88 Мухаммед Казим, Нāиэ-и аламāрай-и Нāдирй (Надирова история), edited and prefaced by N.D.Miklukho-Maklai, Vol.I, M., 1960; Vol.II, M., 1965; Vol.III, M., 1966.

89 Н.Д.Миклухо-Маклай, Географическое сочинение XIII в. на перс. яз. (с переводом избранных отрывков), Уч.зап. ИВ АН, т. IX, М., 1954.

90 Низами 'Арузи Самарканди, Собрание редкостей или четыре беседы, пер. С.И.Баевского и З.Н.Воробейкиной, под ред. А.Н.Болдырева, М., 1963.

91 Мухаммад ибн Наджиб Бекран, Длахāн-нāиэ (Книга о мире), изд. [перс.] текста, введение и указатели Ю.Е.Борщевского, М., 1960.

92 А.А.Рахмани, "Тарих-и алам арай-и Аббаси" как источник по истории Азербайджана, Баку, 1960.

93 П.И.Петров, Об одном редком источнике по истории Сефевидов, СВ, 1956, № I.

94 П.И.Петров, Ферман шаха Султан Хусейна Вахтангу VI, СВ, 1957, № 4.

95 М.Р.Арунова, Фирман Надир-шаха, СВ, 1958, № 2.

96 А.М.Мутинов, Персидская уникальная рукопись Рашид ад-дина, Уч.зап. ИВ АН, т. XVI, М.-Л., 1958; А.М.Мутинов, Исторический труд Мухаммеда Шебангарэи, Уч.зап. ИВ АН, т. IX, М.-Л., 1954.

97 И.П.Петрушевский, Хамадаллах Казвини как источник по социально-экономической истории Восточного Закавказья, ИАН-ООН, 1937, № 4; И.П.Петрушевский, Новый персидский источник по истории монгольского нашествия ("Нафсат ал-мас-дур"), СВ, 1946, № II-12; И.П.Петрушевский, К вопросу о

подлинности переписки Рашид ад-дина (по поводу статьи Р.Левина "The Letters of Rashid ad-din), ВЛУ, 1948, № 9; И.П.Петрушевский, Труд Сейфи как источник по истории восточного Хорасана, Труды ЮТАКЭ, т. У, Ашхабад, 1955.

98 Нахтчеванские рукописные документы ХУП-ХІХ вв., перс.текст, [рус.] пер. и комментарии К.Н.Смирнова и Дз.Гаибова, под ред. Ю.Н.Марра, Тифлис, 1936; Указы кубинских ханов, [перс.текст], пер. и примечания Ф.Ростопчина, Тбилиси, 1937.

99 Грузино-персидские исторические документы, перс. текст, груз.пер. и примечания В.С.Путуридзе, Тбилиси, 1955; Персидские исторические документы в книгохранилищах Грузии, кн. I, вып. I (1541-1664 гг.), издал В.С.Путуридзе, Тбилиси, 1961 (перс. текст, груз.пер. и примечания).

100 Персидские документы Матенадарана, I, Указы, вып. I (XV-XVI вв.), составил А.Д.Напазян, Ереван, 1956; то же, вып. 2 (1601-1650), сост. А.Д.Напазян, Ереван, 1959 (перс. текст, арм. и рус.пер., примечания).

101 Собрание восточных рукописей Акад.Наук Узбекской ССР, под ред. и при участии А.А.Семёнова, тт. I-UI, Ташкент, 1952-1964.

102 Н.Д.Миклухо-Маклай, Описание таджикских и персидских рукописей Института востоковедения, вып. I - Географические сочинения, М.-Л., 1955; то же, вып. 2, Биографические сочинения, М., 1961.

103 О.Ф.Акимушкин, В.В.Кушев, Н.Д.Миклухо-Маклай, А.М.Мугинов, М.А.Салахетдинова, Персидские и таджикские рукописи Института народов Азии АН СССР (краткий алфавитный каталог). Под ред. Н.Д. Миклухо-Маклая, чч. I-II, М., 1964.

104 А.Т.Тагирджанов, Описание таджикских и персидских рукописей восточного отдела Библиотеки ЛГУ, т. I, История, биографии, география, Л., 1962.

105 Каталог восточных рукописей Акад.Наук Таджикской ССР, т. I, Рукописи на тадж.-перс. и узбекском языках: история, мемуары и исторические биографии, география, историч.топография, путешествия, хронограммы и документы. Под

ред. и при участии проф. А.М.Мирзоева и проф. А.Н.Болдырева, Сталинабад, 1960.

IO6 В.А.Гурко-Кряжин, Ближний Восток и державы, М., 1925 и др. работы.

IO7 М.П.Павлович, Очерки политической борьбы в Персии, М., 1925.

IO8 Г.В.Шитов, Персия под властью последних Каджаров, Л., 1933.

IO9 М.С.Иванов, Бабидские восстания в Иране, М.-Л., 1939.

II0 М.С.Иванов, Иранская революция 1905-1911 годов, М., 1957.

III П.П.Бушев, Герат и англо-иранская война 1856-1857 гг., М., 1959.

II2 А.Р.Иоаннисян, Присоединение Закавказья к России и международные отношения в начале XIX столетия, Ереван, 1958.

II3 М.А.Игамбердыев, Иран и международные отношения первой трети XIX в., Самарканд, 1961.

II4 М.Н.Иванова, Германская агрессия в Иране в годы I-ой мировой войны, КСИВАН, т. XIX, М., 1956.

II5 М.С.Иванов, Племена Фарса, М., 1961.

II6 В.В.Трубецкой, Бахтиары, М., 1966.

II7 Н.А.Халфин, Борьба за Курдистан - курдский вопрос в международных отношениях XIX в., М., 1963.

II8 Г.М.Еганян, Аграрные отношения в Иране в первой половине XIX в., Ереван, 1963 (на армянск. яз.).

II9 Г.С.Арутюнян, Иранская революция 1905-1911 гг. и большевики Закавказья, Ереван, 1957.

II0 А.Агахи, Распространение идей марксизма-ленинизма в Иране, Баку, 1961.

II1 Ш.М.Бади, Аграрные отношения в современном Иране, М., 1959.

II2 А.В.Башкиров, Рабочее и профсоюзное движение в Иране, М., 1948.

II3 М.С.Иванов, Нефтяной консорциум и независимость

Ирана, М., 1959; М.С.Иванов, Сельское хозяйство и аграрные отношения в современном Иране, ВЛУ, 1948, № 9.

I24 А.К.Лаврентьев, Империалистическая политика США и Англии в Иране, М., 1960.

I25 Л.И.Мирошников, Английская экспансия в Иране, М., 1961.

I26 М.В.Попов, Американский империализм в Иране в годы 2-ой мировой войны, М., 1956.

I27 А.Шамиде, Рабочее и профсоюзное движение в Иране в 1941-1946 гг., Баку, 1960 (in Azerbaijanian).

I28 О.С.Меликов, Установление диктатуры Реза-шаха в Иране, М., 1961.

I29 Р.Сендов, Аграрный вопрос и крестьянский вопрос в Иране, Баку, 1963.

I30 М.Н.Иванова, Национально-освободительное движение в Иране в 1918-1922 гг., М., 1961.

I31 Б.Г.Гафуров, История таджикского народа, изд.2-ое, дополн., М., 1952 (содержит также историю восточн.Ирана); то же, на тадж.яз., Сталинабад, 1947; М.С.Иванов, Очерк истории Ирана, М., 1952; Н.В.Пигулевская, А.Ю.Якубовский, И.П.Петрушевский, Л.В.Строева, А.М.Беленицкий, История Ирана с древнейших времен до конца ХУШ в., Л., 1958; Всемирная история, т. I-IX, изд. АН СССР, М., 1955-1962 (all the volumes have chapters on the history of Iran).

I32 Contemporary Iran—reference book, edited by B.N.Zakhoder, M., 1957 (with a historical outline).

I33 Новая история стран Зарубежного Востока, тт. I-II, М., 1952; Новейшая история стран зарубежного Востока, тт. I-IV, М., 1954-1960; Новая история стран зарубежной Азии и Африки, Л., 1959; Новейшая история стран зарубежной Азии и Африки, Л., 1963.

فصل سوم

فقه‌اللغه ایرانی

ای.م. اورانسکی

۱- فقه‌اللغه و زبان‌شناسی کهن ایرانی

مطالعات ایرانی و بویژه فقه‌اللغه ایرانی سنت چندین ساله و باشکوهی در علوم روسی دارد. توسعه مطالعات ایرانی در شوروی نه تنها به خاطر اهمیتش در تاریخ فرهنگ جهان و زبان‌شناسی تاریخی تطبیقی، بلکه به خاطر دلایل چندی صورت گرفته است. عشایر فارسی زبان و مردمانی که از گذشته‌های دور در مناطق مختلف آسیای مرکزی، فلات ایران، ناحیه دریای سیاه و شمال قفقاز ساکن شده‌اند نقش بسیار مهمی در تاریخ خلق‌های اتحاد جماهیر شوروی بازی کرده‌اند و برغنا‌ی فرهنگ جهانی افزوده‌اند. اکثر مردمانی که در شوروی زندگی می‌کنند (تاجیک‌ها، آستیه‌ها، تالش‌ها، تات‌ها و دیگران) و نیز در ممالک همجوار بسر می‌برند (فارس‌ها، افغان‌ها، کردها، بلوچ‌ها و غیره) همه و همه به زبان‌های ایرانی تکلم می‌کنند.

موادی که از زبانهای ایرانی بیش از دوهزار و پانصدسال پیش شناخته شده‌اند منابع موجود برای مطالعه و بررسی تاریخ و تاریخ فرهنگ خلق‌هایی است که در مناطق اتحادشوروی و ممالک همجوار مقیم شده و فعلاً هم مقیم هستند. این مواد منابع مهمی برای نوشتن تاریخ، گویش‌شناسی تاریخی و ساختمان دستورزبانهای تاریخی تطبیقی ایرانی بشمار می‌روند.

یکی از مسایل مهم مطالعه زبانهای ایرانی، حصول احتیاجات عملی است یعنی توسعه مناسبات سیاسی، تجاری و فرهنگی که از مدت‌ها پیش بین روسیه و کشورهای ایرانی زبان شرق: ایران، افغانستان و خانات آسیای مرکزی وجود داشته است. این مسأله مهم بایوندهای نزدیکی که بین زبانهای ایرانی و اسلاوی (به‌خصوص روسی) وجود دارد و با اهمیتی که منابع زبانهای ایرانی برای مطالعه تاریخ روسیه دارند تقویت شده و ادامه یافته است. و بالاخره این مسأله مهم با این واقعیت تداوم یافته که درموزه‌ها و کتابخانه‌ای که درمسکو، پترزبورگ و سایر مراکز فرهنگی شوروی نگهداری می‌شده مجموعه‌های غنی از نسخ خطی زبانهای ایرانی، کتیبه‌ها و منابع فرهنگی، سکه‌ها و غیره وجود دارد.

اهمیت يك امر عملی زبانهای ایرانی برای اقامه و برقراری روابط سیاسی و تجاری با کشورهای خاور نزدیک و آسیای مرکزی از همان دوره پتر کبیر شناخته شده بود. بعدها در نتیجه ایجاد آکادمی علوم، مطالعه زبانهای ایرانی که به تدریج شروع شده بود اساس و ویژگی محکم علمی برای دخول در بررسی و یادگیری زبانهای شرقی در دانشگاه‌های شوروی (۱۸۰۴م) گردید. یادگیری زبان فارسی در سال ۱۸۱۱م. در دانشگاه مسکو (توسط آ. و. بولدیروف) و چندی بعد، درغازان (توسط آ.ک. کاظم‌بیک، ای.ن. برزین = I.N. Berezin) و در دانشگاه

کراکف (توسط ب.آ. دورن = B.A.Dorn) و در ریچلیو لیسیم (Richelieu Lyceum) (درادسا) شروع شد.

وقتی که به مدت یک قرن و نیم از زمان تأسیس دانشگاه پترزبورگ - لنین گراد (۱۸۱۹ م.) تا زمان مامطالعه زبانهای ایرانی در آن دانشگاه ادامه یافت بیشترین تأکید بر یادگیری و مطالعه زبان فارسی شد. در نیمه دوم قرن نوزدهم پترزبورگ یکی از مراکز شناخته شده ای برای مطالعه و یادگیری زبانهای ایرانی گردید. علاوه بر دانشگاه پترزبورگ و شعبه آموزشی دپارتمان آسیایی وزارت امور خارجه، مطالعات زبانهای ایرانی در موزه آسیایی آکادمی علوم (تأسیس در ۱۸۱۸ م.) و در شعبه شرقی انجمن باستانشناسی روسیه (تأسیس در ۱۸۵۱ م.) نیز دنبال شد. مجموعه غنی نسخ خطی در تأسیسات فوق الذکر و از جمله در کتابخانه عمومی (که حالا به نام م. ی. سالتیکوف شچدرین نامیده می شود) و مجموعه کتیبه ها و سکه ها در موزه ارمیتاژ اساس محکمی برای کار علمی در مطالعات ایرانی بشمار می روند. افتتاح یک دانشکده زبانهای شرقی (۱۸۵۵ م.) دانشگاه - جائی که مستشرقین معروف جمع آمده بودند - نقشی بالاتر از نقش دانشگاه پترزبورگ به عنوان یک مرکز عمده مطالعات شرقی روسیه خصوصاً مطالعات ایرانی بازی کرد. فعالیتهای دانشمندان و کارگزاران اجتماعی و فرهنگی در قفقاز و اوراق قفقاز و آسیای مرکزی، در دوره قبل از انقلاب، نیز برگسترش زبانشناسی ایرانی افزود.

آثار دانشمندان روسیه در زمینه زبانهای زیر - افغانی (توسط ب.آ. دورن) آستی (توسط آ. شگرن، و. ف. میللر = A. Shegren) کردی (پ.ای. لرخ، آ. ژابا، آ. خودزکو و دیگران) تاتی، طالشی، مازندرانی، گیلکی (توسط ای.ن. برزین، ب.آ. دورن، گ. و. ملگونوف = G.V. Melgunov، و. ف. میللر و دیگران)

تاجیک (توسط و. و. گریگوریف = V.V. Grigoryev و دیگران) پامیری (توسط د. ل. ایوانف، ک. گ. زالمان = D.L. Ivanov و K.G. Salemann) و یغناپی (توسط ک. گ. زالمان) و در زمینه مطالعه لهجه‌های ایران (توسط و. آ. ژوکوفسکی = V.A. Zhuko-vsky) مواد بسیار غنی در زمینه زبانهای کم شناخته شده و بطور کلی ناشناس ایرانی و نیز گویشهای آن در اختیار دانشمندان قرار دادند و نوشته‌ها و کشفیات آنها کم‌کم‌های زیادی به علوم جهانی نمودند. مخصوصاً در مورد توسعه زبانشناسی ایرانی و در اوایل قرن بیستم آثار ک. گ. زالمان، و. آ. ژوکوفسکی و و. ف. میللر که در خارج هم شناخته شده‌اند از اهمیت شایانی برخوردار هستند. در سایه مطالعات و آثار آنها، دانشمندان روسیه در شعب مختلف مطالعات ایرانی مقام عمده‌ای را کسب کردند. ارزیابی فعالیت‌های ایران‌شناسان روسی که در دوازدهمین کنگره بین‌المللی مستشرقین در رم ارائه شد و انتخاب دانشمندان روسی به آکادمیها و دانشگاهها و جوامع علمی خارجی و انتشار آثار آنها در کشورهای اروپائی همه و همه مؤید اهمیت آثار روسی در زمینه زبانشناسی ایران هستند.

واقعیت دیگری که مؤید نقش مهم دانشمندان روسی در این زمینه است تألیف اثر جامعی در باره فقه اللغة ایرانی بنام «Grundriss der Iranischen Philologie» بود که در اوایل قرن بیستم چاپ شد و گسترش این علم را در این دوره به صورت خلاصه ارائه نمود. یکی از جلدهای این اثر زبده (جلد ۱) شامل آثار ک. گ. زالمان درباره زبان فارسی میانه و و. ف. میللر راجع به زبان آستی است. مواد و تحقیقات دانشمندان روسیه (قسمتی که چاپ نشده است) که توسط آکادمی علوم روسیه به ناشران «Grundriss» داده شده از اهمیت زیادی برخوردار است. در این اثر زبده مقالاتی که راجع به

زبانهای زیر نوشته شده تقریباً براساس آثار دانشمندان روسی است: تاتی، طالشی، گیلکی و مازندرانی (توسط ای.ن. برزین، ب.آ. دورن، ب.و. ملگونوف، و.ف. میللر) راجع به لهجه‌های کاشان (توسط و.آ. ژوکوفسکی) درباره لهجه‌های سمنان (ن.و. خانیکف = N.V.Kha nykov، ب.آ. دورن) درباره پامیری (د.ل. ابوانف، ک.گ. زالمان) تاجیک (و.و. گریگوریف، ک.گ. زالمان) و یغناپی (ک.گ. زالمان). ناشران «Grundriss» براین امر صحنه گذاشتند که مقالاتی که درباره زبانهای نانویسا و لهجه‌های ایرانی در دانشگاه پترزبورگ نوشته شده بسیار علمی‌تر و مهم‌تر از مقالاتی هستند که در اروپای غربی تألیف یافته‌اند.

بدینسان توان گفت که مطالعات ایرانی روسیه، در زمان انقلاب سوسیالیستی ماه اکتبر اساس علمی محکمی برای گسترش زبانشناسی ایرانی و فقه اللغة کهن ایرانی در شوروی گردیده است.^۱

* * *

مرحله جدیدی در زمینه گسترش مطالعات ایرانی شوروی، پس از انقلاب سوسیالیستی کبیر ماه اکتبر و برقراری قدرت شوروی در حول و حوش سابق امپراتوری روسیه که توسط خلقهای ایرانی زبان اشغال شده بود آغاز شد. توسعه نامحدود فرهنگ در جمهوری‌ها و مناطق مسکونی خلقهای ایرانی زبان، لزوم تربیت تعداد بیشماری از افراد مبرز، که پیش‌روی دانشمندان مطالعات ایرانی وظایف جدیدی را نهاد و تحولاتی را در اسلوب کار تعلیم و سازماندهی تحقیقات علمی اقتضا نمود، پیش کشید. با شروع سالهای بیست قرن حاضر مطالعه زبانهای ایرانی خلقهای اتحاد شوروی (تاجیک، آستی، کردی، طالش،

تاتی و غیره) نیازمند ضرورت‌های فرهنگی و گسترش زبان‌شناسی در جمهوری‌های آسیای مرکزی، در قفقاز و ماوراء قفقاز که قبلاً مردمان مظلومی در آنجا می‌زیستند، گردید.

به موازات مراکز قدیمی تعلیم و مطالعات زبان‌های ایرانی در مسکو و لنین‌گراد، مراکز جدیدی در آسیای مرکزی (تاشکند، سمرقند، دوشنبه، لنین‌آباد، کلاب = Kolab) و در قفقاز (باکو، ایروان، تفلیس، ار جونیکدزه، تسخین‌والی = Tskhinvali) تأسیس شدند. به جای دانشجویان انگشت‌شمار در زمینه مسایل ایرانی، تعداد بیشماری از دانشجویان مشغول مطالعه در این زمینه شدند که اکثر آنها از میان روشنفکران تاجیک، آستی و کرد بر خاسته بودند. به جای معدود دانشمندانی که اغلب بدون کمک دولت یا عموم کار می‌کردند گروه‌های عظیمی از دانشمندان در اطراف دپارتمان‌های تأسیسات یا موسسات علوم عالی و تخصصی گرد آمدند. در نتیجه اکتشافات باستان‌شناسی و گویش‌شناسی که به میزان گسترده‌ای مواد تازه‌ای در زمینه زبان‌های جدید و باستانی ایرانی مهیا کردند به توسعه مطالعات زبان‌شناسی ایرانی کمک فراوانی نمودند. تحقیقاتی که قبلاً انجام شده بود و مواد تازه یافته شده در زمینه کتیبه‌های باستانی ایران، دقیقاً با کار مطالعه تاریخ و تاریخ فرهنگ خلق‌های ایرانی زبان شوروی رابطه داشت.

تحقیقات ایرانی‌روندهایی را پی‌گیری می‌کرد که فقط شامل دوره قبل از انقلاب بود و آنها را گسترش می‌داد. لنین‌گراد در اوّلین دهه بعد از انقلاب همچنان به عنوان یکی از مراکز اساسی مطالعات علمی و یادگیری مسایل ایرانی باقی ماند.^۲ از کسانی که در موزه آسیایی این دانشگاه (که از سال ۱۹۳۰ م. به بعد انستیتوی مطالعات شرقی آکادمی علوم شوروی گردید) و در انستیتوی زبان‌های زنده شرقی دانشگاه لنین‌گراد (۱۹۳۰-۱۹۲۰ م.؛ از سال ۱۹۳۱ م. به بعد انستیتوی شرقی لنین‌گراد نامیده

شد) فعالانه کار می کردند عبارت بودند از: شاگردان ک.گ. زالمان و و. آ. ژوکوفسکی: یعنی ف. آ. روزنبرگ (۱۹۳۴ - ۱۸۶۷ م. = F.A. Rosenberg)، آ. آ. فریمان (متولد ۱۸۷۹ م. = A.A. Frei)،^۴ man، آ. آ. روماسکویچ (۱۹۴۲ - ۱۸۸۵ م. = A.A. Romaskevich)، آ. آ. زاروبین (۱۹۶۴ - ۱۸۸۷ م. = A.A. Zarubin)،^۵ ای. ای. برتلس (۱۸۹۰ - ۱۹۵۷ م. = E.E. Bertels)،^۶ یو. ن. مار (۱۸۹۳ - ۱۹۳۵ م.)^۷ و تعداد معتابه دیگری از متخصصین مطالعات ایرانی شوروی. آنها در اولین دهه بعد از انقلاب مواد مهمی را در زمینه زبانهای ایرانی که در دوره قبل از انقلاب جمع آوری شده بود منتشر کردند و آنها را منظم ساخته و سیستم تعلیم را ارائه نمودند. مورخین، مورخین فرهنگ و زبانها نیز نقش عمده ای در کار فقه اللغة ایرانی داشتند که از اینها می توان، آکادمیسین و. و. بارتولد، س. ف. اولدنبرگ (S.F. Oldenburg)، ن. یا. مار، ای. آ. اوربلی (I.A. Orbeli)، ل. و. شچربا (L.V. Shcherba)، و. و. استرووه (V.V. Struve) را نام برد.

دو جریان اساسی تحقیقات ایرانی، دو مکتب که به میزان نامحدودی فقه اللغة ایرانی و زبانشناسی را در شوروی توسعه بخشید در سالهای بیست و سی قرن حاضر در لنینگراد شکل گرفت.

یکی از مکاتب به ریاست عضو مکاتبه ای آکادمی علوم شوروی آ. آ. فریمان بود که توجه اصلی خود را معطوف مطالعه تاریخ زبانهای ایرانی و بطور کلی تاریخ خانواده زبانهای ایرانی کرد.

آ. آ. فریمان به مهمترین وظیفه زبانشناسی ایرانی و ایجاد يك دستور تطبیقی تاریخی و يك فرهنگ ریشه ای زبانهای ایرانی و از جمله آثاری توجه کرد که روند گسترش تاریخ طبیعی این خانواده از زبانها را به صورت يك سیستم منفرد نشان می دادند. از این زمان به بعد ضرورت

مطالعه تعداد زیادی از زبانهای ایرانی، تاریخ آنها و از جمله بررسی زبانهای باستانی ایران رخ نمود. مطالعه زبانهای باستانی ناگزیرانه با مطالعه متون باستانی ایران و خواندن و تفسیر کردن آنها همراه با تلفیقی از مسایل فقه‌اللغه باستانی ایران، گره خورد.

يك چنین روش تعلیمی - علمی مستلزم تمرکز تمام مسایل کهن ایرانی که قبل از انقلاب در دپارتمانهای گوناگونی پی‌گیری می‌شد در يك دانشگاه واحد بود: سنسکریت (زبانهای باستانی ایرانی) و فارسی (زبان فارسی جدید و ادبیات آن). دپارتمان فقه‌اللغه ایرانی در سال ۱۹۱۶ م. در سالهای آخر عمر آکادمیسین ک.ک. گ. زالمان ایجاد شد و کار آن در دوره امپراتوری روسیه تحت ریاست آ.آ. فریمان گسترش یافت.

علاوه بر زبان فارسی (در اشکال قدیمی و ادبی جدیدش)، زبانهای دیگر ایرانی در دانشگاه لنین گراد تدریس شد مانند زبانهای تاجیک (از سال ۱۹۲۷ م.)، آستی (از سال ۱۹۲۴ م.)، کردی (از سال ۱۹۳۱ م.)^۱، پامیری (از سال ۱۹۳۷ م.)^۲، بلوچی (از سال ۱۹۳۷ م.)، افغانی (از سال ۱۹۴۸ م.)؛ و از زبانهای باستانی ایران زبان اوستایی، فارسی باستان و میانه و سعدی (از سال ۱۹۳۸ م.) تدریس گردید. زبان‌شناسان لنین گراد زبانهای بلوچی، مונجانی، گیلکی و مازندرانی و نمونه‌هایی از متون کهن ایرانی، تاریخ و دستور تطبیقی زبانهای ایرانی را نیز مورد مطالعه قرار دادند. این روند تاریخی و زبان‌شناسی در آثار مرحوم و.ب. توماشفسکی (V.B.Tomashevsky)، س.ای. کلیمچی تسکی (S.I.Klimchitsky)، ل.آ. خطاگوروف (L.A. Khetagurov)، ای.ک. باخموتوا (E.K.BaKhmutova) منعکس شد؛ آثار دانشمندانی چون و.ای. آبایف (V.E.Abaev)، آ.ک. آرندس، او.ای. اسمیرنوا (O.I.Smirnova)، م.ن. باگالیووف

(M.N.Bogolyubov)، ك.و. كائوفمان (K.V.Kaufman)، و.آ. لیوشیتس، ای. م. اورانسکی، س. ای. بائفسکی، ل. پ. اسمیرنوا (L.P.Smirnova)، و.آ. کاپرانوف (V.A.Kapranov)، س. ن. سوکولوف (S.N.Sokolov)، آ.ن. راگوزا (A.N.Ragoza) و تعداد دیگری از دانشجویان دپارتمان فقه اللغة ایرانی دانشگاه لنین گراد که امروزه در موسسات مختلف تحقیقات علمی و تأسیسات علوم عالی شوروی کار می کنند موجب گسترش این روند گردید. آثار این مکتب که در زمینه مطالعه زبان آستی و تاریخ آن و از جمله استخراج و تفسیر منابع کتبی زبانهای باستانی ایران در آسیای مرکزی - یعنی سغدی و خوارزمی - نوشته شده اند از اهمیت بسزایی برخوردارند.

دومین روند دقیقاً با نام پروفسورای. ای. زاروبین موسس مدرسه تحقیقات شوروی در زمینه زبانها و گویشهای زنده ایرانی پیوند خورده است. ای. ای. زاروبین تألیفات زیادی کرده که در روشهای تحقیقی و تشریح زبانهای زنده ایرانی تألیفات نوینی بشمار می روند. وی قبل از همه از روش تحلیل واجی در مطالعه اصوات زبانها و گویشهای ایرانی استفاده کرده و (همراه با آکادمیسین ل. و. شچربا) آثار تجربی درباره سیستم صوتی آنها تألیف کرده است. ای. ای. زاروبین به عنوان يك نفر زبانشناس و نیز قوم نگار همیشه توجه ویژه ای به مطالعه زبان در رابطه نزدیک با زندگی مردم و نیز قوم نگاری و فرهنگ مادی آن مبذول داشته است. از کارهای مهم ای. ای. زاروبین فعالیت او و مکتبش در ایجاد اساس علمی برای مطالعات زبان تاجیک، گشایش شناسی و تحقیقات زبانهای ایرانی که فاقد خط هستند نظیر بلوچی و پامیری و نیز در مطالعه اصوات زبانهای زنده ایرانی بوده است. آثار آ. ز. روزنفلد، ل. و. یوسپنسکایا (L.V.Uspenskaya)، ر. ل. نمناو (R.L. Nemenova)، و. س. راستور گویوا (V.S.Rastorguyeva)، و. س.

ساگا لوا (V.S.Sokolova)، و.ای. زاویالوا (V.I.Zavyalova)،
 یو. ای. بوگوراد (Yu.I.Bogorad)، ت. ن. پاخالینا (T.N. Pakhalina)،
 آ.ل. گرونبرگ (A.L.Grunberg) و تعداد دیگری
 از متخصصینی که با موفقیت تمام تحقیقات زبانها و گویشهای زنده
 ایرانی را پی گیری کردند موجب گسترش و توسعه این روند گردید.
 چنانکه گذشت مطالعه سیستماتیک زبان کردی در سال ۱۹۳۱ م.
 در دانشگاه لنین گراد شروع شد. اولین بار آ.آ. فریمان بود که نطقهایی
 در زمینه مطالعات زبان کردی انجام داد که بعدها تحت رهبری آکادمیسین
 ای.آ. اوربلی ادامه یافت. تعدادی از متخصصین در این زمینه (یو.یو.
 آوالیانی = Yu.Yu.Avaliani، آ. ش. شمی洛夫 = A. Sh. Shamilov،
 ک. ک. کوردویف = K.K.Kurdoev، ای.ای. تسو-
 کرمان = I.I.Tsukerman) در این دانشگاه تربیت شدند.

تعدادی از دانشمندان زبانشناس تاجیکی و آستی تربیت زبانشناسی
 و تحصیلات خود را در لنین گراد (در درجه اول در دانشگاه لنین گراد)
 گذرانده اند؛ آنها حالا در زمینه زبانهای تاجیکی (ب. ن. نیاز محمد-
 اوف، م. ف. فاضل اوف، د. ت. تاجی یف، ن. آ. معصومی و غیره)
 و آستی (ل.آ. خطاگوروف = L.A.Khetagurov، و. آ. آبایف،
 ت.ز. کوزیروا = T.Z.Kozyreva، م.ای. عیسیايف، ر.ل. تسابالوف
 = R.L.Tsabolov و دیگران) کار می کنند.

مطالعه و تعلیم زبانهای ایرانی در مسکو، در اولین دهه بعد از
 انقلاب بیشتر در انستیتوی مطالعات شرقی مسکو که در سال ۱۹۲۱ م.
 بر اساس انستیتوی سابق لازارف، که يك قسمتش تأسیسات تعلیماتی
 سازمانهای مختلف بود، تأسیس یافته بود، دنبال شد. در آن سالها
 مطالعه و یادگیری زبانهای ایرانی (فازسی و افغانی) در درجه اول به خاطر
 احتیاجات عملی بود. در میان زبانهای دیگر ایرانی که مورد مطالعه

قرار گرفت می‌توان کردی، طالشی و تاتی (توسط ب. و. میلر) را نام برد.

افزایش قابل توجهی در تحقیقات ایرانی در اوایل سالهای چهارم و اوایل سالهای پنجاه صورت گرفت که در رابطه با انتقال این مطالعات از لنین گراد به انستیتوی مطالعات شرقی مسکو (حالا انستیتوی علوم نامیده می‌شود) و ایجاد انستیتوی زبانشناسی آکادمی علوم اتحاد شوروی (۱۹۵۰ م.) و کرسی فقه اللغة ایرانی در دانشگاه مسکو (۱۹۴۳ م.) بود.

در این دوره بود که در مسکو کار در زبانهای تاجیک و گویش شناسی تاجیکی (و. س. راستور گویو، آ. آ. کریمو = A.A.Krimova) زبان آستی و تاریخ آن (و. ای. آبايف، م. ای. عيسايف) زبان فارسی (ل. س. پی‌سیکوف = L.S.Peisikov، ای. ک. افچینیکو = J.K.Ovchinnikova، یو. آ. روبینچک = U.A.Rubinchik) و غیره) زبان افغانی (آ. گ. اصلانوف، ن. آ. دفوریان کوف = N.A.Dvoryankov، ک. آ. لبدف = K.A.Lebedev، پ. ب. زودین = P.B.Zudin) و غیره) زبان کردی (ج. خ. باکایف = Ch.Kh.Bakayev، ل. آ. پیریکو = L.A.Pireiko) زبانهای پامیری (ت. ن. پاخالینا = T.N.Pakhalina، د. ای. ادلمان = D.I.Edelman) و زبان طالشی (ل. آ. پیریکو) شروع گردید.

در آسیای مرکزی اساس مطالعات عالی شرقی و بویژه ایرانی در سال ۱۹۱۸ م. با افتتاح انستیتوی شرقی ترکستان در شهر تاشکند که بعدها به صورت دانشکده شرقی^{۱۱} دانشگاه دولتی آسیای مرکزی درآمد پی‌ریزی شد.

کار علمی - تعلیمی دانشمندان چون پروفیسور م. س. آندردیف (M.S.Andreyev = ۱۸۷۳-۱۹۴۸ م.)^{۱۲} عضو مکتبه‌ای آکادمی علوم

شوروی و پروفیسور آ.آ. سمنوف (۱۹۵۸-۱۸۷۳ م.)^{۱۳} در این دانشگاه و بعدها در آکادمی علوم ازبکستان شوروی شروع گردید. کار دانشمندان مطالعات ایرانی آسیای مرکزی سپس در انجمن مطالعات تاجیکستان و خلقهای ایران که در آن سوی مرزهای جمهوری زندگی می کنند، متمرکز شد. این انجمن در سالهای بیست در تاشکند ایجاد شد و از سال ۱۹۲۸ م. کار انتشار نشریه «Izvestia» خود را، شروع کرد. همچنین کار در زمینه ذخایر آثار باستانی، هنر و طبیعت توسط کمیته موزه آسیای مرکزی دنبال شد و از سال ۱۹۲۶ م. به کمک کتابخانه عمومی دولتی ازبکستان شوروی، نشریه «Izvestia» خود را، منتشر ساخت.

م. س. آندره یف و آ.آ. سمنوف زبانهای ایرانی و تاجیکی را مطالعه کرده و تعلیم می دادند؛ م. س. آندره یف همچنین گویشهای تاجیکی و زبانهای افغانی، یغنابی و پامیری را مورد بررسی قرار می داد. زبانهای فارسی و افغانی در تأسیس دانشکده شرقی در سال ۱۹۴۴ م. در درجه اول اهمیت بودند. یکی دیگر از مراکز تعلیمی - علمی ازبکستان که در آن تحقیقات زبانهای ایرانی پی گیری شد دانشگاه دولتی سمرقند بود که در آن زبانهای فارسی، تاجیکی و کردی (یو. یو. آریالانی) و گویشهای تاجیکی مورد مطالعه قرار می گرفت.

تألیف آثاری در زمینه زبان تاجیکی و صد البته زبانشناسی ایرانی، اول در انستیتوی تعلیمی دوشنبه (۱۹۳۲ م.) و در مرکز آکادمی علوم تاجیکستان شوروی (۱۹۳۳ م.) و سپس در شاخه تاجیکی آکادمی علوم اتحاد شوروی (۱۹۴۱ م.) در آکادمی علوم تاجیکستان شوروی (۱۹۵۱ م.) و در دانشگاه دولتی تاجیکستان (۱۹۴۹ م.) آغاز شد.

پیشروان مطالعات زبانشناسی و فقه اللغتی در مرکز آکادمی علوم تاجیکستان شوروی عبارت بودند از: ای.ای. برتلس، س.ای. کلیمچی-تسکی، آ.آ. فریمان، ن. آ. کیسیلیاکف (N.A. Kislyakov)، آ. ن.

بولدیرف. دانشمندانی که در سالهای قبل از جنگ در این زمینه کار می‌کردند عبارت بودند از: ل. بزرگ‌زاده، م. غفوراف، ش. نیازی، ل. و. یوسپنسکیا، آ. م. میرزایف، ب. ن. نیازمحمداف، د. آرزومانیف (D.Arzmanov)، خ. ک. کریم‌اف و دیگران.

فعالیت‌های تعلیمی - علمی در زمینه مطالعات زبانشناسی ایرانی از پایان سالهای چهل تا آغاز سالهای پنجاه در دوشنبه توسط دانشمندان زیر دنبال شد: م. س. آندریف (M.S.Andreev)، آ. آ. سمنوف، ر. ل. نمنوا، او. د. جلال‌اف، م. ف. فاضل‌اف، د. ت. تاجی‌یف، ن. آ. معصومی، م. عصمت‌الله‌یف، و. آ. لیوشیتس، ای. م. اورانسکی، ل. پ. اسمیرنوا، و. آ. کاپرانوا، آ. ل. خرموف (A.L.Khromov) د. ای. ادلمان و غیره.

آثار اصلی در این زمینه مطالعات زیر بودند: زبان‌نوین تاجیک (ب. ن. نیازمحمداف، م. ف. فاضل‌اف، د. ت. تاجی‌یف، م. عصمت‌الله‌یف، و غیره) گویش‌های آن (ن. آ. کیسلیاکف، آ. ن. بولدیرف، ب. ن. نیازمحمداف، او. د. جلال‌اف، ل. و. یوسپنسکیا، ر. ل. نمنوا، خرموف، و دیگران) تاریخ زبانهای فارسی و تاجیکی (آ. آ. سمنوف، و. آ. لیوشیتس، ای. م. اورانسکی، ل. پ. اسمیرنوا، و. آ. کاپرانوا)؛ زبانهای زیر نیز در اینجا مورد بررسی قرار گرفت: افغانی (و. آ. لیوشیتس، ای. م. اورانسکی) یغناپی (س. ای. کلیمچی‌تسکی، آ. ک. پیسارچیک، د. ای. ادلمان) و در میان زبانهای باستانی ایران: سغدی (آ. آ. فریمان، س. ای. کلیمچی‌تسکی، و. آ. لیوشیتس) پارتی و طخاری (و. آ. لیوشیتس). دانشمندان جوانی در زمینه ریشه‌زبانهای پامیری در سالهای شصت در مرکز مطالعات زبانهای پامیری دوشنبه پیدا شدند که عبارت بودند از: ر. خ. دادیخدایف R.Kh.Dodg-

۷ (khud)، د. کرم شاه‌اف، ن. کرم خدایف و م. فیضی‌اف.
 زبانهای ایرانی همچنین درانستیتوی تعلیمی لنین‌آباد (تاجیک)
 و کلیاب (تاجیک و پامیری) تاجیکستان مورد مطالعه قرار گرفت.
 در جمهوریهای ماوراء قفقاز خصوصاً در باکو (زبان فارسی)
 ایروان (زبان فارسی و تاریخ آن و زبان کردی) و در تفلیس (فارسی و
 تاریخ آن، پیوندهای زبانی ایرانی-گرجی، و زبان آستی) و نیز زبانهای
 ایرانی مورد بررسی و مطالعه قرار گرفت.

در سالهای قدرت شوروی مراکز اصلی مطالعات زبان آستی
 در آستی شمالی شوروی و در نواحی خودمختار آستی جنوبی (گرجستان
 شوروی) برپا شد. مطالعه زبان آستی و تاریخ و گویشهای آن در
 اورجونی‌کدزه و خصوصاً درانستیتوی مطالعات علمی آستی شمالی^{۱۴}
 که دارای دپارتمان ویژه‌ای برای زبان آستی بود (و از سال ۱۹۳۰ م.
 شروع شده بود) و یک قسمت هم درانستیتوی دولتی و تعلیمی آستی
 شمالی متمرکز گردید. در اینجا تعدادی از متخصصین زبان آستی شروع
 به کار کردند و تعدادی هم نشریه ادواری «Izvestia Severo-
 Osetinskogo Nauchno-Issledovatel'skogo Instituta»
 و «Ucheniye Zapiski Severo - Osetinskogo Gosuda-
 rstvennogo Pedagogicheskogo Instituta» (در اینجا انتشار
 یافتند و به مسایل فقه‌اللغة زبان آستی پرداختند).

مطالعات زبان آستی در آستی جنوبی درانستیتوی تحقیقات علمی
 آستی جنوبی^{۱۴} آکادمی علوم گرجستان (تسخین والی) متمرکز شد
 که نشریه علمی ویژه خود را «Izvestia Yugo - Osetinskogo
 Nauchno Issledovatel'skogo Instituta» منتشر کرد.

۲- فقه‌اللغة و زبانهای باستانی ایران

وظایف و علائق زبان‌شناسان مطالعات زبانها و کتیبه‌های باستانی ایران با علائق مورخین و مورخین فرهنگ شرق باستان، آسیای مرکزی، قفقاز و مناطق همجوار آن پیوند خورده است. نزدیکی پیوندهای درونی تاریخ، فقه‌اللغة و زبان‌شناسی در این زمینه با این واقعیت معلوم می‌شود که تحقیقات تاریخی و فرهنگی تاریخی متکی بر امکاناتی است که از طریق آن کتیبه‌های زبانهای باستانی ایران خوانده و تفسیر می‌شوند. و دلیل شرکت زبان‌شناسان و متخصصین تاریخ و تاریخ فرهنگ باستانی در تحقیقات مسائل فقه‌اللغة کهن ایرانی همین است.

۳- اوستا و زبان اوستایی

مطالعه اوستا و زبان اوستایی و تعلیم آن در سالهای شصت - هفتاد قرن نوزده توسط ک. آ. کاسوویچ (C.A. Kossovich) و ک. گ. زالمان شروع شد و در سالهای بعد از انقلاب توسط آ. آ. فریمان ادامه یافت. آ. آ. فریمان مقاله‌ای در زمینه ریشه‌شناسی یکی از اصطلاحات اوستایی نوشت و از جمله قطعاتی از متن اوستا را ترجمه کرد. در آثار و. ای. آبایف مواد اوستایی برای مقاصد ریشه‌شناسی به کار رفته و از جمله با مسایل زبانهای اسکیتی - الانی ربط داده شده است. وی چندین ترجمه از متن اوستا را به زبان روسی منتشر کرد. س. ن. سوکولوف و کتاب راجع به زبان اوستایی تحریر کرد و ای. م. اورانسکی در آثارش اوستا را به عنوان نمونه‌ای از خط و زبان باستانی ایران به حساب آورد.

ای. ای. برتلس و ای. س. براگینسکی اوستا را به عنوان یک اثر ادبی پذیرفتند. ای. ای. برتلس چندین قطعه از اوستا را ترجمه

کرده و مقاله ای درباره مسایل زبان اوستایی نگاشته است. آ. او. ماکوو فسکی (A.O. Makovelsky) دانشمندی از باکو در درجه اول از همان نقطه نظر اوستا را مورد بررسی قرار داد. محققین تاریخ باستان خلقهای آسیای مرکزی، ایران و افغانستان، به اوستا به عنوان يك منبع تاریخی و اثر مذهبی باستانی ایران اشاره کرده اند. طبیعتاً در اینجا فهرست بندی تمام آثار تاریخی که در آنها به نحوی از انحا مواد اوستایی به کار گرفته شده است خارج از امکان است. در اینجا فقط می توان اشاره بر آثار عمومی تاریخ خلق تاجیک، بر اساس تاریخ ایران و افغانستان نمود.

۴- کتیبه ها و زبان فارسی باستان

آ. آ. فریمان در عرصه علوم شوروی نخستین کسی بود که راجع به کتیبه های باستانی ایران چیز نوشت و متون فارسی باستان را ترجمه کرد. و. ای. آبا یف تعدادی از کتیبه های فارسی باستان را ترجمه نموده و چندین اثر در زمینه تفسیر آنها برشته تحریر در آورد. وی همچنین نویسنده اثری راجع به عناصر فارسی باستان در زبان آستی و در زمینه اسامی باستانی ایران است.

ترجمه هایی از بعضی از کتیبه های فارسی باستان را ای. م. اورانسکی و م. آ. داندامایف منتشر کردند؛ م. ن. باگالیووف، و. او. تیورین (V.O. Tyurin) و س. ای. بایفسکی (S.I. Bayevsky) لغت نویسی فارسی باستان را مورد تجزیه و تحلیل قرار دادند؛ م. ن. باگالیووف و م. آ. داندامایف همچنین لغت نویسی فارسی باستان را در منابع کتبی آرامی و بابلی تحقیق و تدقیق کردند؛ م. ن. باگالیووف کتیبه های روی مهرهای کشف شده از تخت جمشید را نیز خواند. ر. ف. آچاریان (R.F. Acharyan) تارخی در زمینه خواندن

کتیبه‌های میخی فارسی باستان برشته تحریر در آورد؛ گ.م. نعلبندیان (G.M.Nalbandyan) راهنمایی برای زبان فارسی باستان منتشر کرد. آ. کریم‌اف یکی از محققین جوان تاجیکی مقاله‌ای راجع به مسائل صرفی فارسی باستان نگاشت.

متخصصین تاریخ شرق باستان - و. شیلیکو (V.Shileiko) و.و. استرووه، م.م. دیاکونوف، ل. الیتسکی (L.Elnitsky)، ای. م. دیاکونوف (I.M.Dyakonoff)، م. آ. داندامایف و دیگران - از کتیبه‌های فارسی باستان به عنوان منابع تاریخی استفاده‌های زیادی کردند. ای. آ. گرانتوفسکی (E.A.Grantovsky) و گ. س. حق ولدیبانی (G.S.Akhvlediani) مسایل فرهنگ اسامی مردم را در زبانهای باستانی ایران مورد بررسی قرار دادند. مورخین و زبان‌شناسان شوروی در بحثی راجع به ویژگی و زمان ظهور فارسی باستان شرکت کردند.

۴- متون زبان فارسی میانه، زبان فارسی میانه

آ. آ. فریمان حتی قبل از انقلاب شروع به مطالعه خط فارسی میانه و زبان فارسی میانه کرد و آنرا در اولین دهه بعد از انقلاب ادامه داد. ای. آ. باخاموف، ف. آ. روزنبرگ، ک. و. ترور، آ. یا. بوریسوف (A.Y.Borisov) و گ. و. تسرتلی (G.V.Tsereteli) مسایل کتیبه خوانی زبان پهلوی را مورد بررسی قرار دادند.

م. ن. باگالیوبوف، و. س. راستورگوییوا، و. آ. لیوشیتس، ای. م. اورانسکی و س. ن. سوکولوف در سالهای بعد از جنگ شروع به تعلیم و مطالعه زبان فارسی میانه کردند. دانشمندان جوان نیز از دانشگاههای لنین‌گراد (آ. ن. راگوزا)، مسکو (ای. ک. مالچانوا

M. = (E.K.Molchanova = تفلیس (م. ک. آندرونیک اشویلی
 K.Andronikashvili، ت. د. چخیدزه = T.D.Chkheidze)،
 ایروان (گ. م. نعلبندیان)، دوشنبه (س. میرزایف، آ. کریماف) و باکو
 (گ. محموداف) به مطالعه زبان فارسی میانه پرداختند. س. ن. سوکو-
 لوف، آ. ن. راگوزا، ای. ک. مالچانوا، ت. د. چخیدزه و آ. کریم-
 اف مقالات چندی در زمینه دستور زبان فارسی میانه انتشار دادند.

تحلیلی از لغت شناسی فارسی در زبانهای یونانی و قبطی
 پاپروسی توسط پ. و. ارنستدت (P.v.Ernstedt) و در متون آرامی-
 عبری توسط یو. آ. سولودوخو (Yu.A.Solodukho) و در خطوط
 باستانی گرجی توسط م. ک. آندرونیک اشویلی انجام شد. در ارمنستان
 نیز کار در زمینه لغت نویسی زبان پهلوی پی گیری شد.

از سال پنجاه به بعد آ. گ. پریخانیان از متون پهلوی به عنوان
 يك منبع تاریخی استفاده کرده و آنرا مورد مطالعه قرار داد. این
 بانوی دانشمند يك متن پهلوی راجع به پیوند ازدواج و يك پاپروس
 پهلوی را از مجموعه موزه هنرهای زیبای پوشکین در مسکو به چاپ
 رسانید.

و. گ. لوکونین و و. آ. لیوشیتس مطالعه در زمینه کتیبه خوانی و
 علم کتابت ساسانی را (خصوصاً آنهایی که بر روی سنگها نقر شده
 بودند و کنده کاریها و سکه های با ارزش مجموعه های موزه ارمیتاژ)
 وجه همت خود قرار دادند.

ای. م. اورانسکی يك بررسی عمومی از آثار تاریخی خط
 فارسی میانه منتشر کرد و و. س. راستورگوییو کتابی در زمینه دستور
 زبان فارسی میانه (با استفاده از متون پهلوی) و گ. ن. نعلبندیان راهنمایی
 برای دانشجویان چاپ کردند.

۵- خط و زبان پارتی

در خلال اکتشافات باستانشناسی در جایگاه و محل نسای کهن و جدید (پایتخت باستانی شاهان پارتی در نزدیکی عشق آباد امروزی) سفالهای متعددی بدست آمد که حاوی خطوطی در زمینه مسایل خانوادگی بود. این مسأله انگیزه خوبی برای محققین شوروی در مورد مطالعه درباره زبان و خط پارتی شد. بررسی این مواد توسط گروهی مرکب از م. دیاکونوف، ای. م. دیاکونوف و و. آ. لیوشتیس آغاز گشت و بعدها پس از فوت م. م. دیاکونوف (۱۹۵۴ م.) توسط همقطاران وی پی-گیری شد.

مسأله زبان این آثار و اسناد بحثی را برانگیخت که ای. ن. وینیکوف (I.N.Vinnikov) متخصص روسی در زمینه زبانهای سامی در آن شرکت جست. م. م. دیاکونوف، م. ای. ماسون و گ. آ. پوگاچنکوف (G.A.Pugachenkov) کتیبه‌های مهرهای پارتی را که از نسای باستانی کشف شده بود مورد بررسی قرار دادند. م. ن. باگالیووف یادداشت کوتاهی درباره ریشه‌شناسی زبان پارتی نوشت. ای. ای. برتلس و ای. س. براگینسکی از خط پارتی در آثار ادبی - تاریخی-شان استفاده کردند.

۶- خط و زبان سغدی

کاری که در زمینه اسناد سغدی ترکستان شرقی توسط ک. گ. زالمان آغاز شده بود در سالهای بعد از انقلاب توسط شاگرد وی ف. آ. روزنبرگ ادامه یافت که چندین قطعه از قطعات سغدی - بودایی مجموعه موزه آسیایی سابق را منتشر کرد و نیز کتابی درباره «حروف

باستانی» سغدی نوشت.

در نتیجه اکتشافات تصادفی در خرابه‌های قلعه‌ای در کوه مغ (در بلندیهای زرافشان در تاجیکستان شوروی) هیأت باستانشناسی ویژه مرکز آکادمی علوم شوروی تاجیکستان که از سال ۱۹۳۳-۱۹۳۲ م. بدانجا فرستاده شده بود - برای اولین بار در تاریخ علوم - اسناد اصلی سغدی را که دقیقاً تعلق به منطقه سغدیانا داشت کشف کرد. این اسناد، که قسمت اصلی آن مرکب از آرشیو «دواشتیچ» = Devashtich، شاه سغد، و پادشاه سمرقند بود، توسط آ.آ. فریمان رئیس این هیأت در اختیار دانشمندان قرار گرفت. کار در زمینه استخراج و انتشار اسناد سغدی کوه مغ که توسط آ.آ. فریمان شروع شده بود بوسیله شاگردان او یعنی او. ای. اسمیرنوا، م. ن. باگالیوبوف و و. آ. لیوشیتس - از پایان سال پنجاه تا آغاز سال شصت ادامه یافت. آثار دانشمندان شوروی درباره انتشار جداگانه اسناد که در سه رشته چاپ «اسناد سغدی کوه مغ» در سالهای شصت جمع آمده بود، چاپ جامعی از این مجموعه را ارائه داد. ضمناً یک چاپ رونویسی شده از آن نیز منتشر شد.

م. ن. باگالیوبوف درباره ویژگیهای زبانی این اسناد و او. ای. اسمیرنوا - درباره اصطلاحات اسامی آنها - تحقیق ویژه‌ای را انجام دادند.

کشف و انتشار مجموعه اسناد کوه مغ (مکاتبات خصوصی و دیپلوماسی، اسناد حقوقی و اقتصادی، تقویم سغدی و غیره) که متعلق به اوایل قرن هشتم قبل از میلاد هستند نقش مهمی در تحقیقات تاریخی و تاریخ فرهنگ آسیای مرکزی، زبان و خط سغدی و بطور کلی در زبانشناسی ایرانی بازی کرد و بازی می‌کند. تا آنجائیکه زبان این اسناد ثابت می‌کنند این آثار شبیه متون بودایی است که قبل از آن در ترکستان شرقی کشف شده بود و همین اسناد بالاخره ثابت کردند که

متون بودایی نیز به خط سغدی نوشته شده است.

یافته‌های کوه مغ باعث اکتشافات باستانشناسی دیگری در ناحیه سغدیانای باستانی گردید و سبب شد که شعب علوم شوروی در زمینه کتیبه‌نگاری آسیای مرکزی و سکه‌های سغدی گسترش زیادی پیدا کند. گسترش این علوم بیشتر در نتیجه آثار او.ای. اسمیرنوا بود که مطالعه و تحقیق درباره این مسأله را از او آخر سال‌های سی شروع کرده و تا به امروز ادامه یافته است. آ.آ. فریمان و شاگردان وی و از جمله بعضی از دانشمندان موزه ارمنی‌اثر در زمینه کتیبه‌نگاری و کتیبه‌خوانی، تاریخ زبان سغدی، دستور زبان و لغت نویسی زبان سغدی کار کردند. ای. ای. برتلس و ای. س. براگینسکی از مسواد خط سغدی در مطالعات تاریخ ادبیات و فرهنگ عامه به عنوان منبع استفاده کردند.

۷- خط و زبان خوارزمی

از سال ۱۹۳۶ م. به بعد نوشته‌ای از قرن سیزدهم به زبان عربی همراه با واژگان خوارزمی - یکی از مهمترین منابع برای بررسی یکی دیگر از زبانهای ایرانی آسیای مرکزی یعنی زبان خوارزمی - در اختیار دانشمندان شوروی قرار گرفت. تحقیقات در مورد این واژگان توسط آ. آ. فریمان در او آخر سالهای سی شروع شد و سپس اثر جداگانه‌ای چاپ گردید که طبق گفته بررسی کننده آن، زبان خوارزمی را که گمان می‌رفت از بین رفته و مناسبات خود را با سایر زبانهای شرقی ایرانی حفظ کرده است زنده کرده است. مقالات بعدی آ. آ. فریمان و م. ن. باگالیوبوف راجع به آثار مواد زبانشناسی زبان خوارزمی که به صورت کتیبه عربی به دست مارسیده است بسیاری از مسایل را روشن ساخت.

اکتشافات باستانشناسی در او آخر سالهای سی قرن حاضر در منطقه خوارزم باستانی (توسط س. پ. تولستوف) نمونه‌های جدیدی را در زمینه خط خوارزمی (سکه‌ها، کتیبه‌ها بر روی قطعات سرامیک و کنده‌کاریها، اسنادی بر روی پوست و چوب، نقاری بر روی گل‌رس) ارائه داد. این مواد متعلق به دوره چهارم (?) - سوم قبل از میلاد تا هفتم - هشتم بعد از میلاد هستند که به صورت کتیبه با ریشه آرامی نوشته شده‌اند و در آثار س. پ. تولستوف و و. آ. لیوشیتس مورد تحقیق قرار گرفته‌اند.

۸- نوشته‌هایی به زبان باختری. زبان باختری («ختنی - طخاری»)

و. و. بارتولد و آ. آ. فریمان مسایل پیچیده‌ای را که در رابطه با تعیین هویت زبان معروف «طخاری» در منابع است در کتابهای خود مورد بحث گفتگو قرار داده‌اند. چند تا از کتیبه‌های باختری («طخاری»، «ختنی - طخاری»، «هفتالیت»، «کوشان») خطی که نوعی زبان و خط بومی یونانی را نشان می‌دهد، در دهه‌های اخیر در منطقه آسیای مرکزی کشف شده است؛ چند تا از این کتیبه‌ها چاپ گردیده است. چند تا از کتیبه‌هایی که به خط کوشانی در سنگ کنده شده‌اند توسط موزه دولتی ارمیتاژ منتشر گشته است. و. آ. لیوشیتس ترجمه جدیدی از کتیبه عظیمی همراه با نام کانیسکا از سرخ کتل عرضه نموده است.

ای. م. اورانسکی تحلیلی از آثار خط «طخاری» (تا سال ۱۹۶۰ م.) را ارائه نمود و و. آ. لیوشیتس نیز اطلاعات زیادی راجع به زبان این خط بدست داد.

۹- خط و زبان سکایی (ختنی)، زبان سکایی - ختنی

تحقیقات درباره زبان و خط سکایی - ختنی (یاختنی - سکایی) در اتحاد شوروی با آثار مرحوم و. س. و روبی یف دسیاتوفسکی (V.S. Vorobyev - Desyatovsky) هندشناس معروف شروع شد که قبلاً الواح ناشناخته نسخ خطی سکایی را پیدا کرده بود. اثر او با اثر م. ای. و روبی یوا - دسیاتوفسکیا (M.I. Vorobyeva-Desyatovs kaya) تکمیل شد که رونوشتی از متن را همراه با حرف نویسی، ترجمه و واژه نامه ای منتشر کرد. اثر اصلی دانشمندان شوروی در زمینه زبان سکایی متعلق به ل. هرزنبرگ (L.G. Herzenberg) است.

۱۰- گویش های اسکیتی - آلانی

مطالعه مواد زبانی اسکیتی که تقریباً با مطالعه تاریخ زبان آستی پیوند دارد با آثار آکادمیسین و. ف. میللر شروع شد. جریان این تحقیقات کاملاً در آثار و. ای. آبایف گسترش یافت که زبان اسکیتی را براساس یافته های جزئی (اسامی، اسامی قبایل) بازسازی کرد و لغت نامه ای از ریشه لغات اسکیتی تهیه نمود. تحقیقات متعدد ریشه شناسی تاریخی و. ای. آبایف در رابطه با مطالعه زبانهای اسکیتی - سامارتی - آلانی یک قسمتش شامل کتاب او با نام «زبان آستی و ادبیات عامه آن» (جلد ۱، مسکو - لنین گراد، ۱۹۴۹ م.) بود و قسمت دیگرش تحت عنوان «فرهنگ ریشه شناسی تاریخی زبان آستی» (جلد ۱، مسکو - لنین گراد، ۱۹۵۸) و یک قسمتش هم به شکل آثار مجزائی انتشار یافت.

۱۱- زبانهای جدید ایرانی

الف = زبان فارسی نوین (فارسی نوین متقدم)

برای مطالعه تاریخ زبانهای فارسی و تاجیکی، تحقیقات زبان و ادبیات کلاسیک فارسی - تاجیکی (فارسی نوین، فارسی نوین متقدم) اهمیت زیادی دارند. ای. ای. برتلس، یو. ن. مار و دیگران در ایام پس از انقلاب آغازگر این کار بودند؛ آنها در آغاز سالهای بیست ادبیات کلاسیک فارسی - تاجیکی را مورد تحقیق و تدقیق قرار داده و طرحی برای تألیف واژگان بعضی از آثار نویسندگان عرضه کردند.

آغازگر این کار یو. ن. مار بود که واژه نامه‌ای برای آثار نظامی تهیه کرد. معیناً این کار متوقف شد و آن طرح دیگر پی گیری نگشت. بسیاری از زبانشناسان در پیروی از سنتهای و. آ. ژوکوفسکی در صدد برآمدند که در آثارشان ویژگیهای مهم زبانشناسی و املائی متون مطالعه شده را نشان دهند. یکی از برجسته‌ترین نویسندگان و نقادان ادبی تاجیکی و بانی ادبیات تاجیکی شوروی صدرالدین عینی (۱۹۵۴-۱۸۷۸ م.) بود که در این زمینه کار کرد.

معیناً آثار ویژه زبانشناسی در زمینه تحلیل آثار مجزای مفاهیم زبانشناسی و یا مفاهیم مجزای دستوری در سالهای بعد از جنگ منتشر شدند. تقریباً اولین تجربه در این جهت کتاب آن. بولدیرف در رابطه با زبانهای نوین فارسی و گویشهای آن بود. آثاری نیز در این باره در سالهای پنجاه توسط م. ف. فاضل‌اف، ای. ک. اوچنیکووا انتشار یافت؛ گ. ای. کوزلوف (G.I. Kozlov) زبان «تاریخ بیهقی» و س. حلیم‌اف (S. Halimov)، ر. س. سلطانوف زبان آثار سعدی و ن. بهبودی، ل. پ. اسمیرنوا زبان و آثار رودکی را مورد مطالعه قرار داده و بررسی مفصلی از ادبیات متقدم و جدید فارسی به عمل آوردند و

تک‌نگاریها و مقالات متعددی راجع به زبان «تاریخ سیستان» (قرن یازده میلادی) نوشتند. همچنین به موازات این تحقیقات، دانشمندان جوان تاجیکی نیز بکار پرداختند: ب. سیایف (B.Siyaev)، ر. جورایف (R.Djuraev)، م. دولتوا (M.Davlatova)، ای. سعیدوف (I.Sa'idov).

مطالعه فرهنگها - فرهنگهای فارسی - تاجیکی قرون وسطی - دارای اهمیت ویژه‌ای برای لغت‌شناسی تاریخی فارسی و تاجیکی بود. در سالهای پنجاه، آ.ک. آرنس یکی از این فرهنگها را بررسی کرد، س. ای. بایفسکی چندین اثر در این زمینه نگاشت و و. آ. کاپرانوف چندین مقاله راجع به لغت‌نویسی فارسی - تاجیک قرون وسطی و تحقیقی درباره قدیمترین فرهنگهای موجود تألیف کرد. ب. قلی‌اوف (باکو) و خ. رایوپوف (Kh.Raupov) (دوشنبه) نیز در رابطه با فرهنگها کار کرده و آنها را مورد بررسی قرار دادند.

آکادمیسین و.و. بارتولد و نویسندگان دیگر، بعضی از اصطلاحات آثار ادبیات فارسی میانه را مورد تجزیه و تحلیل قرار دادند؛ او. د. چخوویچ (O.D.Chekhovich) مطالعه ویژه‌ای در زمینه اصطلاح‌شناسی رسالات آسیای مرکزی انجام داد.

ای. ای. برتلس، آ. آ. سمنوف، ل. س. پی‌سکوف و دیگران در بحثی راجع به شکل و ایجاد زبان ادبی فارسی جدید و در این رابطه راجع به اصطلاح «دری» شرکت کردند. مقاله ای. ای. برتلس درباره این موضوع مورد انتقاد آ. آ. سمنوف و سایر دانشمندان قرار گرفت. آن. بولدیرف دواثر مهم درباره تاریخ تشکیل زبان ادبی فارسی جدید تألیف کرد.

ب- زبانها و گویشهای فارسی نوین

۱- زبان فارسی. گویشهای ایران

زبان فارسی همیشه مسأله مهمی در مطالعات ایرانی شوروی بشمار می‌رفته و ضرورت‌های عملی، تألیف تعداد بیشماری از متون کتاب‌ها، تعلیم و دستور و فرهنگ‌ها را اقتضا می‌نموده است. اولین گام‌ها در این رابطه در سالهای بیست و سی توسط ر. گالونوف (R. Galunov)، آ. آ. روماسکویچ، ای. ای. برتلس، ل. ای. ژیرکوف (L. E. Zhirkov)، آ. گ. زاره (A. G. Zarre) و آ. م. کاسایف (A. M. Kasaev)، و س. پورتوریدزه، آ. آذری، آ. ک. آرنندس برداشته شد.

در این دوره یو. ن. مار واج شناسی فارسی را مورد بررسی قرار داد و ن. آ. بلگورودسکی (N. A. Belgorodsky) و ر. آ. گالونوف لغت‌شناسی و ساختمان واژه‌ای زبان فارسی را مطالعه کردند. آکادمیسین ن. یا. مار نیز در این زمینه کار کرد.

در دوره بعد از جنگ و. س. راستورگویوا، ل. س. پی‌سیکوف، یو. آ. رابینچک، و. س. راکالوا، و. ای. زاویالوا (V. I. Zavyalova) ش. گ. گاپرینداشویلی (Sh. Gaprindashvili) و ج. ش. گیون-اشویلی (Dj. Sh. Giunashvili) و دیگران مطالعه درباره مسایل عمومی دستور و زبان و واج‌شناسی فارسی را ادامه دادند. آثار مهمی هم در رابطه با متن کتابها و کمکهای تعلیمی تألیف یافتند.

کار در زمینه لغت شناسی فارسی اهمیت زیادی یافت. فرهنگ فارسی - روسی تألیف م. آ. غفارف (جلد ۱ با چاپ آکادمیسین کورشچ (Korshch)، مسکو، ۱۹۱۴ م.؛ جلد ۲ با چاپ ل. ژیرکوف، مسکو، ۱۹۲۷ م.) یکی از آثار بود که تألیفش سالها طول کشیده بود. کار در رابطه با «فرهنگ سندی فارسی - روسی» که توسط یو.

ن. مار آغاز شده بود کامل نشد و فقط در سال ۱۹۵۰ م. جای فرهنگ عالی غفاراف را فرهنگ فارسی - روسی ب. و. میلر گرفت. کار درمورد تألیف يك فرهنگ عظیم فارسی - روسی در انستیتوی خلقهای آسیائی آکادمی علوم شوروی ادامه یافت. تعدادی از فرهنگهای ویژه اصطلاح شناسی از زیر چاپ درآمدند (آ.ك. آرنس، س. بیاکوفسکی S.Byalkovsky، خ. ب. ماویوتوف = Kh.B.Mavyutov، ل.س. پیسیکوف، ن.پ. سافچنکو = N.P.Savchenko و س.د. اسمیرنوف، ر.آ. صمدوف، ن.ن. توماس). اولین فرهنگ روسی - فارسی که در اتحاد شوروی تألیف شد کار ر.آ. گالیوبوف بود. بعدها يك فرهنگ روسی - فارسی توسط گ.م. پتروف تألیف شد و بالاخره يك فرهنگ عظیم روسی - فارسی توسط گروهی از دانشمندان شوروی در سال ۱۹۶۵ م. برشته تحریر در آمد. مسایل ویژه واج شناسی، تصریف - واژه شناسی، ترکیب و لغت شناسی فارسی در تعدادی از مقالات و رسالات مورد بررسی قرار گرفت که بعلاوه محدودیت این مقال در اینجا ذکر آنها را مجال نیست. بررسی کاملی از این آثار را م.ای. بادوفیلسکی (M.E.Badovilsky) (تا سال ۱۹۶۰ م.) و و.و. س. راستورگوییوا و ت. ن. پاخالینا ارائه کرده اند.

چاپ قسمت های مهم دوم و سوم اثر معروف و.آ. ژوکوفسکی تحت عنوان «مواد بررسی گویشهای فارسی» (پتروگراد ۱۹۲۲ م.) برای مطالعه گویشهای ایران از اهمیت شایانی برخوردار است - و اثری است که در گسترش این شعبه از دانش تأثیر زیادی داشته است. قبل از انقلاب اکتبر مجموعه موادی نیز در این رابطه توسط آ.آ. روماسکویچ به چاپ رسید؛ آثاری نیز توسط و.آ. ایوانف، ب. و. میلر در زمینه لهجه شهر شوشتر، و ل.س. پیسیکوف درباره لهجه تهرانی و آ.ل. گرونبرگ راجع به گویش های سیستان (و در سرخس)

۲- زبان تاجیکی

فقط در زمان بعد از انقلاب اکتبر بود که زبانشناسی تاجیکی به عنوان يك موضوع مستقل در شوروی مطرح شد و گسترش یافت. در نتیجه زحمات ای. ای. زاروبین بود که تعلیم و مطالعه علمی زبان تاجیکی و گویشهای متعدد آن برپا شد و تعدادی از متخصصین معروف در این زمینه تربیت شدند. آثار ای. ای. زاروبین در سال ۱۹۲۵-۱۹۲۶ م. بر اساس مواد فراوان اکتشافات قوم شناسی تاجیکستان در سال ۱۹۲۶ م. به ریاست خود او بود که بنیاد و اساسی برای مطالعه سیستم دستوری و صوتی زبان تاجیکی و گویشهای آن اقامه کرد. ای. ای. زاروبین مشاهدات پیشینیان خود (سنکوفسکی = Senkovsky، گریگوریف، زالمان) را کاملاً ادامه داده و مورد بررسی قرار داد و تمایزات بین سیستمهای صوتی و دستوری زبان تاجیک جدید و فارسی جدید را برشمرد. و. ک. اورفینسکایا (V.K. Orfinskaya) یکی از همقطاران ای. ای. زاروبین مسایل مربوط به صوت شناسی زبان تاجیک را مورد مطالعه قرارداد و ای. د. پولیوانف (E.D. Polivanov) همان موضوع را در رابطه با گویش شناسی ازبکی انجام داد.

در دوره فوق الذکر، در آسیای مرکزی کار درباره زبانشناسی تاجیکی در رابطه با کارهای عملی اصلاح کتابت و املاء و برقراری هنجارهای زبان ادبی و ایجاد اصطلاح شناسی جدید پی گیری شد. آنهایی که در این امر مهم فعالیت زیادی داشتند عبارت بودند از: م. س. آندریف (M.S. Andreev)، آ. آ. سمنوف، آ. آ. فریمان، ای. ای. برتلس، س. ای. کلیمچی تسکی و از جمله نمایندگان روشنفکر تاجیکستان

به ریاست نویسنده قدیمی صدرالدین عینی.

نتایج این دانشمندان با توجه به سیستم صوتی زبان تاجیکی، اساسی را برای الفبای جدید تاجیکی که در وهله اول بر اساس خط لاتین (۱۹۳۰-۱۹۲۸ م.) و در وهله دوم بر اساس خط روسی ایجاد شده بود پی ریزی کرد. نخستین کمکهای تعلیمی و راهنماهای زبان تاجیکی و از جمله نخستین آثار ویژه درباره صوت شناسی زبان تاجیکی در همان دوره ظاهر شدند. در سالهای پس از جنگ تحقیقات در مورد زبان شناسی تاجیکی به مقیاس عظیمی دنبال شد. در اینجا فقط می توان اسامی بعضی از آثار مهم را ذکر کرد. مهمترین آثار در زمینه صوت شناسی تاجیکی این دوره از آن و. س. ساکالووا و و. س. راستورگوییوا است.

کارتیه تألیف یک دستور زبان علمی زبان تاجیکی در سالهای پنجاه در تاجیکستان انجام شد. با توجه به این هدف انستیتوی زبان و ادبیات تاجیک آکادمی علوم شوروی یک رشته آثار را تحت عنوان عمومی «مختصری از دستور زبان تاجیکی» (قسمت ۷-۱، استالین-آباد، ۱۹۵۴-۱۹۵۳ م.) منتشر کرد. در همین زمان در دوشنبه اولین دستور زبان تاجیکی برای مؤسسات علوم عالی توسط گروهی از نویسندگان تهیه شد و نیز در همین ایام در مسکو دو رساله در زمینه دستور زبان به صورت ذیلی بر فرهنگهای تاجیکی- روسی از زیر چاپ درآمد. در میان تعداد زیادی از آثار، مقالات و رسالات درباره مسایل مهم و مختلف تصریف - واژه شناسی، ترکیب لغت شناسی و ساختمان کلمات تاجیکی تک نگاریهای ب. ن. نیاز محمداف درباره ساختمان جمله ها، د. ت. تاجی اف در مورد مواد اثر وی، م. ف. عصمت اللهیف راجع به مفعول بی واسطه، آ. آ. کریموا و و. س. راستورگوییوا در زمینه سیستم فعلی زبان تاجیکی و م. ف. فاضل اف درباره کلمات توصیفی حائز اهمیت زیادی هستند.

آثار مبتنی بر لغت نویسی نیز از اهمیت شایانی برخوردار هستند. این کار که درسالهای سی شروع شده بود مراحل مختلفی را از سر- گذراند و درسالهای پنجاه منتج به دو کار برجسته گردید - فرهنگ روسی - تاجیکی (دارای ۴۵۰۰۰ واژه) و فرهنگ تاجیکی - روسی (دارای ۴۰۰۰۰ کلمه). يك فرهنگ مبتنی بر عبارت پردازی (حدود ۸۰۰۰ تعبیر عبارت پردازی) توسط م. ف. فاضل اف تألیف گردید. چندین اثر هم در زمینه تحلیل نثر زبان تاجیک نوین، و در این رابطه، در زمینه تاریخ تشکیل زبان ادبی تاجیک نوین نوشته شد. ای. د. پولیوانف (E.D. Polivanov)، آ. ک. باروفکوف (A.K. Borovkov)، و. س. راستورگوییوا مسأله تأثیر متقابل زبانهای تاجیکی و ازبکی را مورد بررسی و مطالعه قرار دادند.

تحقیق و توصیفی از گویشهای تاجیکی توسط آ. آ. سمنوف به آغاز قرن حاضر برمی گردد که اساس علمی محکمی به آثار ای. ای. زاروبین و م. س. آندریف اقامه کرد و در دوره قبل از جنگ توسط س. ای. کلیمچی تسکی، ل. بزرگ زاده، ن. آ. کیسلیاکف، آ. ن. بولدیرف و دیگران دنبال شد. درسالهای سی آثار گویش شناسی ویژه ای بوسیله آ. ز. روزنفلد، و. س. راستورگوییوا، او. د. جلال اف، ب. ن. نیاز محمداف، و. س. ساکالوا تألیف شد.

درسالهای بعد از جنگ کار در زمینه گویش شناسی تاجیکی توسط دانشمندان زیر پی گیری شد: ر. ل. نمنوا، ل. و. یوسپنسکیا، یو. ای. بوگوراد، و. و. یابلونسکیا (V.V. Yablonskaya)، س. یو. ایوانوا، ک. ت. تاجروا (K.T. Tagirova)، ن. س. آدلونگ (N.S. Adelung)، ن. م. بهبودی، آ. ل. خرموف، آ. آ. کریموا، خ. خامراکولوف (Kh. Khamrakhulov) و غیره. این علم از طریق آثار آنها درباره گویشهای تاجیکی ناحیه کلیاب، فراتاق، شعب علیای رود چیرچیک

(Ghirchik)، سمرقند، گیسار، پنجی کنت، بخارا، شعب علیای رودزرافشان، بایسون گورون، شارتوز و تعداد دیگری از نواحی جمهوری - های تاجیکستان و ازبکستان شوروی غنی گردید. اشارات و یادداشتهای متعدد متخصصین فرهنگ عامه و قوم نگاران در گسترش گویش شناسی زبان تاجیکی نیز اهمیت زیادی داشت.

انبوهی از مواد مهم راجع به گویشهای تاجیکی که در داخل مرزهای اتحاد شوروی با آنها صحبت می شود امکان تألیف آثار عمومی را درباره طبقه بندی آنها فراهم ساختند. تلاشهای نخستین در این زمینه بعدها با آثار آ. ز. روزنفلد و و. س. راستورگوییوا پی گیری شد؛ راستورگوییوا آخرین و کامل ترین اثر را در مورد طبقه بندی گویش های تاجیکی تألیف کرد.

دانشمندان شوروی همچنین به مطالعه گویشهای تاجیکی (تاجیک - فارسی) افغانستان همت گماردند. در اثر م. س. آندریف نمونه هایی از زبان زنده تاجیکی در دره پنج شیر ارائه گردید، ت. ن. پاخالینا در سالهای اخیر مطالعه زبان تاجیک محاوره ای را در کابل و اطراف آن و وجهه همت خود قرارداد. آثار مهم روسی راجع به گویش کابلی متعلق به ل. ن. دوروفیوا (L.N.Dorofeeva) است. مواد لغت شناسی این گویش که توسط م. گ. اصلانوف جمع آوری شده بود در اولین چاپ «فرهنگ فارسی - روسی» تألیف و. ب. میلر (۱۹۵۰ م.) آمده است. و. آ. افیموف (V.A.Efimov) در اثر خود گویش هزاره افغانی را مورد تأمل و تدقیق قرارداد.

آثار گویش شناسی تاجیکی همراه با اهمیت گویش نگاری اش برای تاریخ زبان تاجیکی نیز اهمیت زیادی دارد. ای. ای. زاروبین در سالهای سی اظهار داشت که زبانهای باستانی ایران که قبل از اشاعه زبان تاجیکی، در مناطق آسیای مرکزی وجود داشت تأثیری زیادی

در ایجاد و تشکیل زبان و گویشهای تاجیکی داشته است. یکی از نمونه‌ها، زبان باستانی ونجی است که نشان می‌دهد در بعضی از نواحی جنوبی تاجیکستان، زبانهای باستانی شرق ایران در آسیای مرکزی جای خود را در ایام اخیر به زبان تاجیکی داده است. این زبانهای باستانی شرق ایران که در نتیجه پیشروی زبان تاجیکی محو شده است تأثیر قطعی در زبان تاجیکی داشته و اثر خود را در آن باقی گذاشته است - یعنی اساس این زبانها شده است. مسأله اساس و ریشه این زبانها که برای مورخین زبان و گویش شناسان حائز کمال اهمیت بود، دقت و توجه مورخین و قوم‌نگاران را که در زمینه قوم شناسی خلقهای آسیای مرکزی کار می‌کردند به خود جلب کرد. ن.آ. کیسلیاکوف و آ.ز. روزنفلد (این دانشمند راجع به گویشهای دروازی، ونجی و قره‌تگینی مطالعه کرده) اخیراً به مطالعه این مسأله پرداخته‌اند. عقیده بر اینست که اساس گروه گویشهای تاجیک نوین شمالی، زبان سغدی (دره زرافشان و نواحی مجاور آن) و اساس گروه گویشهای تاجیک نوین جنوبی، زبان طخاری (باختری) در جنوب (حوزه آمودریا) است.

۳- زبان افغانی (پشتو)

مطالعه و تعلیم زبان افغانی در دانشگاههای شوروی در میانه قرن نوزدهم با کامیابی تمام توسط آکادمیسین ب.آ. دورن آغاز گشت و برای چندین دهه متوقف گردید. در سالهای بیست و سی مقالات چندی راجع به زبان افغانی توسط ل.ز. مسریاننس (L.Z. Mseriants)، م.س. آندریف و ای.ای. برتلس نوشته شد ولیکن در اوایل سالهای سی بود که امکان تنظیم تعلیم زبان پشتو در مسکو (توسط م. گ. اصلانوف) و در اوایل سالهای چهل در لنین گراد (م.ن. باگالیووف)

وبعدھا درتاشکند فراهم شد.

درپایان سالهای سی، م. گ. اصلانوف و شاگردان وی تعدادی از آثار کمکی را در زمینه آموزش زبان پشتو تألیف کردند که برای توسعه زبانشناسی افغانی مفید بود. تعدادی از آثار ویژه توسط م. گ. اصلانوف و شاگردان وی راجع به لغت‌شناسی و لغت‌نگاری، واج‌شناسی، املا و ساختمان واژه‌ای (بویژه سیستم فعلی) و ترکیب زبان افغانی برشته تحریر درآمد. م. گ. اصلانوف همچنین آثاری درباره مسأله تشکیل زبان ملی افغانها تألیف کرد. د. آ. شفیف (D. A. Shafeev) در سال ۱۹۵۵ م. مجملی از دستور زبان پشتو را منتشر کرد و ن. آ. دفوریانکوف (N. A. Dvoryankov) نیز دواثر مختصر راجع به دستور زبان افغانی انتشار داد. اولین اثر اتحاد شوروی راجع به گویش‌شناسی زبان افغانی که براساس مواد گردآوری شده در افغانستان بود از قلم ن. آ. دفوریانکوف تراوش کرد.

فارغ‌التحصیلان دانشگاه لنین گراد به مطالعه سیستم فعلی، سیستم اسمی و تاحدی هم تاریخ زبان افغانی پرداختند. در سالهای پنجاه دانشگاه دولتی تاشکند شروع به انتشار آثاری درباره زبان افغانی نمود. علاوه بر آثاری که قبلاً و تاکنون توسط آ. غنی‌یف نام برده شده‌اند بایستی از آثار ب. ز. خالدوف نیز درباره لغت‌شناسی و واج‌شناسی زبان افغانی صحبت کرد.

آثاری که درباره لغت‌شناسی زبان افغانی نوشته شده‌اند نیز دارای اهمیت زیادی هستند. نخستین فرهنگهای افغانی - روسی و روسی - افغانی توسط پ. ب. زودین تألیف شد که این مهم در سالهای پنجاه انجام گرفت. تلاش چندین ساله م. گ. اصلانوف منجر به چاپ کامل‌ترین فرهنگ افغانی - روسی شد.

نویسندگان شوروی راجع به تاریخ و مطالعه زبان افغانی در

افغانستان، در شوروی و در علوم جهانی چندین اثر تألیف کرده‌اند.

۴- زبان آستی

پس از انقلاب در چند دهه نخستین تحقیقات درباره زبان‌شناسی آستی در لنین گراد (آ.آ. فریمان، و.ب. توماشفسکی = V.B.Tom ashevsky) متمرکز شد. ن.ج. مار در این دوره، از زبان آستی برای تحقیقات خود درباره زبان‌های هندواروپائی استفاده کرد. یکی از کارهای مهم این دوره کار آ.آ. فریمان بود که کتاب «فرهنگ آستی-آلانی» را تکمیل کرده و به چاپ سپرد که این کتاب توسط و.ف. میلر شروع شده بود و به خاطر مرگ وی چاپ آن معوق مانده بود. این فرهنگ پس از تکمیل، مرکب از يك صد علامت شد که دارای لغت شناسی و عبارت پردازی دوگوش اصلی زبان آستی بود (یعنی گویش‌های ایرونی و دیگری)؛ این فرهنگ اساسی برای توسعه لغت نگاری آستی گردید که تحسین جهان علوم اتحاد شوروی و خارج را برانگیخت و چندین بررسی درباره آن نگاشته شد. و.ای. آبایف برجسته‌ترین متخصص مطالعات آستی و ایرانی زندگی علمی خود را با شرکت در نشر این فرهنگ (۱۹۲۵-۱۹۲۳ م.) شروع کرد و مقاله‌ای درباره طرز تلفظ زبان آستی (۱۹۲۴ م.) نوشت. فهرستی از آثار علمی وی در شصتمین سال تولدش (۱۹۶۰ م.)^{۱۶} انتشار یافت که مرکب از ۱۳۵ عنوان بود که در درجه اول در زمینه دستور زبان آستی، گویش شناسی، لغت نگاری و تاریخ زبان آستی و مسایل دیگر مطالعات آستی و ایرانی نگاشته شده بودند. و. آ. آبایف برای ارائه تلقی قانع کننده‌ای از تاریخ این زبان در آثار خود، بیشتر به تاریخ زبان آستی در رابطه با تاریخ آستها پرداخت.

آثار و.ای. آبایف درباره تاریخ و لغت شناسی تاریخی زبان آستی تقریباً با آثاری مرتبط است که راجع به زبانشناسی اسکیتی - آلانی نوشته شده‌اند.

و.ای. آبایف کمک شایانی، که در حد خود تازه هم بود، به مفهوم توسعه تاریخی زبان آستی نمود و در درجه اول عقاید بسیار مفیدی راجع به اساسی بودن زبانهای قفقازی و برخورد های منطقه‌ای - شان ارائه کرد. در میان آثار و.ای. آبایف درباره زبان آستی نوین و گویش شناسی آن بایستی اول از همه از آثار وی در مورد آکسان‌ها و اوزان، فرهنگ‌روسی - آستی، یک قطعه دستوری که تعدادی از تحقیقات نویسنده را راجع به واج شناسی و دستور زبان تعلیم داده است، و رساله با عنوان «مختصری از تمایزات گویشهای ایرونی و دیگوری» نام برد.

م. ن. باگالیووف و ر. ل. تسابولوف (R.L.Tsabolov) مسایل تاریخ زبان آستی را در مسکو و لنین‌گراد بررسی کردند و و. س. ساکالوا - درباره واج شناسی - م.ای. عیسایف - راجع به واج شناسی، عبارت پردازی و گویش شناسی - مطالعه نمودند. گ.س. حق وردیانی زبانشناس معروف گرجی در سال ۱۹۲۳ م. شروع به نشر چندین مقاله کرد که بعدها در کتابش راجع به زبان آستی چاپ شد. کار مهم در زمینه زبانشناسی آستی از زمان سالهای بیست قرن حاضر در خود آستیا انجام شد. زبانشناسان قدیمی آستی، ب.آ. آلبوروف (B.A.Alborov) و گ.آ. دزاگوروف (G. A.Dzagurov) پیشگامان فعالیت در این زمینه بودند و تعدادی آثار راجع به دستور زبان، گویش شناسی، لغت شناسی و مسایل خطی و غیره زبان آستی تألیف کردند.

در سالهای بعد از جنگ وقتی که شاگردان نسل قدیم زبانشناسی

آستی-ب.ب. بیگولایف (B.B. Bigulaev)، ک.ای. گاکایف (K.E. Gagkaev)، ن.ک. باگایف (N.K. Bagaev)، آ.م. کاسایف (A.M. Kasaev)، ن.خ. کولایف (N.Kh. Kulaev) و غیره - به این کار پیوستند مطالعات زبانشناسی خصوصاً در آستیا توسعه یافت. آنها آثار چندی درباره دستور توصیفی زبان آستی، لغت نگاری و راجع به تاریخ کتابت و غیره برشته تحریر در آوردند.

يك کتابشناسی از آثاری که در مورد زبانشناسی آستیا شمالی نوشته شده بود در سال ۱۹۵۴م. تألیف شد؛ م.ای. عیسیاف آثار شوروی را در زمینه زبانشناسی آستی (تا و آخر سال های پنجاه) به بررسی نشست. و.آ. آبایف مقاله ویژه ای راجع به وضع و وظایف زبانشناسان آستی رقم زد.

۵- زبان کردی

مطالعه زبان کردی از مدتها پیش در صحنه علوم روسیه برای دانشمندان روس نقطه عطفی بشمار می رفت و پس از انقلاب کبیر سوسیالیستی ماه اکتبر این نقطه عطف همچنان مطرح شد و مطالعه زبانشناسی کردی اکرادی که در اتحاد شوروی زندگی می کردند روبه توسعه گذاشت. در سالهای بیست در ماوراء قفقاز آ. کازاریان (A. Kazar-yan)، آ. شمی洛夫، ای. مارگولوف و دیگران آثار مهمی در زمینه الفبای زبان کردی (اول بر اساس زبان ارمنی و بعد بر اساس خط لاتینی) در نوشته های متون و کتابهای راهنما برشته تحریر در آوردند. ای. آ. اوربلی نیز در این کار شرکت مستقیم داشت که امر مطالعه و تحقیق گویش شناس کردی و تعلیم آنها از ایام پیش از انقلاب شروع کرده بود. وی در سال ۱۹۲۶ م. مواد ه. ماکاس (H. Makas) را راجع به

گوش شناسی کردی چاپ کرد و در سال ۱۹۳۱م. تعلیم زبان کردی را در بخش کردی دانشگاه لنین گراد سرو صورتی داد. این بخش در توسعه زبانشناسی کردی نقش بسیار مهمی را ایفاء کرد. در عین حال که دانشجویان این دانشکده یعنی یو. یو. آوالیانی، ک. ک. کوردیف، ای. ای. تسو کرمان، آ. شمی洛夫 چندین اثر درباره زبانشناسی کردی آفریدند، مخصوصاً طبقه‌بندی دستوری و تذکیر و تأنیث زبان کردی را نیز روبراه کردند. در سال ۱۹۴۰-۱۹۳۹م. ای. تسو کرمان از رساله دکتری خود درباره صرف اسامی و یو. یو. آوالیانی درباره اسامی و ک. ک. کوردیف راجع به تشکیل افعال مرکب در زبان کردی دفاع کردند. او. و. ویلچفسکی (O.V.Vilchevsky) (۱۹۶۴-۱۹۰۲م.) مطالعه زبان کردی را در اوایل دهه ۱۹۶۰م. در انستیتوی زبانهای زنده شرقی لنین گراد تعلیم زبان کردی را آغاز نمود و در سالهای سی به بعد آثار چندی راجع به مطالعات کردی تألیف کرد.

در سالهای پس از جنگ بود که آثار اصلی مطالعات زبان کردی در اتحاد شوروی ظاهر شدند. ک. ک. کوردیف و ای. ای. تسو کرمان کار در زمینه دستور زبان کردی را هر چه کاملتر دنبال کردند و یو. یو. آوالیانی تعدادی از تحقیقات خود را که در درجه اول درباره سیستم فعلی زبان کردی بودند منتشر نمود. چ. خ. باکایف (Ch.Kh.Bakaev) مطالعه در دستور زبان کردی را در پایان سالهای چهل آغاز کرد و در سال ۱۹۵۰م. از رساله دکتری خود درباره الفاظ الحاقی بدون تکیه در زبان کردی دفاع کرد و بعدها دواثر مختصر درباره دستور زبان، دوتک‌نگاری راجع به گویشهای کردی و تعدادی اثر در زمینه زبان کردی منتشر کرد.

ل. آ. پریکو و ای. آ. اسمیرنوا (بر اساس مواد گویش سورانی)

چندین مقاله راجع به دستور زبان کردی چاپ کردند. ب. و. میلر و و. س. ساکالوا واج شناسی زبان کردی را مورد بررسی قرار دادند. در سالهای پنجاه آثار عمده‌ای در زمینه لغت نویسی کردی تألیف شد و دو فرهنگ کردی - روسی و یک فرهنگ روسی - کردی از زیر چاپ درآمد. در جمهوریهای ماوراء قفقاز نیز کار درباره زبان کردی پی‌گیری شد که در سالهای سی با چندین دستور زبان (آ. جندی = A. Djindi، س. موفسیان = S. Movsesyan، آ. خاچاتوریان) و فرهنگ ارمنی - کردی و سایر آثار شروع گردید. مواد فرهنگ عامه که توسط دانشمندان کردی و ارمنی جمع‌آوری و چاپ شده بود برای مطالعات زبان و گویشهای کردی حائز کمال اهمیت بود. اکتشافات علمی در نواحی کردنشین ارمنستان که توسط تأسیسات علمی ایروان در سال ۱۹۳۱، ۱۹۳۳، ۱۹۳۴ م. انجام شد نقش بسیار مهمی در این رابطه ایفاء کرد. شرکت کنندگان در این هیأتها که دانشمندان کردشناسی نظیر آ. آودال (A. Avdal)، آ. جندی و دیگران بودند چندین مجموعه از فرهنگ عامه کردی منتشر کردند و مقالات مجزایی درباره ادبیات و فرهنگ عامه کردستان شوروی انتشار دادند. ب. و. میلر، او. ل. ویلچفسکی، ک. ک. کوردیف و ای. ای. تسوکرمان نیز متون کردی را چاپ کردند.

ک. ک. کوردیف و ج. خ. باکایف بررسیهایی از آثار زبان‌شناسان کردشناس (تا پایان سالهای پنجاه و آغاز سالهای شصت) و ژ. موسابیلیان (Zh. Musaelyan) یک کتابشناسی کامل (تا سال ۱۹۶۳ م.) منتشر کردند.

۶- زبان بلوچی

مطالعه زبان بلوچی در علوم روسیه توسط ای. ای. زاروبین شروع شد که در سال ۱۹۳۰ م. مقاله‌ای راجع به زبان و فرهنگ عامه بلوچی و بعدها مجموعه‌ای از آنها و نیز بلوچی چاپ کرد. و. س. ساکالوا شاگرد وی، واج شناسی زبان بلوچی و س. ن. سوکولوف دستور زبان آنرا بررسی کردند. تمام این آثار براساس گویشهای خلق بلوچ بود که در منطقه ترکمنستان شوروی زندگی می‌کنند و تعلق به دانشمندان شوروی داشت. و. س. ساکالوا و جیزه‌ای راجع به زبان بلوچی (بر اساس گویش خراسانی) و و. آ. فرولوا (V.A. Frolova) اثری با استفاده از مواد گویشهای غربی و شرقی زبان بلوچی تألیف کردند.

۷- زبانهای تاتی و طالشی

مطالعه زبان تاتی به قرن گذشته برمی گردد که توسط و. ف. میللر انجام شد و در دوره بعد از انقلاب توسط پسر وی ب. و. میللر دنبال گشت. وی چندین اثر درباره زبان طالشی از قبیل مجموعه‌ای از متون همراه با ترجمه‌های آن و نیز فرهنگ طالشی - روسی - فرانسوی و تک‌نگاری مفصل بنام «زبان طالشی» منتشر کرد. ر. او. شور (R.O. Shor) و و. س. ساکالوا تحقیقات واج شناسی ویژه‌ای در زمینه زبانهای تاتی و طالشی انجام دادند. آخرین و کاملترین تحقیقات راجع به زبان تاتی در آثار آ. ل. گرونبرگ منعکس شده است.

۸- زبانهای گیلکی و مازندرانی

فقط در آغاز سالهای پنجاه بود که مطالعه زبانهای کم شناخته

شده نواحی خزری ایران یعنی گیلکی و مازندرانی برای دانشمندان شوروی امکان پذیر شد. در نتیجه این مطالعات و. ای. زاویالوا اثر مختصری درباره واج شناسی زبانهای گیلکی و مازندرانی منتشر کرد. و. و. س. ساکالوا و ت. ن. پاخالینا دو کتاب مجمل راجع به دستور زبان آنها چاپ نمودند.

۹- زبانهای پامیری. زبان مונجانی

تحقیقات زبانهای ایرانی در منطقه پامیر که در او آخر قرن گذشته توسط دانشمندان روسی آغاز گشته بود با موفقیت در دوران پس از انقلاب دنبال شد. نقش مهم در این تحقیقات از آن ای. ای. زاروبین و مکتب وی بود؛ آنها تعدادی آثار مبتدی درباره گویشهای کم شناخته شده و بعضی اوقات اصلا گمنام پامیری منتشر کردند. ای. ای. زاروبین حتی جمع آوری مواد را در ایام قبل از انقلاب شروع کرده بود (اول بار در معیت هیأت اکتشافی پامیر در سال ۱۹۱۴ م. با ر. گاتوت = R. Gauthot) و تعدادی از آثار و تحقیقات وی راجع به زبان و گویشهای ناحیه پامیر شوروی در سال ۱۹۲۴ م. به چاپ رسید. اثر وی تنها اثری است که در علوم شوروی درباره زبان مונجانی نوشته شده است.

ای. ای. زاروبین تعلیم زبانهای پامیری را در سالهای سی - اول برای پامیریهای که در دوره های مختلف این زبانها را برای اقلیتهای ملی در دانشگاه لنین گراد (تا سال ۱۹۳۶ م.) یاد می گرفتند و سپس برای دانشجویان لنین گراد (۱۹۳۹-۱۹۳۷ م.) و برای فارغ التحصیلان بعدی مطالعات ایرانی آکادمی علوم شوروی (۱۹۵۲-۱۹۵۱ م.) - سروسامان داد. چند تا از دانشمندان برجسته شوروی در اینجا تربیت یافتند؛ یکی

از آنها، و. س. ساکالوا آثار متعددی درباره زبانشناسی پامیری یعنی تحقیقات واج شناسی، متون همراه با واژه‌نامه‌ها و مقاله‌ای راجع به طبقه‌بندی زبانهای پامیری در گروه شوغنانی - روسی نگاشت. ت. ن. پاخالینا یکی دیگر از فارغ‌التحصیلان این مدرسه، مواد گسترده‌ای درباره زبانهای اشکشمی و ساریکولی جمع‌آوری کرد و کتب چندی درباره آنها از جمله دوتک‌نگاری «زبان اشکشمی» و «زبان ساریکولی» تألیف نمود. د. ای. ادلمان درباره زبان یزغولومی مطالعه کرد و چندین مقاله و تک‌نگاری مجمل راجع به «زبان یزغولومی» انتشار داد. قوم‌نگار معروف شوروی م. س. آندریف جمع‌آوری مواد را در زمینه زبانهای پامیری در پایان قرن نوزده شروع کرد و در سال ۱۹۰۴ م. جدولی از افعال زبان یزغولومی تألیف نمود ولیکن بعدها به چاپ رسید؛ وی همچنین مواد دیگری را جمع‌آوری کرد که قسمت اعظم آنها هنوز منتشر نشده است. همقطار وی آ. ک. پیسارچیک (A.K. Pisarchik) متون زبان روشنی را جمع‌آوری نموده و همراه واژه‌نامه‌ای زیر چاپ فرستاد. این بانوی دانشمند همچنین مقاله کوتاهی راجع به اصطلاحات عنوان در گروه زبانهای شوغنان - روشن برشته تحریر درآورد.

س. ای. کلیمچی‌تسکی در سالهای سی باجدیت تمام به مطالعه زبانهای پامیری پرداخت و متون و خنی را همراه واژه‌نامه‌ای و از جمله مقاله‌ای در زمینه زبان رمزی یغنابی و یزغولومی منتشر کرد. آ. ر. روزنفلد سالهای متمادی مناسبات درونی زبانهای پامیری و تاجیکی و در این رابطه اسامی محلهای تاجیکستان جنوبی را مورد مطالعه قرار داد. د. گ. رزنیك (D.G. Reznik) دو کتاب درباره مطالعه اصطلاح شناسی مناسبات زبانهای پامیری - تاجیکی نوشت. دانشمندان جوان مطالعات ریشه‌یابی زبانهای پامیری، ر. دادیخودایف (R. Dodykh)

(udoev)، د. قارامشایف (D.Qaramshoev)، ن. قارامخودایف (N.Qaramkhudoev)، م. فائزاف (M.Faizov) فعالیت‌های علمی خود را درباره زبانهای پامیری و گویشهای آنها در سالهای شصت شروع کردند. آنها مطالعات خود را در رابطه با زبانهای برتانگ، روشن و شوغنان ادامه دادند و فرهنگهایی درباره گروه زبانهای شوغنان- روشن قلم زدند. نشریاتی نیز از تحقیقات تاریخی زبانهای پامیری به چاپ رسیدند.

و. س. ساکالوا و آ. ل. گرونبرگ راجع به تاریخ مطالعات پامیری اثر مجملی تحریر کردند و د. ای. ادلمان نیز مقاله‌ای درباره این موضوع تألیف کرد.

۱۰- زبان یغنابی

مجموعه‌ای از مواد و تحقیقات در زبان یغنابی توسط محققین روسی در نیمه دوم قرن نوزده شروع شد که باموفقیت تمام در دوره پس از انقلاب توسط م. س. آندریف، س. ای. کلیمچی تسکی، ل. آ. خطاکوروف، ای. م. پشچروا، م. ن. باگالیووف، و. س. ساکالوا و آ. ل. خرموف پی‌گیری گشت. موادی که توسط م. س. آندریف و ای. م. پشچروا در خلال اکتشافات یغنا ب (۱۹۳۴ م. و ۱۹۲۷ م.) جمع‌آوری شده و در سال ۱۹۵۷ م. انتشار یافته بودند با نشر فرهنگ یغنابی - روسی کامل گردیدند؛ این چاپ تا به امروز یکی از کاملترین مجموعه‌های متون یغنابی و لغت‌شناسی آن است؛ لغت‌شناسی یغنابی در این فرهنگ در مقایسه با زبانهای سغدی و شرقی ایرانی ارائه شده است. یک افسانه و یک مقاله که درباره زبان رمزی (آرگو = Argo) یغنابیها از طریق مواد چاپ‌شده است توسط س. ای. کلیمچی تسکی و ل. آ.

خطاگوروف در خلال اکتشافات سال ۱۹۳۴ م. جمع آوری شده بود، این مواد در زمینه تشابهات زبانهای یغناپی و سغدی توسط کلیمچی تسکی در این آثار بکار گرفته شد و نیز اسم سغدیانا را در نام شناسی تاجیکستان پیدا کرد. و. س. ساکالوا تحقیقی راجع به واج شناسی زبان یغناپی منتشر کرد که شامل چهار متن کوتاه فولکلوریک و یاداشتهای واژه-نامه‌ای بود. این اثر در مقابله با آثاری که قبلا در باره زبان یغناپی چاپ شده بودند براساس مواد جمع آوری شده در دره رود یغناپ و قشلاقهای یغناپ بود که در دامنه رشته کوههای گیسار (به موازات مسیر رود ورزاب و شعب آن) قرار گرفته است. در سال ۱۹۴۷ م. و ۱۹۵۲ م. م. ن. باگالیووف متون یغناپی را که قبلا وی برای رساله دکترایش بکارش گرفته بود منتشر کرد.

آ. ل. خرموف مطالعه زبان یغناپی را در سالهای شصت شروع کرد و یافته‌های جدیدی راجع به گویشهای این زبان بیرون داد؛ وی همچنین تعداد بیشماری از متونی را که يك قسمتش تا حالا چاپ شده است گردآوری کرد.

تاریخ زبانهای ایرانی و زبانشناسی تطبیقی - تاریخی زبانهای ایرانی

قبلا راجع به تعدادی از آثار که تاریخ جداگانه زبانهای ایرانی را در فصول مربوطه شان مورد بحث و بررسی قرار داده بودند صحبت شد. مع الوصف در اکثر موارد آثار مربوط به زبانشناسی ایرانی بسیار فراتر از چهارچوب تاریخ مجزای زبانهای تاریخی رفته‌اند از اینرو در اینجا مجبوریم درباره آنها در رابطه با آثار عمومی زبانشناسی تطبیقی - تاریخی ایرانی صحبتی بکنیم.

همیشه یکی از مسایل مهم و قدیمی علوم روسی، مسأله ارتباط و پیوند بین زبانهای اسلاوی و زبانهای شرقی بود. آ.آ. فریمان و بویژه و.ای. آبایف پس از انقلاب سوسیالیستی ماه اکتبر این موضوع را در زمینه مواد روابط زبانشناسی ایرانی - اسلاوی مورد تجزیه و تحلیل قرار دادند؛ و.ای. آبایف از مواد گسترده زبانشناسان اسکیتی - آلانی - آستی در اثرش بهره گرفت. بایستی گفت که و.ای. آبایف مطالعه روابط زبانی زبانهای اسلاوی - ایرانی (اسلاوی - اسکیتی) را نه تنها از لحاظ لغت‌شناسی بلکه از حیث واج‌شناسی و دستور زبان نیز دنبال کرد.

متخصصین مطالعات اسلاوی شوروی در بررسی مسأله روابط زبانی زبانهای ایرانی - اسلاوی شرکت کردند. آ.ای. سوبولفسکی (A.I.Sobolevsky) و و.ن. توپوروف (V.N.Toporov) در این رابطه به مطالعه پرداختند. آ.آ. زالیزنیاک (A.A.Zaliznyak) بعضی از یافته‌های این مسأله را منتشر نمود. در آثار فوق‌الذکر و.ای. آبایف نیز مسایل برخورد های جغرافیایی بین زبانهای ایرانی و اروپائی و اویغوری - فنلاندی، بالتیک و آلمانی مورد بررسی قرار گرفته است. این مسأله همچنین در آثار و.ای. لیتکین (V.I.Lytkin)، و.ن. توپوروف و او.ن. تروباچف (O.N.Trubachev)، م.ب. داداشاف و دیگران که خصوصاً اسم‌شناسی محلها را مورد توجه قرار داده‌اند منعکس شده است.

اخیراً آ.گگ. پریخانیان راجع به پیوندهای زبانهای ایرانی - ارمنی کار کرده است؛ م.ن. باگالیووف یکی از مقالات خود را به مسأله عناصر زبانهای ایرانی در يك ترجمه آرامی از کتیبه قانداگار آشوکا اختصاص داده است؛ ای.س. براگینسکی نیز عناصر زبانهای ایرانی را در گنج‌بریه‌های قُمران مورد بررسی و تأمل قرار داده است.

بطور کلی مطالعه تاریخ زبانهای ایرانی، سیستم روابط گویشی بین زبانهای ایرانی و گروههای مجزای آنها، مسایل ریشه‌شناسی زبانهای ایرانی توسط م.ن. روزنبرگ، ب.و. میلر و مخصوصاً آ.آ. فریمان و شاگردان وی ل.آ. خطاکوروف و ای. آبایف، او.ای. اسمیرنوا، م.ن. باگالیوبوف، و.آ. لیوشیتس، ای.م. اورانسکی، س.ن. سوکولوف و دیگران انجام شده است.

ن.د. گاریپووا (N.D.Garipova) تاریخ حروف اضافه زبانهای ایرانی را مطالعه کرده، ت.د. چخیدزه (تفلیس) ساختمان کلمات را بررسی نموده و چندین اثر ریشه‌شناسی در تاشکند نیز به چاپ رسیده است. مسأله توسعه حروف مصوت در زبانهای ایرانی توسط و.س. ساکالوا - که حروف مصمت زبانهای ایرانی را مطالعه کرده - د.ای. ادلمان - که ساختمان فاعل فعل لازم را مورد تأمل قرار داده - یو.آ. پیریکو مورد تدقیق و تحقیق قرار گرفته است.

ای.م. اورانسکی گروهی از زبانهای ایرانی را در مراحل مختلف توسعه تاریخی‌شان در رابطه با تاریخ و فرهنگ خلقهای ایران بر اساس موادی که در او آخر سالهای پنجاه جمع آوری شده بود مورد بررسی قرار داده و طبقه‌بندی کرده است. جدیدترین بررسی زبانهای ایرانی در اتحاد جماهیر شوروی (همراه با بررسی مختصر دستوری زبانهای مجزا) به گروهی از متخصصین مطالعات ایرانی شوروی خصوصاً دانشمندان انستیتوی زبانشناسی آکادمی علوم اتحاد جماهیر شوروی تعلق دارد. این کار به ریاست و.س. راستورگوییوا همچنان ادامه دارد.

* * *

بالطبع در مقاله محدودی نظیر این مقاله ذکر تمام آثار دانشمندان شوروی، درباره فقه اللغة باستانی و زبانشناسی ایران در پنجاه سال اخیر

از امکان بدور است. کنفرانس تمام جمهوریهای شوروی راجع به
فقه اللغة ایرانی که در سال ۱۹۶۶-۱۹۶۲ م. در لنین گراد، باکو، تاشکند
و دوشنبه برگزار شد و کنفرانس همکاری تمام جمهوریهای شوروی
در زمینه زبانشناسی ایرانی در مسکو (۱۰-۷ دسامبر ۱۹۶۲ م.) و شرکت
دانشمندان شوروی در کنفرانسها و کنگرههای علمی بین المللی و انتشار
چندین مجموعه ویژه ایران در سالهای اخیر که در میان آنها دو مجموعه
مخصوص متخصصین معروف زبانشناسی ایرانی اتحاد جماهیر شوروی-
آ.آ. فریمان و ای.ای. زاروبین - بود همه و همه مؤید مطالعات ایرانی
در شوروی و افزایش روزافزون متخصصین ایرانشناس این کشور است.

توضیحات

¹ On the history of Iranian studies in the pre-revolutionary period, see "Материалы для истории Факультета восточных языков", т. IV. Обзор деятельности факультета, 1855-1905, составленный В.В.Бартольд. С приложением: обзора истории востоковедения в России до 1855 года. СПб., 1909; Б.В.Миллер, Труды русских ученых в области иранского языкознания, - "Уч. зап. МГУ", вып. 107, 1946, стр. 71 сл.; И.М.Оранский, Введение в иранскую филологию, М.1960, стр. 335 сл. (там же, стр. 450-452 - основная литература); "Счерки по истории изучения иранских языков", М., 1962.

² On Iranian linguistics in Leningrad, see: М.Н.Боголюбов, Иранское языкознание в Ленинграде (1917-1957) "Уч.зап. зап. ИВАН", т. XXV, 1960, стр. 303-318.

³ For F.A.Rosenberg see: С.Ольденбург. Записка об ученых трудах Ф.А.Розенберга. ИРАН, сер. VI, т. XVII, 1923, стр. 369-370; И.Ю.Крачковский, Ф.А.Розенберг (I/III 1867 - 5/VI 1934). "Изв. АН СССР", ООИ, 1935, № 10, стр. 895-911 (со списком печатных работ); то же: И.Ю.Крачковский. Избр. соч., т. V, М.-Л., 1958, стр. 372-385.

⁴ For A.A.Freiman see: С.Ольденбург, Ф.Щербатской, И.Крачковский, "Записка об ученых трудах А.А.Фреймана, "Изв. АН СССР", 1928, № 8-10, стр.483-485; И.М.Оранский, Александр Арнольдович Фрейман", Кр.сообщ. Ин-та народов Азии (АН СССР)", № 67. Иранская филология (сб., посвященный 85-летию и 60-летию научно-педагогической деятельности члена-корреспондента АН СССР, проф.А.А.Фреймана), М.,1963 стр.3-10; a list of his works see in: "Проблемы востоковедения", 1959, № 4, стр.217-222.

⁵ For I.I.Zakubin, see: В.С.Расторгуева, И.И.Зарубин - лингвист. "Иранский сборник к 75-летию проф. И.И.Зарубина", М., 1963, стр. 3-16; Э.Г.Гафферберг и Н.А.Кисляков, И.И.Зарубин - этнограф и музейный работник. Ibid., стр.

17-21; В.С.Расторгуева, И.И.Зарубин (10/X 1887 - 3/II 1964).
НАА, 1966, № 4, стр. 273-275.

⁶ For E.E.Bertels, see: СВ, 1958, № I, стр. 114-124
(некролог и библиография трудов, составленная Г.Ю.Алиевым);
"Изв. АН Узб.ССР", СОН, 1958, т. I, стр. 75-76; А.Н.Болды-
рев, Научное наследие Е.Э.Бертельса. В кн.: Е.Э.Бертельс,
История персидско-таджикской литературы, М., 1960, стр. 9-
15.

⁷ For Yu.N.Marr, see: В.Мегрелидзе, Юрий Николаевич
Марр (его жизнь и деятельность). В кн.: Ю.Н.Марр, Статьи,
сообщения и резюме докладов, I, М.-Л., 1936, стр. У-ХVI
(там же, стр. ХУШ-ХХI - список трудов); Е.Э.Бертельс, Ю.Н.
Марр и персидская литература. "Труды Тбилисского Гос.
у-та", т. 108, 1964, стр. 61-66.

⁸ See A.A.Фрейман, Задачи иранской филологии, -
"Изв. АН СССР", ОЛЯ, т. У, вып. 5, 1946, стр. 386.

⁹ The Kurdish language had also been taught before,
but intermittently. For the first time in the history of
the University, a course in the Kurdish language was read
by I.A.Orbeli in the pre-revolutionary years.

¹⁰ See В.С.Расторгуев, И.И.Зарубин - лингвист, In
the book: "Иранский сборник к семидесятилетию профессора
И.И.Зарубина". М., 1963, стр. 15.

¹¹ It functioned from 1924 to 1931, and from 1944; it
is functioning to the present See: Л.Максудов, Разви-
тие востоковедения в Ташкентском университете, НАА, 1961,
№ 4, стр. 247-248; Б.В.Лунин, Из истории первого высшего
востоковедного учебного заведения в Средней Азии, ОИРВ,
VI, 1963, стр. 302-346. On the work of Iranologists of the
Tashkent University see also: НАА, 1964, № 4, стр. 258.

¹² For M.S.Andreev, see: А.К.Писарчик, Михаил Степа-
нович Андреев. In: Памяти Михаила Степановича Андреева,
"Труды И-та истории, археологии и этнографии АН Тадж.ССР,
т. СХХ, Сталинабад, 1960, стр. 5-29 (со списком трудов,
описанием архива и портретом).

¹³ For A.A.Semenov, see Д.Г.Вороновский [и др.], Библиография научных работ А.А.Семенова. In: "Сборник статей по истории и филологии народов Средней Азии, посвященный 80-летию со дня рождения А.А.Семенова", "Труды И-та истории, археологии и этнографии АН Тадж. ССР", т. XVII, Сталинабад, 1953, стр. 7-24; КТ, 18/XI 1958 г., № 271 (8489) (некролог); ПВ, 1959, № 1, стр. 240-243 (некролог и дополнения к библиографии); "Изв. АН Узб.ССР", СОН, 1959, № 1, стр. 83-84 (некролог); СА, 1959, № 2, стр. 299-300 (некролог).

¹⁴ The Osset Historico-Philological Society (1919-1925) was transformed into the Osset Scientific-Research Institute of Regional Studies in 1925. The latter served as a basis for the establishment of the North-Osset Scientific Research Institute in the same year. See: Д.Дзагуров, 'Осетинский научно-исследовательский институт краеведения, "Новый Восток", № 23-24, М., 1928, стр. 437-439.

¹⁵ It was established in 1944 on the basis of the Scientific-Literary Society which arose in Southern Ossetia in 1922; and later it was transformed in the Society for Regional Studies (1925), the Institute of Regional Studies (1927), the Scientific-Research Institute of Language, Literature and History (1938). See: В.Д.Абаев, 30 лет советской власти и развитие науки в Юго-Осетии, - "Изв. ЮНИИ", VI, 1948, стр. 7-9; С.Ш.Габараев, О научной работе в Юго-Осетии за период советской власти, - "Изв. ЮНИИ", VII, 1957, стр. 3 сл.; Б.З.Плиев, О культурном строительстве в Юго-Осетии в восстановительный период (1921-1925 гг.), - "Изв. ЮНИИ", X, 1960, стр. 131 сл.

¹⁶ See: М.И.Исаев, Славный путь ученого, - "Изв. ЮНИИ", т. LXII, вып. I, 1960, стр. 5-28 (с портретом; стр. 22-28 - библиография работ В.И.Абаева); See also М.И.Исаев, В.И. Абаев как крупнейший иранист-осетиновед, - "Изв. ЮНИИ", вып. IX, 1958, стр. 396-414 (стр. 407-414 - список трудов); З.Н.Ванеев, В.И.Абаев и вопросы истории Осетии, - "Изв. ЮНИИ", вып. X, 1960, стр. 30-48.

Short Bibliography of Works on the
History of Old Iranian Philology and Iranian
Linguistics in the USSR

- Абаев В.И., Состояние и задачи осетинского языкознания. "Изв. Северо-осетинского научно-исследовательского института", т. XX, 1957, стр. 1-9.
- Библиография по курдоведению. Сост. Э.С. Мусаэлян, отв. ред. К.К. Курдоев. М., 1963, стр. 125-135, 182-183.
- Боголюбов М.Н., Иранское языкознание в Ленинграде (1917-1957). "Уч. зап. И-та востоковедения АН СССР", т. XXV, 1960, стр. 303-318.
- Боголюбов М.Н., Болдырев А.Н., Кафедра иранской филологии. "Уч. зап. Лен. гос. Университета", № 296, Серия востоковедческих наук, вып. 13, 1960, стр. III-122.
- В.Г., Изучение языков и истории древневосточных стран в Грузии. "Вестник древней истории", 1959, № 2, стр. 220-223.
- "Востоковедение в Петрограде. 1918-1922". Пг., 1923.
- "Востоковедение в Советском Азербайджане". Баку, 1964, стр. 23 сл.
- Дорофеева Л., Изучение языков Афганистана в Советском Союзе. В кн.: "Советское афгановедение за 40 лет". М., 1959, стр. 54-73 (на перс. языке). То же в кн.: "Советское афгановедение за 40 лет". М., 1961, стр. 67-91 (на яз. пушту).
- Исаев М.И., Основные этапы научного изучения осетинского языка. "Изв. Юго-осетинского научно-исследовательского института", вып. 10, 1960, стр. 5-29.
- "Краткие итоги деятельности Академии наук Таджикской ССР за 10 лет". Сталинабад, 1961, стр. 42 и др.
- Курдоев К.К., Развитие советского курдоведения. "Уч. зап. И-та востоковедения АН СССР", т. XXV, 1960, стр. 57-67.
- Миллер Б.В., Груды русских ученых в области иранского языкознания. "Уч. зап. Московского гос. университета", вып. 107, 1946, стр. 71-85.

"Очерки по истории изучения иранских языков". М., 1962

[стр. 3-7 - В.И.Абаев, Сравнительно-историческое иранское языкознание; стр. 8-15 - С.Н.Соколов, Изучение мертвых иранских языков в России и СССР; стр. 16-32 - В.С.Расторгуева и Т.Н.Пахалина, Изучение персидского языка в СССР; стр. 33-66 - В.С.Расторгуева, Изучение таджикского языка в СССР; стр. 67-83 - В.А.Лившиц и И.М.Оранский, Изучение афганского языка (пашто) в отечественной науке; стр. 84-99 - История изучения осетинского языка в России и СССР. I. Дореволюционный период (В.И.Абаев). II. Советская эпоха (М.И.Исаев); стр. 100-117 - Ч.Х.Бакаев, История изучения курдского языка в России и СССР; стр. 118-146 - В.С.Соколова и А.Л.Грюнберг, История изучения бесписьменных иранских языков].

Оранский И.М., Введение в иранскую филологию. М., 1960

[стр. 355-395 - Из истории изучения иранских языков в отечественной науке; стр. 396-452 - библиография].

Эдельман Д.И., Современное состояние изучения памирских языков. "Вопросы языкознания", 1964, № I, стр. 128-133.

